



حضرت
آية الله
حيدر
تربتی
کربلائی

پژوهشی
جامع
پیرامون
نسب
مادر
امام زمان

المبَیَّنُ الحُجَّةُ وَالِدَةُ مُطَهَّرَةٍ عَلَوِيَّةٌ

مَجْمُوعَةُ طَابَتْ
وَقَطَرَتْ

خَيْرَةُ الْإِمَاءِ
بِأَبِي أَيْبُنْ

بَعْضُهَا مِنْ
طَابَتْ وَقَطَرَتْ

جَمِيعُ الْعَالَمِينَ
أَنَا فِدَاكَ

بِأَحْسَنِ الْجَاهِلِيَّةِ
لَمْ تُخْشَكِ

ذَلِكَ ابْنُ
سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه

علوية

مطهرة

حضرت آية الله حيدر تربتی کربلائی

سرشناسه: والده الحجة المنتظر عجل الله فرجه؛ علویة مطهرة
پژوهشی جامع پیرامون نسب مادر امام زمان عجل الله فرجه
نام پدیدآورنده: حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی دام ظلّه
تایپ و ویرایش: محدّثه تربتی
طرح جلد: محدّثه تربتی

رایانامه: Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

وبگاه: Torbatikarbalaee.loxblog.com

شماره تماس: ۰۹۱۳۷۰۰۴۶۱۲

این کتاب شریف به شما شیعه اهل بیت اطهار علیهم السّلام اهدا شده است
مشروط براین که کتاب را با دقّت بخوانید، و معارفش را تبلیغ کنید، و حبس
ننمایید، و خرید و فروش این کتاب شرعاً جایز نیست.
تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر برای مؤلف محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ

وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

سوره (٦١) الصَّفَّ آيه ٩

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ

وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

سوره (٩) التوبة آيه ٣٢

برخی از سخنان اهل بیت اطهار درباره مادر مکرمه امام زمان علیهم السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... بِأَبِي ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ».

... پدرم به فدای پسر برگزیده کنیزکان.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

«... ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ، ابْنِ سَيِّدَةِ

الْإِمَاءِ، ...».

... او (مهدی) از فرزندان برادرم حسین است، پسر سرور

کنیزکان،

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«يَا أَبَا بَصِيرٍ! هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ ابْنِي مُوسَى، ذَلِكَ

ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، ...».

ای ابوبصیر! او (مهدی) پنجمین فرزند از فرزندان پسر موسی

است، همان که پسر سرور کنیزکان است،

امام علی الرضا علیه السلام فرمود:

«الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي، ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ
الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ...».

(مهدی) چهارمین از فرزندانم، فرزند سرور کنیزکان است،
(همو) که خداوند به او زمین را از هرستمی پاک کند،

امام حسن زکّی عسکری علیه السلام فرمود:

«... أَمَا إِنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى يَكُونُ
مِنْهَا».

... امّا آن فرزندی که نزد خدای تعالی گرامیست از او
(نرجس) خواهد بود.

حضرت حکیمه خاتون به حضرت نرجس خاتون علیهما السلام گفت:

«أَنَا فِدَاكَ وَجَمِيعُ الْعَالَمِينَ».
من و همه جهانیان به فدایت.

شیخ محمد بن عثمان عَمَری رضی الله عنه دومین سفیر خاص حضرت صاحب
الزّمان علیه السّلام فرمود:

«...وَسَمِعْتُ حَكِيمَةً تَقُولُ: لَمْ يُرَبَّ أُمَّهُ دَمٌّ فِي نَفْسِهَا،
وَهَكَذَا سَبِيلُ أُمَّهَاتِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

...و از حکیمه خاتون شنیدم که می گفت: در زایمان مادرش
خون دیده نشد، و همه مادران ائمه علیهم السّلام این چنین
بودند.

فهرست عناوین

۹	اهداء.....
۱۱	سخن ویراستار.....
۱۳	پیشگفتار.....
۱۵	بخش یکم.....
	بررسی خبر بُشْر بن سلیمان
۱۸	سند خبر بشر.....
۲۰	متن خبر بشر.....
	دختر قیصر روم؟
۲۲	نقشه‌های شوم.....
۲۵	بخش دوم:.....
	دلایل عام از قرآن و حدیث
۲۷	آیه کریمه تطهیر و دلالات آن.....
۲۹	آیه کریمه ساجدین و دلالت آن.....
۳۰	اصلاب طاهره و ارحام زکّیه.....
۳۲	اصلاب شامخه و ارحام مطهره.....

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهّرة علویّة

اصلاب و ارحام پاک شدگان ۳۳

بخش سوم ۳۷

توصیف مادر امام عصر در بیان اهل بیت اطهار علیهم السلام

خَيْرَةُ الْإِمَاءِ ۳۹

سَيِّدَةُ الْإِمَاءِ ۴۲

بخش چهارم ۴۵

دلیل خاص بر اسلام و ایمان و پاکی حضرت نرجس خاتون

حقّ ماجرا ... ؟ ۴۷

زاده در خانه اهل بیت اطهار علیهم السلام

طاهرة مطهّرة، پاک شده خدایی ۵۰

ظرفی برگزیده الهی ۵۴

تفصیل روایت حکیمه خاتون ۵۶

و جزئیات ولادت و رشد جسمانی حضرت بقیة الله الأعظم

نتیجه ۸۴

السيدة مريم العلویة (نرجس، سوسن، صقیل) ۸۵

ختامه مسك ۸۸

پی نوشت ها ۹۰

اهداء

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله و لعنة الله على أعدائهم أجمعين
این نوشتار را که از افاضات الله تعالى به واسطه و سبب اهل بیت اطهار علیهم السلام به
این جانب است به ساحت مقدسه والده مکرمه ارباب و ولی نعمتمان اعلی حضرت ولی عصر
عجل الله فرجه الشریف و ارواحنا فداء و سلام الله علیهما هدیة می نمایم.

و به ساحت مقدس ولی عصر عرضه می دارم:

«... يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ! مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ، وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ، فَأَوْفِ لَنَا
الْكَيْلَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا، إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»^۱.

... ای عزیز (بزرگ و سرور)! به ما و خانواده ما آسیب (و بیچارگی) رسیده است و
سرمایه ای ناچیز آورده ایم، پس پیمانہ ما را تمام بده، و بر ما تصدق کن، همانا که الله
صدقه دهندگان را پاداش می دهد.

آقا و مولای من! با روی سیاه، و پشتی خمیده از تقصیر و گناه، و دستانی تهی از آن چه تورا
خوش آید به درگاہت آمده ام تا آن را که پسر مهزیار خدمتتان عرضه داشت بگویم:
«التَّوْبَةُ التَّوْبَةُ، الإِقَالَةُ الإِقَالَةُ»،

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهّرة علویّة

«یا أبانا! اِسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»^۲.

ای پدر (مهربان) ما! برای گناهانمان ما آمرزش بخواه همانا که ما خطاکار شدیم.

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم

از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم

بس سعی نمودیم که بینیم رخ دوست

جان ها به لب آمد رخ دلدار ندیدیم

ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن

کز هجرتو ما پیرهن صبر دریدیم

ای دست خدا دست برآور که ز دشمن

بسی رنج بدیدیم و بسی طعنه شنیدیم

شمشیر کجست راست کند قامت دین را

هم قامت ما را که ز هجرتو خمیدیم

والله لا أخشى من النار في غد وأنتم ولالة الأمريآ آل أحمد

وها أنا ذا أدعوكم رافعاً يدي خذوا بيدي يا آل بيت محمد

عَيِّدُكُمْ حيدر

سخن ویراستار

بسیار تأسف برانگیز است که احادیث و اخبار منقول از خاندان عصمت علیهم السّلام، مهجور مانده، اما بسی تأسف بیش که گاه اخباری دستاویز قرار گرفته و مشهور می شوند که عالم و عارف می طلبد تا نهایت امر را دریابد...

چرا باید دست بر مادر امام زمان علیه السّلام بگذارند و او را زاده ملیکه روم معرفی کنند؟ اگر کسی با یهودیت رایج و یا نه، با یهودیت تحریف و رایج شده و نیز باورهای آنان آشنا باشد، معنای این تلاش را به خوبی درمی یابد ... اوست که می فهمد ملکه الیزابت انگلستان، تنها یک مقام تشریفاتی نیست و به همین دلیل است که خانواده سلطنتی، اجازه وصلت با بسیاری را ندارند، البته سخن از الزام وصلت شاهزاده با شهزاده خانم نیست زیرا در زمان حال، نظام شاهنشاهی ورافتاده و بسیار اندک اند سرزمین هایی که براساس نظام شاهنشاهی اداره می شوند، آن هم کجا؟ انگلستان!!! ...

چرا مدار هستی برگرد وجود یک بانو می چرخد؟ و همان یک تن می شود هدف خلقت؟ و شرافت می دهد فرزندان را به مادری اش؟

چرا خداوند، اتمام نور خویش را، مورد اِکراه کافران بیان نموده است؟ آیا اتمام نورالله، جز به امامت بقیّة الله است؟ کدام است که مورد اِکراه کافران است؟ سخن از اصل وجود حجّت الهی است یا نه، فراتر از اینهاست؟ ... آیا کافران نمی دانستند که در نهایت این اراده الهی است که

چیره خواهد بود؟

کیست آن زنی که به سراغ عبدالله پدر رسول الله صلی الله علیه و آله می آید و به او پیشنهاد شراکت می دهد؟ و چرا چنین می کند؟ و چگونه است که چون عبدالله از سفر باز می گردد، او را رد می کند؟ او در پی «کدامین نور» بود؟ آنان که رسول الله را چون فرزندان خویش می شناختند چه کسانی بودند؟ و چرا عبدالله، مسموم و شهید می شود و پیامبر، یتیم زاده می شود؟ و حتی نزد مادر خودش نگهداری نمی شود بلکه به بیابان ها برده می شود تا جانش حفظ شود؟ ... همان دست، و همان جریان است که تلاش دارد، امام عصار و احنا فداه را نوه قیصر روم بخواند ... و دانش و دانایی می طلبد که ژرفای مطلب را دریابد ... و همان دست و همان جریان است که در پی کشتن ولی خداست هر چند هرگز نخواهد توانست چنین کند زیرا که وعده خدا، محقق می شود ... باشد تا بخوانیم و بدانیم و دریابیم ... و رحمت خداوند بر قلم هایی که این چنین پدروار می ساینند بر صفحه خاطر حق جویان تا مبادا به مبادا گرفتار شوند ...

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله و لعنة الله على أعدائهم أجمعين
از ظلم‌هایی که برخاندان وحی علیهم السّلام رفته، این که آنان را به مادرانی که زمانی مشرک
بوده‌اند، نسبت می‌دهند حال آن که مستند آنان برخی از اخبار از غیر اهل بیت اظهار علیهم
السّلام است، و ثانیاً همان اخبار نیز سند صحیحی ندارند، و از آن امامان حضرت ولیّ عصر
ارواحنا فداه است که در طول سال‌های متمادی، نزد عامّه شیعیان مشهور شده که از روم بوده
و در آن خبر ضعیف است که حضرت فاطمه علیها السّلام در خواب به نرجس خاتون علیها
السّلام نسبت شرک می‌دهند ... ؛ و وقتی حقیقت را برای عامّه مردم و خواص و به اصطلاح
اهل علم و روحانیون شیعه بیان می‌کنیم، نه تنها بسیاری نمی‌پذیرند بلکه ما را متهم می‌کنند
که شما مطلبی خلاف مشهور بلکه شاذ می‌گویید. امید است به حول و قوه و توفیق الهی و
عنایت ولیّ عصر ارواحنا فداه در این جوابیه که به نحو متوسط است بتوانیم حقیقت را درباره
والده مکرمه آن حضرت بیان کنیم.

بخش یکم

بررسی خبر بُشر بن سلیمان

چندی پیش بعضی از عزیزان سؤالی را بدین مضمون از این جانب پرسیدند:
**بنابر نقل شیخ عباس قمی رحمه الله راجع به اسلام آوردن مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه
الشریف دو سؤال پیش آمده است:**

**ایشان شهادتین گفتند نه شهادات این چگونه قابل توجیه است؟
و حضرت زهراء سلام الله عليها به ایشان میفرمایند: حال از شرک پاک شدی؟ این چگونه است؟
جواب:**

این جانب درباره داستان مشهور مربوط به حضرت نرجس خاتون علیها السلام و این که از روم
بوده و به اسارت مسلمانان درآمده و ... تا این که همسر امام حسن زکّی عسکری شده بررسی
نموده‌ام، اشکالات اساسی بر این نقل که بدون بررسی و تحقیق مشهور شده، وارد است که إن
شاء الله تعالی در ادامه به ذکر آن می‌پردازیم.

خبر مذکور را محدّث قمی رحمه الله علیه در کتاب منتهی الآمال جلد ۳ صفحه ۱۹۶۰ آورده و
چنین نوشته است:

ابن بابویه و شیخ طوسی به سندهای معتبر روایت کرده‌اند از بشر بن سلیمان
برده فروش که از فرزندان أبو ایوب انصاری بود و از شیعیان خاصّ امام علی نقی علیه
السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و همسایه ایشان در شهر سمرن رأی بود....

اما خبر بشر بن سليمان

می گوئیم: شیخ صدوق به نقل از محمد بن بحر شیبانی که روایت خود را به بشر بن سلیمان نحّاس منسوب می‌داند، موضوع نسب و پیشینه حضرت نرجس خاتون علیها السلام را ذکر کرده است. طبق این خبر، او شخصی مسیحی مذهب و از روم بوده که توسط نیروهای اسلامی به اسارت درآمد و به صورت کنیز در معرض فروش قرار گرفت و نحّاس (برده فروش) وی را از بازار برده‌فروشان بغداد خرید و به محضرامام دهم حضرت علی هادی علیه السلام در سامراء فرستاد. مادر امام دوازدهم را ملیکه بنت یشوع، نوه دختری قیصر روم ذکر می‌کند، و مادرش از اعقاب شمعون حواری عیسی علیه السلام بوده است. زمانی ملیکه در کاخ جدّش مریم، مادر عیسی و حضرت فاطمه علیهما السلام دختر پیامبر اسلام را در عالم رؤیا می‌بیند. حضرت فاطمه علیها السلام در عالم رؤیا او را به اسلام دعوت می‌کند و وی را متقاعد می‌سازد تا خود را به اسارت لشکریان اسلام در آورد...؛

سند خبر بشر

توثیق این خبر از جهت سند و متن محلّ اشکال است. و از محدّث قمی رحمه الله انتظار این نبود که چنین مرقوم کند:

ابن بابویه و شیخ طوسی به سندهای معتبر روایت کرده‌اند....

این در حالی است که روایت مزبور، اشکال‌هایی غیر قابل جبران دارد و ما برخی از اشکال‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱- طریق شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة: جلد ۲ صفحه ۴۱۷ باب ۴۱ حدیث ۱» چنین است: حدّثنا محمد بن علی بن حاتم النوفلی قال: حدّثنا أبو العباس أحمد بن عیسی الوشاء البغدادي قال: حدّثنا أحمد بن طاهر القمي قال: حدّثنا أبو الحسين محمد بن بحر الشیبانی قال:

و طریق شیخ طوسی در کتاب «الغیبة: صفحه ۲۰۸» چنین است: أخبرني جماعة، عن أبي

المفضّل الشّیبانی، عن أبي الحسين محمد بن بحر بن سهل الشّیبانی الرّهنيّ قال: قال بشر بن سلیمان النّخّاس و هو من ولد أبي أيّوب الأنصاري أحد موالی أبي الحسن و أبي محمد عليهما السّلام و جارهما بسرّمن رأى:

و طریق طبری امامی در کتاب «دلائل الإمامة: صفحه ۴۸۹۴ حدیث ۸۸/۹۲» چنین است: حدّثنا أبوالمفضّل محمد بن عبد الله بن المطلب الشّیبانی سنة خمس و ثمانين و ثلاثمائة قال: حدّثنا أبوالحسين محمد بن بحر الرّهنيّ الشّیبانی

در هر سه کتاب و در طریق آن‌ها «محمد بن بحر شیبانی» می باشد که بنابر نظر صریح رجالی معاصروی، شیخ کشی صاحب کتاب «إختیار معرفة الناقلین، رجال کشی»: محمد بن بحر شیبانی غالی می باشد.^۳

و شیخ نجاشی و شیخ طوسی هر دو نقل نموده اند که وی متّهم به غلو می باشد.^۴ هم چنین در طریق سند شیخ صدوق و شیخ طوسی برخی دیگر از راویان مجهول می باشند. اضافه بر این که دلیلی بر توثیق بشیر بن سلیمان نیز وجود ندارد، و نظر علمای رجال نیز به خبر او مثبت نیست، لکن بسیاری از خطباء منبر و نویسندگان بدون تحقیق و تأمل، در نشر آن خبر مجهول و بی اعتبار کوشش نمودند، و مردم را از دانستن روایات صحیحیه بسیاری محروم نموده اند، چنان که نظر مشهور میان عامّه مردم (یعنی شیعیان) آن خبر مجهول گشته است.

۲- نویسندگان متقدّم شیعه به ویژه علی بن ابراهیم قمی، شیخ نوبختی، شیخ کلینی و مسعودی که معاصر شیبانی (راوی خبر) بوده اند، در آثار خود از این خبر یاد نکرده اند.

۳- مضاف بر این که علی بن حسین مسعودی متوفای ۳۴۶ قمری، که قدیمی ترین عالم شیعه است، درباره مادر امام دوازدهم در کتاب خود «إثبات الوصیّة: صفحه ۲۵۷» همچنین محدّث جلیل حسین بن عبد الوهّاب که از محدّثان شیعه در قرن پنجم و معاصر صاحب دلائل الإمامة بوده است در کتاب شریف «عیون المعجزات: صفحه ۱۳۸» که کتابش را در روز عید فطر سال ۴۴۸ به اتمام رسانده، هیچ کدام از آنان خبر مجهول و ضعیف مورد نظر را نه تنها روایت

نموده‌اند بلکه مادر امام زمان را دخترکی می‌دانند که در خانه حکیمه خاتون به دنیا آمده و تربیت شده است (رجوع کنید به عنوان «اما حق ماجرا» از همین کتاب) ...

متن خبر بشر

اضافه بر اشکال در سند، متن روایت نیز مشکل دارد:

۱- پس از سال ۲۴۲ هجری، جنگ عمده‌ای میان عباسیان و رومیان وجود نداشته و هیچ دلیلی هم در مآخذ دیده نمی‌شود که امپراطور روم از عباسیان تقاضای آزادی نواده دختری خود را کرده باشد.^۵

۲- بنابر صریح احادیث از اهل بیت علیهم السلام پدران و مادران حضرات معصومین علیهم الصلوة والسلام طاهرند نسباً، و از شرک و کفر و جهل و معاصی نیز طاهراند، و در متن این روایت برای مادر مکرمه امام زمان، بر شرک پیش از اسلام تصریح شده و این معارض است با اصل اطلاق طهارت آنان که در آیه تطهیر و محکّمات احادیث است.

۳- در احادیث بسیاری است که افراد، حتی یهودیانی که به اسلام مشرف می‌شدند، شهادت را بر زبان جاری می‌نموده‌اند و متن این خبر مخالف آن روایات می‌باشد زیرا در آن تنها ذکر شهادتین آمده است.

۴- این خبر و محتوای آن واحداند، و در روایت و خبر دیگری نیامده‌اند، حال آن که بنابر قول مسعودی و حسین بن عبد الوهاب و غیر آن دو، احادیث و روایات صحیح بسیاری در تعارض با آن وارد شده است.

نتیجه: روایت مذکور هرچند که در کتاب کمال الدین و الغیبة شیخ طوسی و دلائل الإمامة و دیگر منابع ذکر شده آمده است، لکن با ملاحظه این نکات مردود و فاقد اعتبار است.

دختر قیصر روم؟

بنابر نقل صاحب وسائل الشیعة در «إثبات الهداة» و نسخه «مختصر اثبات الرجعة» به خط او، و سید میرلوحی در «کفایة المهتدی» و خاتون آبادی در «کشف الحق» از کتاب «الغیبة» یا

«إثبات الرجعة» یا «مختصر إثبات الرجعة» محدّث جلیل فضل بن شاذان رضوان الله علیه متوفای به سال ۲۶۰ و بنابر نقل شیخ کشی دو ماه قبل از شهادت امام حسن زکی عسکری علیه السّلام وفات کرده است، او از محمّد بن عبد الجبّار ثقه روایت کرد که گفت:

به مولایم امام حسن بن علی زکی عسکری علیه السّلام عرض کردم: ای پسر رسول الله! الله تعالی مرا فدایت گرداند!، دوست دارم بدانم که بعد از تو امام و حجّت خدا بر بندگانش کیست؟ فرمود:

همانا امام و حجّت بعد از من پسر من است، که هم نام، و هم کنیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم است، آن که او خاتم حجّت های خداست، و آخرین خلیفه های اوست.

گفتم: او از کیست؟ فرمود:

از دختر قیصر، پادشاه روم است، بدان و آگاه باش که به زودی او متولّد گردد، پس غایب شود از مردمان غایب شدنی دراز، بعد از آن ظاهر شود، و دجّال را بکشد، پس زمین را از عدل و داد پر کند آنچنان که از جور و ستم پر شده باشد، و حلال نیست احدی را که پیش از خروج او، او را به نام و به کنیت ذکر کند (صلوات الله بر او باد).^۶ در این جا نکاتی لازم به ذکر می باشند:

۱- بنابر گزارش علمای بزرگ رجال شیعه چون شیخ کشی و شیخ نجاشی و شیخ طوسی و دیگران، محدّث جلیل فضل بن شاذان کتاب هایی به نام های «الغیبة» و «الرجعة» و «إثبات الرجعة» داشته است.

۲- در وثاقت محدّث جلیل فضل بن شاذان شکی نیست، او از اصحاب چهار امام بوده؛ امام علی بن موسی الرضا و محمّد جواد و علی الهادی و الحسن الزکّی علیهم السّلام، و از آن ها حدیث نقل کرده است. امام حسن زکی علیه السّلام بر او ترحم فرموده، و شیخ کشی و شیخ نجاشی و شیخ طوسی روایاتی را در مدح او نقل کرده اند، و همانان او را توثیق نموده اند و در عقیده مستقیم

دانسته‌اند. در وثاقت محمد بن عبد الجبار نیز اختلافی نیست.

۳- شیخ کلینی در الکافی و شیخ طوسی در الغيبة و دیگران از کتاب‌های او احادیث بسیاری را نقل کرده‌اند و تا قبل از سید میرلوحی متوفای ۱۰۸۳ و شیخ حرّعاملی متوفای ۱۱۰۴ هرچند که شیخ طوسی احادیث بسیاری را درباره امام عصر عجل الله فرجه در کتاب خود از فضل نقل کرده لکن این روایت را نقل ننموده است. هرچند سید میرلوحی هم عصر را علامه مجلسی بوده ظاهراً کتاب فضل بن شاذان به دست علامه مجلسی نرسیده است.

۳- و شیخ حرّعاملی و سید میرلوحی و سید خاتون آبادی هیچ کدام طریق خود را به کتاب فضل بن شاذان ذکر ننموده‌اند، بنابراین سندی به کتاب او ذکر نشده، و میان شیعیان نیز مشهور نبوده است.

۴- و با قبول کردن انتساب این حدیث به یکی از سه کتاب فضل بن شاذان و اتصال سند به آن و وثاقت او و محمد بن عبد الجبار؛
مطلب اساسی این است که:

اگر این حدیث از امام حسن زکی عسکری علیه السلام صادر شده باشد براساس تقیّه و تستراً برام‌مادر امام زمان و تولّد آن حضرت باشد ...

نقشه‌های شوم

شیطان و ایادی او؛ فرعون و یهود و دیگر دشمنان انبیاء الهی برای نابودی برخی از انبیاء چون حضرت موسی و عیسی و ابراهیم و خاتم النبیین صلی الله علیهم نقشه‌های بسیاری کشیدند، و به دشمنی خود برای نابودی ائمه علیهم السلام تا بیت امامت و خانه امام حسن زکی عسکری علیهم السلام ادامه دادند، و به وسیله خلفای غاصب اولین و تا معتمد عباسی ادامه یافت، تا از تولّد مهدی آل محمد صلی الله علیهم جلوگیری کنند و اگر به دنیا آمد او را بکشند، معتمد عباسی لعنه الله بارها پدر امام زمان را در زندان‌های مختلفی زندانی کرد، و بر او در زندان‌ها جاسوس و خبرگذار قرار داد، و برای دریده شدن در برکة السباع انداخت، و کنیزان حضرت و

نرجس خاتون را به زندان انداخت، و در خانه خود خلیفه زندانی کرد و زنان خانواده‌اش و زنان بسیار دیگری را بر آن‌ها گماشت، و این حصرو فشار و سختی‌ها بر امام و همسران و خانواده‌اش ادامه داشت، و پس از شهادتش نیز برای در امان ماندن جان امام زمان یکی از کنیزان به نام «صقیل» که گرفتار آنان گردید وجود فرزندی برای امام را انکار کرد، لکن برای حفظ جان امام به آنان خبر از بارداری‌اش داد، و در آن ایام مسائلی برای حکومت وقت پیش آمد که یکی از آن‌ها خروج صاحب زنج بود و حکومت به آن مسائل مشغول گشت و از فکر دستگیری و نابودی امام زمان علیه السلام غافل شدند. جعفر کذاب نیز بنابر حدیث امام زین العابدین علیه السلام که پیش‌تر فرموده بود از خانه امام حسن علیه السلام به خلیفه گزارش می‌داد و سعی در قتل امام زمان علیه السلام کرد و ارث امام را غصب نمود، و چه کارهایی که در حق امام نکرد، (برای تفصیل آن‌ها به کتاب «کمال الدین و تمام النعمه: ج ۱ ص ۴۴ و ۴۶ و ج ۲ ص ۴۷۴» و «الغیبة شیخ طوسی» و «کشف الغمّة: ج ۲ ص ۴۳۲ و ص ۹۳۶» مراجعه شود)، با این همه فشار و اختناق بر امام حسن علیه السلام و خانواده‌اش، برای حفظ جان ولیّ عصر عجل الله فرجه الشریف ناچار از تقیّه حتّی از شیعیان خود بودند، و بر حکیمه خاتون علیها السلام که عمّه امام و معتمد ایشان بودند نیز امر بارداری پوشیده بود، و در آن شب موعود بنابر امر امام حسن در خانه ماندند و سبب را که پرسیدند فرمود: امشب همان شبی است که ولیّ موعود الهی از نرجس خاتون به دنیا خواهد آمد، و وقتی حضرت نرجس خاتون را واری فرمود به امام عرضه داشت که: من در او آثار بارداری نمی‌بینم، و امام علیه السلام فرمود: امر حمل مهدی علیه السلام مانند موسی علیه السلام است (وَ هَذَا نَظِيرُ مُوسَى)، ما اوصیاء در پهلوی مادرانم قرار می‌گیریم و نه در شکم آنان تا امر مهدی عجل الله فرجه پنهان بماند زیرا که او در خطر است، و حتّی امر بر حضرت نرجس خاتون هم تا آخرین لحظه زایمان پنهان مانده بود، و این حکمت الهی بود تا این که ولیّ الله الأعظم و مادر گرامش سالم بمانند و آن حضرت پای

به عالم دنیا بگذارد و زمین از حجت خالی نماند.

در حدیث از امام علی بن الحسین علیهما السلام است که فرمود:

«الْقَائِمُ مِنَّا تَخْفَى وَلَادَتُهُ عَلَى النَّاسِ، حَتَّى يَقُولُوا: لَمْ يُولَدْ بَعْدُ، ...»^۷.

ولادت قائم از ما (ائمه اهل بیت اطهار) بر مردم مخفی خواهد ماند، تا این که گویند: زاده نشده است،

و در روایت دیگری از اهل بیت اطهار علیهم السلام چنین فرمودند:

«إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الَّذِي تَخْفَى وَلَادَتُهُ عَلَى النَّاسِ، وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ، لِيَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ، وَأَنَّهُ هُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ حَيٌّ»^۸.

همانا صاحب این امر همان کسی است که زادنش بر مردم مخفی بماند، و شخصش نیز از دید آنان پنهان گردد، تا این که از کسی برگردنش بیعتی نباشد، و همانا او کسی است که ارثش را در زنده بودنش تقسیم کنند.

و همان شد که فرمودند. نتیجه این که بنابر صحت صدور حدیث امام حسن زکی عسکری علیه السلام قبل از تولد حضرت حجت علیه السلام به محمد بن عبد الجبار، در آن زمان، با آن شدت اختناق و حصر بیت امام و خانواده حضرت، و توجه دشمنان و شیعیان در انتظار تولد حضرت مهدی علیه السلام، بر امام لازم بود برای حفظ جان امام و مادر گرامش تستراً چنین فرماید، و بنابر روایات بسیار حکیمه خاتون علیها السلام، و اعتماد سفیر خاص حضرت ولی عصر عجل الله فرجه به او، حق و واقع این است که؛ امر بارداریش به امام زمان علیه السلام تا آخرین لحظات بنابر حکمت الهی و حفظ جانشان، بر اهل خانه امام و حکیمه خاتون، و حتی بر والده حضرت نیز مخفی بود.

بخش دوم

دلایل عام از قرآن و حدیث

این جانب کتابی را درباره عصمت ذاتیه فروعات و اغصان شجره طیبه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله تألیف نموده‌ام که به توفیق الهی نزدیک به اتمام است، در آن کتاب؛ اخبار و روایات و احادیث و دلایلی را در اثبات عصمت و طهارت مادران چهارده معصوم از شرک و فواحش جمع‌آوری نموده‌ام، و پاسخ‌هایی اجمالی را با ذکر بعضی از مدارک داده‌ام.

تمامی مادران و پدران اهل بیت عصمت علیهم السّلام، به جهت موافقت ظرف و مظروف، معصوم هستند، البته نه تمام عصمت واجبه‌ای که در چهارده معصوم علیهم السّلام است، بلکه از همان سنخ عصمت لکن با درجه پایین‌تر، و شاهد بر آن مقاطعی از آیات و زیارات اهل بیت اطهار علیهم السّلام؛ رسول الله، امیرالمؤمنین و امام حسین، ائمه بقیع و دیگر امامان معصوم علیهم صلوات الله است که ما در این نوشتار به ذکر چند نمونه بسند می‌کنیم:

آیه کریمه تطهیر

و دلالات آن

«...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۹

به قطع جزاین نیست که الله اراده کرده همواره همه پلیدی‌ها را فقط از شما اهل بیت (نبوت) دور داشته، و شما را پاکیزه نگه دارد.

بنابر احادیث متواتر از اهل بیت اطهار علیهم السّلام و غیر آنان از ابن عباس و دیگران در

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهّرة علویّة

روایات کتاب‌های امامیّه و مخالفین، این آیه کریمه درباره؛ رسول الله و امیرالمؤمنین و فاطمه زهراء و امام حسن و امام حسین صلوات الله و سلامه علیهم نازل شده است، و شامل هیچ‌کدام از زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌شود.

اطلاق طهارت اهل بیت اطهار علیهم السلام در آیه کریمه تطهیر و بسیاری از احادیث و زیارت‌ها، همه پدران و مادران پدری و مادری آنان تا آدم و حوّاء را شامل می‌شود، و تقیید بر آن‌ها دلیلی ندارد، و تقیید زدن بر آن، با نصّ صریح و اطلاق آن مخالفت دارد، زیرا که آیه تطهیر و اطلاق آن بر طهارت از شرک و فحشاء و سفاح و غیره از رجاسات جاهلیّت و جمیع ارجاس و دناسات و خبائث در همه عوالم و نشئات خودشان و پدران و مادرانشان در همه نشأت و اطوار و انتقالات از اصلاّب به ارحام و هکذا دلالت می‌کند.

آیه تطهیر که بر طهارت تکوینی اهل بیت اطهار (محمّد و آل محمّد) صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین تصریح دارد، شامل فروع و بستگان نسبی آنان از اول تا آخر می‌شود، و برای خارج کردن هرکدام از آنان دلیل صریح و روشن و نقلی معتبر لازم است که نه تنها مفقود است بلکه از خود اهل بیت اطهار علیهم السلام، به صورت عام و خاص، احادیث و روایاتی وارد است که آنان را از مطلق رجاست و نجاست شرک و جهل و فواحش پاک می‌داند از جمله آن‌هاست:

امام حسین علیه السلام در قسمتی از خطبه خود در روز عاشوراء در کربلاء از مادران پاک‌دامن خود یاد کرد و چنین فرمود:

«... أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ، قَدْ رَكَزَنِي بَيْنَ اثْنَتَيْنِ، بَيْنَ السَّلَّةِ وَالدِّلَّةِ، وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ، يَا أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا، وَرَسُولُهُ، وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرْتُ، وَ أُنُوفٌ حَمِيَّةٌ، وَ نُفُوسٌ أَبِيَّةٌ، مِنْ أَنْ نُؤْثِرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ، ...»^{۱۰}.

... هان بدانید که این زن‌زاده فرزند زن‌زاده، اینک مرا میان دو انتخاب قرار داده است:

یا انتخاب راه ذلّت پذیری و تسلیم خفّت بار، و یا شهادت و مرگ با عزّت و سرفرازی. و چقدر دور است از ما که ذلّت و خواری را برگزینیم. خدا و پیامبر او و ایمان آوردگان و دامن‌های مادران پاک و رگ و ریشه‌های پاکیزه و مغزهای غیرتمند و جان‌های ستم‌ستیز و با شرافت، نمی‌پذیرند که ما فرمان‌برداری فرومایگان و استبدادگران پست و رذالت‌پیشه را بر شهادت‌گاه رادمردان و آزادمنشان مقدّم بداریم،

آن اصلاّب و بطون و ارحامی که وعاء و ظرف امامت هستند (و در تشکیل جسم و صفات و صورت آنان دخیل هستند) آیا می‌شود از ناپاکان (جاهل و مشرک و ناپاک) باشند؟! حال آن که هرگز چنین نیست، و گرنه باید آیه تطهیر را از اطلاق خارج بدانیم، که مخالفت صریح با محکم نصّ آیه تطهیر از قرآن کریم است.

آیه کریمه ساجدین

ودلالت آن

«وَتَقَلُّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ»^{۱۱}

و حرکت تورا در میان سجده کنندگان می‌بیند.

یکی از دلائل قرآنی دالّ بر طهارت نسب اهل بیت علیهم السّلام، این آیه کریمه می‌باشد. امامیه و مخالفین نقل کرده‌اند، منظور آیه این است که نه تنها هیچ‌کدام از پدران و مادران رسول الله و امامان معصوم صلی الله علیهم از بت پرستان نبودند بلکه همه از موحدان بوده‌اند، و این خود مرحله‌ای از امام شناسی است از باب وحدت نوری، و آن چه را که برای یکی از آنان است برای بقیه آنان نیز ثابت است.

و حمل نمودن «فِي السَّاجِدِينَ» در آیه کریمه و «الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ» در زیارات بر بعض و یا حداقل جمع که عدد سه باشد، نیاز به دلیل دارد که مفقود است. در کتاب «اثبات الوصیّة» و «الأنوار» و غیر آن‌ها از حضرت آدم ابوالبشر به تفصیل ذکر شده

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهّرة علویّة است که، الله تعالى از همه پدران رسول الله صلی الله علیه وآله، از حضرت آدم تا حضرت عبدالله و ابوطالب علیهم السّلام عهد گرفته است که نطفه مبارکه را جز در پاک ترین ارحام قرار ندهند، و این اطلاق، بر کل صادق است، و اولی و اصحّ بلکه اصل حمل آیه بر همه افراد است و نه بر بعض و یا تعداد محدودی از آنان.

اضافه بر این که ثابت نشده است حتّی یک شخص از پدران و مادران رسول الله و امامان معصوم صلوات الله علیهم، با واسطه و بی واسطه، فاقد طهارت توحیدی و تقوی بوده اند، و یا از خاندانی پست و فرومایه و بدنام، و یا از سفاح جاهلیّت بوده اند، بلکه احادیث و روایات تصریح دارد که همه آنان پاک و پاکیزه از هرگونه پلیدی بوده اند؛ هم چنان که در احادیث بسیاری بر طهارت نسب خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلّم تصریح شده است.^{۱۲}

اصلاب طاهره و ارحام زکیّه

سیّد جلیل فخّار بن معد می فرماید: این حدیث را ثقات به تظافر روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«نُقِلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الزَّكِيَّةِ».^{۱۳}

ما (اهل بیت) از پشت های پاک به رحم های پاکیزه انتقال یافتیم.
و می فرماید:

و به جهت شهرت این حدیث و بسیاری سندها و طرقی که ما به آن ها روایتش می کنیم، سند آن را در این جا ذکر نمی کنیم.

ابن ابی الحدید معتزلی ناصبی متوفای سال ۶۵۵ هجری قمری در شرح نهج البلاغة خود بر نقل (این حدیث) کافّه ناس تصریح می کند.

ابن ابی الحدید ناصبی قبل از نقل این حدیث شریف می نویسد:

قد نقل النَّاسُ كَافَّةً عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ:

به تحقیق همه مردم (محدثین و راویان اخبار) نقل کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

و پس از نقل حدیث می‌نویسد:

فوجب بهذا أن يكون آباؤه كلهم منزهين عن الشرك، لأنهم لو كانوا عبدة أصنام لما كانوا طاهرين.^{۱۴}

پس به این حدیث واجب آمد که همه (پدران و مادران حضرتش) پاکیزه از شرک باشند، زیرا که اگر آنان بت پرست بودند پاکیزه (و طاهر) نمی‌بودند.

شیخ محمد بن محمد السبزواری الشعیری قدس سره از اعلام شیعه در قرن ۷ هجری قمری، صاحب کتاب شریف «جامع الأخبار، معارج اليقين في أصول الدين» برصحت سند حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله شهادت داده است.

مورخ و محدث و علامه جلیل شیعه، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی الهذلی المسعودی متوفای سال ۳۴۶ هجری قمری، در کتاب شریف «إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب عليه السلام» و سید جلیل شمس الدی أبوعلی فخار بن معد الموسوی قدس سره متوفای سال ۶۳۰ هجری قمری در کتاب شریف خود «إيمان أبي طالب عليه السلام» تصریح دارند برکثرت روایات و احادیث نزد فریقین در این باب که همه پدران و مادران رسول الله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، در همه نشئات موحد و پاک دامن بوده‌اند،

هم چنین است در نشئه دنیویّه از جهت پدران و مادران.

شیخ صدوق و شیخ مفید نیز مدّعی اجماع شیعه بر طهارت آنان شده‌اند بنابراین حضرات محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین از جهت پدران و مادران مطهر بوده‌اند، و هرگز در نسب آنان از حضرت آدم نبی و حواء تا پدر و مادر پدری و پدر و مادر مادری آنان کافرو یا مشرک و یا حرام زاده و یا ظالم نبوده است.

و بنا بر روایاتی پدر و مادر رضاعی حضرت محمد صلی الله علیه وآله نیز موحد بوده‌اند، که ما تفصیل آن‌ها را در کتاب «شاخسار شجره طیبه» آورده‌ایم هم‌چنین احادیث دیگری دال بر طهارت و موحد بودن پدران و مادران پدری و مادری تک تک حضرات ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد که ما در این جوابیه، به همین مقدار کفایت می‌کنیم.

اصلاب شامخه و ارحام مطهره

در زیارت وداع رسول الله صلی الله علیه وآله از بعید چنین آمده است:

«... أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ، وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَ لَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْلِهَمَاتٍ ثِيَابِهَا، ...»^{۱۵}.

ای پیامبر خدا! گواهی می‌دهم که همانا همواره تو در پشت مردان شریف و والا، و رحم زنان پاک گشته (خدایی) بوده‌ای، جاهلیت با ناپاکی‌هایش تو را نجس ننمود، و از لباس‌های تاریک جاهلیت بر قامتت ننشاند، ...

و مانند آن در زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین و عید فطرو قربان و ماه شعبان و غیر آن است مانند زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین به إنشاء امام جعفر صادق علیه السلام:

«بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ، وَالْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ (الْمُطَهَّرَةِ)، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَ لَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلِهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا، ...»^{۱۶}.

ای پسر رسول الله پدر و مادرم به فدایت، گواهی می‌دهم همانا تو نوری در پشت مردان شریف و بلند مرتبه، و رحم زنان پاک (و پاکیزه شده) بودی، جاهلیت با ناپاکی‌هایش تو را نجس ننمود، و لباس‌های تاریک جاهلیت بر قامتت ننشست، ...

هم چنین در زیارت امام حسین علیه السلام در مطلق اوقات به إنشاء امام جعفر صادق علیه السلام است:

«... یا مَوْلایِ یا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ، وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَ لَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، ...»^{۱۷}

... ای مولای من ای ابا عبدالله! گواهی می دهم همانا تو نوری بودی در پشت های والای شریف، و رحم های پاکیزه گردیده، نجاست های جاهلیت تو را نجس ننموده، و لباس های تاریک جاهلیت بر قامتت ننشست، ...

اصلاب و ارحام پاک شدگان

در زیارت ائمه بقیع؛ امام حسن مجتبی و امام علی بن الحسین و امام محمد باقر و امام جعفر الصادق علیهم السلام، شهادت می دهیم براین که این امامان مدفون در بقیع، تحت عنایت و نگاهبانی خاص الهی بوده اند، آنان از اصلاب و ارحام مطهر به اصلاب و ارحام مطهر انتقال یافته اند تا به عالم دنیا پا گذاشته اند، خوب در این زیارت صادره از معصوم علیه السلام خوب دقت شود که فرمودند:

«... وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ، ... لَمْ تَزَلُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ وَ يَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنَسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ، وَ لَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَ طَابَتْ مَنَبَتُكُمْ ...»^{۱۸}

... و شهادت می دهیم که شما امامان دین و صاحب رشد و هدایت یافته اید، ... پیوسته خداوند به عنایت و چشم رحمتش شما را پشت مردان پاک به رحم زنان پاک شده انتقال داد، هرگز ناپاکی های جاهلیت شما را آلوده ننمود، و هیچ گاه هواهای نفسانی بر شما چیره

نشد، شما پاکیزه و بنیادتان نیز پاکیزه شده است، ...

... همیشه در تحت عنایت و دید رحمت الهی بوده‌اید تا از پشت پدران پاکیزه شده و رحم‌های پاکیزه شده انتقالتان داد، یعنی کاری الهی بود و عنایتی خاص، و آلودگی‌های جاهلیت شما را آلوده ننمود، ... خوب تأمل کنید ... همه پدران و مادران پدر و مادری آنان را فرا می‌گیرد، و از هر آلودگی جهل و شرک و فحشاء و سفاح و بی‌تقوایی نه تنها طاهر بلکه «مطهر» بوده‌اند، یعنی تکویناً پاک شده الهی بوده‌اند، یعنی که از فروع آیه تطهیر و شاخه‌های شجره طیبه می‌باشند، تأمل جیداً.

از امام جعفر صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام در اوقات مختلفه و به روایات عدیده آمده است:

«... أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهَّرْتَ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ، مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ، طَهَّرْتَ، وَ طَهَّرْتَ بِكَ الْبِلَادُ، وَ طَهَّرْتَ أَرْضَ أَنْتَ بِهَا (فیها)، وَ طَهَّرَ حَرَمُكَ، ...»^{۱۹}

... گواهی می‌دهم تو پاک و پاکیزه و پاک شده (خداوند) هستی، از پاک و پاکیزه و پاک شده (خداوند) هستی، پاکیزه شده‌ای، و شهرها به تو پاک شدند، و زمینی که تودر آن هستی پاک شد، و حرم تو پاک گردید....

«... أَشْهَدُ أَنْ أَرْوَا حَكْمَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ (طِينَةً طَيِّبَةً)، (مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ) طَابَتْ وَ طَهَّرْتَ، هِيَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، مَنَّا مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٍ (مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ مِنْ رَحْمَتِهِ) ...»^{۲۰}

... گواهی می‌دهم همانا روح شما و سرشت و (گل) شما پاک است، پاک و پاکیزه گردید، بعضی از آن از بعضی دیگر است (طینت همه یکی است)، این منتی از جانب الله و رحمتی از (نور الله و از رحمت) اوست، ...

فکته: تأمل شود که در این جا سخن از شهادت دادن است؛

اولاً، به این که همه آن ارحام (مادران پدری و مادران مادری همگی تا حواء علیهن السلام)،

ثانیاً، آنان همگی مطهّرات هستند و نه تنها طاهرات فتأمّل جیداً،
ثالثاً، یعنی خدای تعالی آنان را تکویناً و جوهرراً از آغاز آفرینششان تطهیر کرده است و در ارحام
و اصلاّب هیچ‌گونه آلودگی به آنان نرسیده است.

با استناد به آیات قرآن کریم و نیز خیل احادیث، درمی‌یابیم که همه ائمه اهل بیت علیهم‌السلام
در فضائل نوری یکسان هستند اضافه بر این که هریک اختصاصاتی نیز دارند، و از جمله
فضائل مشترک آنان، پاک بودن همه پدران و همه مادران پدر و مادری آنان از آلودگی‌های
جهل و شرک و کفر و فحشاء و هررجاست و نجاستی است.

بخش سوم

توصیف مادر امام عصر در بیان اهل بیت اطهار علیهم السّلام

احتمال دارد مقصود از «إماء» که جمع «أمة» است برخی از مادران ائمه که به ظاهر کنیز بوده‌اند باشد. حال آن که درباره آن‌ها از جمله «حمیده» مادر امام موسی کاظم علیهما السلام، نصوصی بر عصمت ایشان است، حال مقام والده ماجده صاحب الأمر عجل الله فرجه، که افضل از ائمه از پدارنش از نسل امام حسین علیهم السلام است و باید که ظرف او نیز افضل از مادران آن امامان باشد، کجاست؟ و چیست؟ دلائل و سخن بسیار است، بماند ...

خَيْرَةُ الْإِمَاءِ

عمرو بن شمر از جابر جعفی روایت می‌کند که گفت: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود:

«سَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا اسْمُهُ؟ فَقَالَ: أَمَّا اسْمُهُ فَإِنَّ حَبِيبِي عَهْدَ إِلَيَّ أَلَّا أُحَدِّثَ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ صِفَتِهِ؟ قَالَ: هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ، حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الشَّعْرِ، يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكَبَيْهِ، وَيَعْلُو نُورُ وَجْهِهِ سَوَادَ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ، بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ».^{۲۱}

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهرة علوية

عمر بن الخطاب از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیده گفت: مرا خبرده که نام مهدی چیست؟ فرمود: اما نام او را پس حبیب من (رسول الله) با من عهد فرموده که برای کسی بازگو نکنم تا آن گاه که خدا او را برانگیزد. گفت: پس از وصف او مرا خبرده. فرمود: او جوانی است متوسط اندام، خوش رو، و خوش مو، که موهایش بر دو شانه او ریخته و نور رویش سیاهی موی ریش و سرش را فرا گرفته است، پدرم به فدای فرزند برگزیده (دوشیزگان) کنیزکان باد.

و در کتاب «الغیبة» نعمانی صفحه ۲۲۸ حدیث ۹ به سند خود از عبد الرحیم القصیر نقل می کند که گفت: از امام محمد باقر علیه السلام درباره سخن امیرمؤمنان علیه السلام پرسیدم که فرموده بود:

«بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ»

پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان باد

که آیا (مقصود) حضرت فاطمه علیها السلام است؟ فرمود:

«إِنَّ فَاطِمَةَ خَيْرَةَ الْحَرَائِرِ، ذَاكَ الْمُبْدَحُ بَطْنُهُ، الْمُشْرَبُ حُمْرَةً، رَحِمَ اللَّهُ فُلَانًا».

همانا فاطمه علیها السلام برگزیده زنان آزاده است، مقصود آن حضرت آن کسی است که شکمش عریض، و رنگش سرخ و سفید است، خداوند فلانی را رحمت کند.

و در کتاب «الغیبة» نعمانی صفحه ۲۲۹ حدیث ۱۱ به سندش از حارث همدانی نقل می کند که گفت: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ - يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِهِ عَلَيْهِ السَّلَام - يَسُومُهُمْ خَسْفًا، وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ، وَ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَنَّى فَجْرَةٌ قُرْبَيْشٍ، لَوْ أَنَّ لَهَا مُفَادَاةً مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا، لَا نَكُفُّ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ».

بخش سوم: توصیف مادر امام عصر در بیان اهل بیت اطهار علیهم السّلام ۴۱/

پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان - مقصودش قائم از فرزندان علیّه السّلام است - که آنان را خوار می‌سازد، و جام شرنگ به ایشان می‌نوشاند، و به آنان جز شمشیر خونریز مرگ آفرین نخواهد داد، پس در این هنگام زشت کاران قریش آرزو می‌کنند که ای کاش دنیا و هر آنچه در آن است از آن ایشان بود و آن را فدا می‌دادند تا گناهانشان بخشوده شود، ولی دست از ایشان برنخواهیم داشت تا آن که خداوند راضی شود.

و أحمد بن محمد بن عبید الله بن عیّاش الجوهريّ متوفای ۴۰۱ هجری در کتاب مقتضب الأثر فی النّصّ علی الأئمّة الإثني عشر: صفحه ۳۱ جزء ۲، به سند خود از ابن ابی جحیفه السّوئی، از سواءة بن عامر و حرث بن عبد الله الحارثیّ الهمدانیّ، و الحرث بن شرب نقل می‌کند که همگی گفتند: نزد امیر المؤمنین علیه السّلام بودیم و هرگاه امام حسن علیه السّلام می‌آمد به او می‌فرمود:

«مَرْحَبًا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله خوش آمدی

و هرگاه امام حسین علیه السّلام می‌آمد به او می‌فرمود:

«بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَا ابْنِ خَيْرِ الْإِمَاءِ»

پدر و مادرم به فدایت ای پدر پسر بهترین کنیزکان.

به ایشان گفته شد: ای امیر المؤمنین! شما را چه رسد که با حسن چنین گویی و با حسین چنان؟

و بهترین کنیزکان کیست؟ فرمود:

«ذَلِكَ الْفَقِيدُ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ: بُنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ

مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هَذَا».^{۲۲}

او گم شده رانده شده گریزان است: ... فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی

بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیهم السّلام است.

آن گاه دست بر روی سر امام حسین علیه السلام نهاد و فرمود:

(از نسل) همین حسین! است.

دقت شود: «خَيْرُ اللَّهِ» برگزیده خداوند تعالی است و این یکی از دلائل عصمت ایشان است.

سَيِّدَةُ الْإِمَاءِ

و ابن بابویه در کتاب «کمال الدین» به سندش از ابوسعید عقیصا نقل می کند که گفت: هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه فرزند ابی سفیان لعنة الله علیهما صلح نمود، مردم بر حضرت داخل شدند در حالی که برخی از آنان، ایشان را برای بیعت نمودن (با معاویه) سرزنش می کردند، حضرت در پاسخ فرمود:

«وَيَحْكُمُ... أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَةِ زَمَانِهِ، إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ... ، ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ، ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ...»^{۲۳}

ای وای بر شما ... آیا نمی دانید که هیچ يك از ما ائمه نیست جز آن که بیعت طاغوت (حاکم سرکش) زمانش برگردن اوست مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سراو نماز می خواند؟ ... او همان نهمین فرزند از فرزندان برادرم حسین است، فرزند سرور کنیزکان ...

و در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» به سندش از ابوبصیر گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: یابن رسول الله، قائم از شما اهل بیت چه کسی است؟ فرمود:

«يَا أَبَا بَصِيرٍ! هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ...»^{۲۴}

ای ابوبصیر! او (مهدی) پنجمین از فرزندان پسر موی است، او همان پسر سرور کنیزکان است ...

هم چنین به سندش از ابواحمد محمد بن زیاد الأزدي آورده است که گفت: از سرورم امام موسی

بخش سوم: توصیف مادر امام عصر در بیان اهل بیت اطهار علیهم السّلام / ۴۳

بن جعفر علیه السّلام، درباره کلام الله عزّوجل:

«وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»

و (الله) نعمت های ظاهرو باطن خود را برای شما فراوان فرموده است

پرسیدم، فرمود:

«النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ، وَالبَّاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ».

(مقصود الله از) نعمت ظاهر (آشکار) امام ظاهر است، و (نعمت) باطن امام غائب

است.

عرض کردم: و در امان کسی هست که غیبت نماید؟ فرمود:

«نَعَمْ، يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ،... ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ ...»^{۲۵}.

آری، شخص او از دیدگان مردم نهان گردد، ... او همان پسر سرور کنیزکان است ...

و در همان کتاب به سند خود از حسین بن خالد آورده است که گفت: امام علی بن موسی الرضا

علیه السّلام فرمود:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ...».

کسی که ورع (پروا از آلودگی به گناه) ندارد دین ندارد

به ایشان گفته شد: ای پسر رسول الله! قائم از شما اهل بیت کیست؟ فرمود:

«الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي، ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ، وَ

يُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ...»^{۲۶}.

(قائم) چهارمین از فرزندان من است، پسر سرور کنیزکان، خداوند به او زمین را از هرستم

حاکمان پاک کند، و از هر ظلمی (و خلاف حق) منزّه کند

بخش چهارم

دلیل خاص براسلام و ایمان و پاکی حضرت نرجس خاتون

حقّ ماجرا ... ؟

زاده در خانه اهل بیت اطهار علیهم السّلام

علیّ بن الحسین المسعودی بزرگ مؤرّخ شیعه متولد ۲۸۷ هجری در شهر بغداد بوده و در همان شهر بزرگ شده و زندگی کرده و در سال ۳۴۶ وفات یافته است، (او در زمان غیبت صغری زنده بوده است) در کتاب «اثبات الوسیّة» صفحه ۲۵۷، نه تنها خبر ضعیف (حکایت بشر بن سلیمان برده فروش) را روایت ننموده، بلکه چنین خبر می دهد:

قال المؤلّف لهذا الكتاب: روى لنا الثّقات من مشايخنا: أنّ بعض أخوات أبي الحسن عليّ بن محمّد عليه السّلام كانت لها جارية ولدت في بيتها وربّتها تسمّى نرجس مؤلّف این کتاب گوید: برای ما اشخاص مورد وثوق از مشایخ ما روایت نموده اند که: بعضی از خواهران ابی الحسن علیّ بن محمّد (امام هادی) علیه السّلام را دخترکی بوده که در خانه او به دنیا آمده و او را تربیت نموده است که نرجس نامیده می شده است فلما کبرت و عبلت دخل أبو محمّد عليه السّلام فنظر إليها فأعجبته. فقالت عمّته: أراك تنظرُ إليها؟ فقال صلى الله عليه: إنّني ما نظرتُ إليها إلّا مُتَعَجِّباً، أما إنّ المولودَ الكريمَ على الله جلّ وعلا يَكونُ منها. ثم أمرها أن تستأذن أبا الحسن في دفعها إليه، ففعلت، فأمرها بذلك.

چون بزرگ و کامل گردید ابو محمّد (امام حسن عسکری) علیه السّلام براو (حکیمه)

باریافت و نگاهش بر (نرجس) افتاد و از او تعجب کرد. عمّه اش گفت: می بینم که با شگفتی به او نگاه می کنی؟ فرمود: من به او جز با تعجب نگاه نکردم، که آن مولود گرامی از او خواهد بود. سپس او را دستور داد تا از ابوالحسن (امام علی النقی) تقاضا کند تا او را به او (امام عسکری) مرحمت نماید، و او چنین کرد، و (امام هادی) او را بدان امر کرد.

وی تصریح می کند که: مشایخ ما، و نه یک نفر، آن هم از افراد مورد وثوق و اعتماد، برای ما روایت کرده اند ... و مادر امام زمان علیهما السلام را دخترکی می دانند که در خانه حکیمه خاتون به دنیا آمده و تربیت شده اوست، و نه از اسیران روم که در خواب حضرت فاطمه سلام الله علیها را دیده و به او فرموده باشد: «تواکنون مشرک هستی» و الی آخره. و حسین بن عبد الوهاب یلکی دیگر از محدّثان شیعه در قرن پنجم در کتاب شریف «عیون المعجزات» چنین می نگارد:

كانت ولادة نرجس في بيت حكيمة بنت الجواد عليه السلام قرأت في كتب كثيرة بروايات كثيرة صحيحة، إنه كان لحكيمة بنت أبي جعفر محمد بن عليّ عليهما السلام جارية ولدت في بيتها وربتها، وكانت تسمى نرجس، فلما كبرت دخل أبو محمد فنظر إليها فقالت له عمته حكيمة: أراك يا سيدي تنظر إليها؟ فقال عليه السلام: إني ما نظرتُ إليها (إلا) مُتَعَجِّبًا، أما إِنَّ الْمَوْلَدَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ يَكُونُ مِنْهَا. ثُمَّ أَمَرَهَا أَنْ تستأذن أبا الحسن أباه عليه السلام في دفعها إليه، ففعلت فأمرها بذلك.^{٢٨}

نرجس در خانه حکیمه دختر امام جواد علیه السلام متولّد شده است، در کتاب های بسیاری به روایت های صحیح بسیاری خوانده ام که حکیمه دختر امام محمد بن علیّ علیه السلام، دخترکی داشت که در خانه اش به دنیا آمده و تربیت یافت که نرجس نامیده می شده است، ...

و این که عاقبت به همسری حضرت امام حسن زکّی عسکریّ علیه السلام در آمدند و افتخار

بخش چهارم: دلیل خاص براسلام و ایمان و پاکی حضرت نرجس خاتون / ۴۹
و شرافت مادری حضرت امام حجة ابن الحسن المهدی ارواحنا فداه و عجل الله فرجه الشریف
را پیدا نمودند.

این محدث جلیل تصریح می کند که:

اولاً؛ در کتاب های بسیاری

و ثانیاً؛ به روایت ها (و نه یک روایت)

و ثالثاً؛ صحیح،

جریان را مقایسه کنید با داستان ساختگی بُشربن سلیمان که چند راوی آن مجهول هستند
اولاً، و خبر است ثانیاً، پس به جهت سند و متن خبر بُشربی اعتبار است.

شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» صفحه ۲۴۴ الفصل الثانی نویسد:

و روی: أَنَّ بعضَ أخواتِ أبي الحسن عليه السلام كانت لها جارية ربتها تسمى نرجس،

فلما كبرت دخل أبو محمد عليه السلام فنظر إليها. فقالت له: أراك يا سيدي تنظر إليها؟

فقال: فذاك. ثم أمرها أن تستأذن أبا الحسن عليه السلام في دفعها إليه ففعلت

فأمرها بذلك.^{۲۹}

روایت شده است که: یکی از خواهران (امام) ابو الحسن (علی النقی) علیه السلام

کنیزی داشت که خود تربیت کرده و نامش نرجس بود، چون بزرگ شد، روزی (امام)

ابو محمد (حسن زکی عسکری) علیه السلام به خانه او آمد و او را دید. (خواهر امام) به

او گفت: ای آقای من! تو را می بینم که به او نظر می کنی (گویا طالبش هستی)؟ فرمود:

از روی تعجب به او نگاه می کنم. زیرا مولودی که عزیز خداست از او خواهد بود.

سپس او را امر فرمود تا از ابو الحسن (امام علی النقی) تقاضا کند تا او را به او (امام حسن

زکی عسکری) بدهد، و او چنین کرد، و (امام هادی) او را بدان امر کرد.

و روایت دیگری حضرت نرجس را کنیزی «ام ولد» از کنیزان حضرت امام علی هادی علیه

السلام می داند.

و روایت دیگری ایشان را کنیز حضرت حکیمه خاتون فرزند امام محمد جواد علیه السلام عنوان می کند.

و روایت دیگری ایشان را کنیز حضرت امام حسن زکیّ عسکریّ علیه السلام می داند.

و روایت است که ایشان کنیز بعضی از خواهران حضرت امام علیّ هادی علیه السلام بوده اند.

و شیخ کلینی و نعمانی و ابن بابویه روایاتی نقل می کنند که حضرت نرجس علیها السلام را کنیز می شمارند.

شیخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن التّعمان المفید متوفای ۴۱۳ در کتاب الإرشاد: ج ۲ ص ۳۳۹ و

شیخ یوسف بن حاتم الشّامیّ المشغریّ العاملیّ در کتاب الدرّ النّظیم: ص ۷۵۳ و علیّ بن أبی

الفتح الإربلیّ متوفای ۶۹۲ در کتاب کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة: ج ۳ ص ۲۴۳ آن حضرت را

کنیزی دانسته اند به نام های؛ «سوسن» و «نرجس».

طاهرة مطهّرة

پاک شده خدایی

مولی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند: بتول چیست؟ که از شما شنیدیم می فرمودید:

مریم بتول است، فاطمه بتول است؟ فرمود:

«الْبَتُولُ الَّتِي لَنْ تَرْحُمَرَةً قَطُّ، أَيْ (و) لَمْ تَحِضْ، فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ

الْأَنْبِيَاءِ».^{۳۰}

بتول آن زنی است که هرگز خون (آلودگی زنانه) و حیض نبیند، همانا حیض (شدن) برای

دختران پیغمبران ناپسند است.

و اسماء بنت عمیس گوید:

در میلاد یکی از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام حاضر بودم و از حضرتش خونی ندیدم!!! و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا أَسْمَاءُ! إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ، هِيَ طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ».^{۳۱}

ای اسماء! همانا فاطمه حوریّه‌ای در صورت انسانی است، او پاک و پاکیزه گردیده (تکوینی الهی) است.

و رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری فرمود:

«إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ، وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَحِضْنَ».^{۳۲}

همانا فاطمه حوریّه‌ای آفریده شده در صورت انسانی، و همانا دختران پیامبران حیض نمی‌شوند.

و امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَا يَطْمَثْنَ، إِنَّمَا الطَّمْتُ عُقُوبَةٌ، وَأَوَّلُ مَنْ طَمِثَتْ سَارَةُ».^{۳۳}

همانا دختران پیامبران صلی الله علیهم حیض نمی‌شوند، به تحقیق حیض شدن کیفر است، و اولین کسی که حیض شد ساره بود.

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَحِضْنَ».^{۳۴}

همانا دختران پیامبران حیض نمی‌شوند.

و امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

«إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ، وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمَثْنَ».^{۳۵}

همانا فاطمه علیها السلام صدّیقه و شهیده بودند، و به تحقیق دختران پیامبران حیض نمی‌شوند.

مطالبی مهم:

۱- بنابر فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله در بیان معنی بتول؛ آن که هرگز آلوده به خون حیض و هر خونی که زنان می بینند (نفاس و استحاضه) نمی شوند، زیرا شایسته نیست دختران پیامبران الهی به آن ها آلوده گردند، و این کرامتی الهی است برای آنان به سبب نسبتشان با انبیاء صلی الله علیهم.

۲- رسول الله صلی الله علیه و آله در پاسخ به شگفتی اسماء از این که صدیقه طاهره فاطمة الزهراء علیها السلام در زایمان خود خون ریزی نداشته اند فرمودند: همانا فاطمه (از این سبب) خون نفاس نداشته است زیرا که او حوریّه ای در صورت انسانی است، او طاهره و مطهّره (پاکیزه گردیده خداوند) است، که از آغاز تکویناً پاکیزه آفریده شده است.

۳- و در حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام گذشت که فرمودند: قطعاً از ویژگی های دختران پیامبران است که هرگز (از خود خون) حیض نمی بینند.

۴- فاطمه علیها السلام که دختر پیامبر، و حوریّه است هرگز و مطلقاً خون حیض و دیگر خون ها را نمی بیند.

۵- پاکی عده ای از زنان از خون های زنانه چون دختران انبیاء و مادران ائمه اطهار نشان دهنده آفرینش آنان از طینت و سرشت علیّین و فاضل طینت اهل بیت اطهار است، و این که شاخساری از شجره طیّبه محمدیّه صلی الله علیه و آله و جزئی از آن است.

۶- سبب و آغاز خون حیض دیدن، عقوبت و کیفر است، و نداشتن آن کرامتی تکوینی از جانب الله تعالی است.

به دنبال این احادیث و نتیجه گیری از آن ها، شیخ محمد بن عثمان العمری قدس الله نفسه الزکیّة دومین سفیر خاصّ امام عصر حجة بن الحسن المهدی صلوات الله علیه، میلاد امام زمان را از حکیمه خاتون دختر مکرّمه امام محمد جواد حکایت کرده و می فرماید:

بخش چهارم: دلیل خاص براسلام و ایمان و پاکی حضرت نرجس خاتون / ۵۳

«وُلِدَ السَّيِّدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَخْتُوناً، وَ سَمِعْتُ حَكِيمَةَ تَقُولُ: لَمْ يُرَبَّأُمِّهِ دَمٌ فِي نَفْسِهَا. وَ هُكَذَا سَبِيلُ أُمّهَاتِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».^{۳۶}

سید (امام زمان) علیه السلام ختنه شده به دنیا آمد، و از حکیمه خاتون شنیدم که می‌گفت: در زایمان مادرش خونی دیده نشد. و همه مادران ائمه علیهم السلام چنین بودند.

و علامه طبرسی گوید:

و قد روي عنهم عليهم السلام:

و به تحقیق از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است (که فرموده‌اند):
«أَنَّ سَبِيلَ أُمّهَاتِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سَبِيلُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي ارْتِفَاعِ الْحَيْضِ عَنْهُنَّ».

قطعاً همه مادران امامان علیهم السلام همچون فاطمه علیها السلام (خون) حیض از آنان برداشته و رفع گردیده است (پاک بودند و عادت ماهانه نداشته‌اند).

و هذا ممّا تميّزت به أُمّهات أئمتنا عليهم السلام من سائر النساء، لأنّه لم يصحّ في واحدة من جميع النساء حصول الولادة مع ارتفاع الحيض عنها سواهنّ، تخصيصاً لهنّ لمكان أولادهنّ المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين.^{۳۷}

و این از چیزهایی است که مادران امامان ما علیهم السلام را از دیگر زنان جدا ساخته است، زیرا درست نیست که در همه زنان با برطرف شدن حیض جز از اینان باشد، و این ویژگی تنها برای اینان به خاطر فرزندان معصوم آنان صلوات الله علیهم اجمعین است.

دقت شود که فرمود:

۱- ... خون در زایمان از مادر مکرمه مهدی صلوات الله علیهما دیده نشد، و همه

مادران ائمه عليهم السلام اين چنين بودند.

۲- قطعاً همه مادران امامان عليهم السلام همچون فاطمه عليها السلام (خون) حيض از آنان برداشته و رفع گردیده است (پاک بودند و عادت ماهانه نداشته اند).
توجه شود که فرمود:

... همچون فاطمه عليها السلام ...

و در روايات پيشين بود که:

حوريه بودن، و دختریکی از پيامبران بودن سبب اين کرامت تکوينی الهی در خلقت آنان است که هرگز خون های زنانه را نمی بينند، و اين جا نيز تصريح شده بر اين که مادران امامان معصوم نيز خون های زنانه را نمی بينند، و آنان در حکم دختران پيامبران الهی هستند....

که انبياء و مؤمنان از زيادت گِل و سرشت اهل بيت اطهار عليهم السلام که از عليين است می باشند!!!.

ظرفی برگزیده الهی

امام علی الرضا عليه السلام درباره مادر مکرمه امام محمد جواد عليهم السلام که او نيز کنيز بود فرمود:

«... قَدْ سَتُّ أُمًّا وَلَدَتْهُ، قَدْ خُلِقَتْ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً».^{۳۸}

... منزّه (پاکيزه شده الهی) است مادری که او را زائیده، به تحقيق او پاک و پاکيزه آفريده شده است.

عالم عليه السلام درباره مادر امام حسن الزکي العسكري عليه السلام فرمود:

«سَلِيلٌ، مَسْلُولَةٌ مِنَ الْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ، وَالْأَرْجَاسِ وَالْأَنْجَاسِ».^{۳۹}

سلیل، از آفت ها، گزنده ها، پليدی ها و ناپاکی ها بیرون (خارج و محفوظ) است.

این دو مادر دو امام «طاهرة مطهرة» بوده‌اند، که دلالت بر عصمت آنان می‌کند، آنان به ظاهر کنیز بوده‌اند، و مادر امام عصر علیه السلام برآنان سرور است، حال جای گاه والده ماجده صاحب الامر، آن ملیکه و «خَيْرَةُ الْإِمَاء» (الله تعالی که حقیقت همه را می‌داند، او را برگزیده)، آن برگزیده الهی از میان آن مادران ائمه از فرزندان امام حسین علیهم السلام، اختیار و گزینش او برتر از گزینش آنان است، برای مادری امام عصر عجل الله فرجه الشریف، آن «سَيِّدَةُ الْإِمَاء» و سرور کنیزان (مادران امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام که در ظاهر کنیز بوده‌اند) در فضائل برآنان برتر است، به دلیل آن که مظروفش بر مظروف آنان سرور است، زیرا که؛ او قائم آنان است و أعلم و أفضل و ... جای او کجاست؟

سلمان فارسی رضی الله عنه گوید:

همراه رسول الله صلى الله عليه وآله بودیم و حسین بن علی علیهما السلام بر دامنش

نشسته بود که فرمود:

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَنْتَ سَيِّدٌ مِنْ سَادَةٍ؛ وَأَنْتَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ، أَخُو إِمَامٍ، أَبُو أُمَّةٍ تَسْعَةُ، تَسْعُهُمْ قَائِمُهُمْ، أَعْلَمُهُمْ، أَحْكَمُهُمْ، أَفْضَلُهُمْ».^{۴۰}

ای ابا عبد الله! تو سیدی از ساداتی؛ و تو امامی و فرزند امام هستی، برادر امام هستی، و پدر نه امام هستی، که نهمین آنان قیام کننده آنان است، عالم‌ترین آنان، و حکم کننده‌ترین (تواناترین آنان در حکم کردن به عدل)، و برترین آنان است.

رسول الله صلى الله عليه وآله ضمن حدیثی فرمودند:

«... وَ اخْتَارَنِي وَعَلِيًّا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَ اخْتَارَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَيُكْمِلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، تَسْعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ، وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ، وَ هُوَ قَائِمُهُمْ».^{۴۱}

و خداوند از میان بنی هاشم مرا و علی را برگزید، و حسن و حسین را از من و علی برگزید،

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهرة علوية

و امامت را کامل گرداند به دوازده امام، نه تن از آنان از فرزندان حسین هستند، نه‌مین آن‌ها باطن آنان است (غایب گردد) و هم‌ظاهر آنان است (و ظهوری دارد)، و او بر آنان برتر است، و قیام کننده آنان است.

و امام محمد باقر علیه السلام نیز فرمود:

«يَكُونُ مِنَّا تِسْعَةٌ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، تَسِيعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ».^{۴۲}

از ما (امامان) نه تن پس از حسین بن علی می‌باشند، نه‌مین آنان قیام کننده آنان است، و او برترینشان است.

حال آیا آن مادر برگزیده الهی و سیده و ملیکه ... که در طهارت از خون‌های زنانه حکم دختران انبیاء و حضرت فاطمه علیها السلام را تکویناً و نه تشریعاً دارد، نعوذ بالله می‌شود زنی باشد که پیش‌تر مشرکه بوده؟.

او از مادران امامان از فرزندان امام حسین علیهم السلام که به ظاهر کنیز بوده‌اند افضل و سرور آنان است.

تفصیل روایت حکیمه خاتون

و جزئیات ولادت و رشد جسمانی حضرت بقیة الله الأعظم

با بررسی روایاتی که از حکیمه خاتون فرزند امام محمد جواد علیهما السلام اسلام و ایمان و پاکی والده ماجده حضرت ولی عصر علیهما السلام معلوم می‌شود.

حضرت حکیمه خاتون علیها السلام، فرزند حضرت امام محمد جواد علیه السلام می‌باشد و خودش از اهل بیت اطهار و شاهد تولد حضرت بقیة الله علیه السلام بوده و اشراف بر آن داشته‌اند. در روایت حکیمه خاتون، به تفصیل از حضرت نرجس خاتون گفته شده و این که مادر امام زمان علیهما السلام در خانه حکیمه به دنیا آمده و تربیت شده او بوده است، و روایت ایشان نه تنها اشکال‌های خبربشرا ندارد، بلکه حاوی مطالب ارزش‌مندی می‌باشد،

و بایسته است که به آن‌ها مراجعه شود، و ما در این جا تمامی روایتی را که به ما رسیده است می‌آوریم و نه آن چه که در این باره روایت شده است؛ ضمن این که در ادامه سخن، گزیده‌ای از متن روایات بسیاری از حکیمه خاتون دختر گرامی امام محمد جواد علیه السلام در حکایت ولادت اعلیٰ حضرت ولی عصر حجة بن الحسن المهدی علیه السلام و عجل الله فرجه الشریف نیز آورده خواهد شد:

در کتاب إثبات الوصیة چنین آمده است: جماعتی از بزرگان علماء . که از جمله آنان: علان کلابی (کلینی)، موسی بن محمد غازی و احمد بن جعفر بن محمد است . به سندهای خود روایت کرده‌اند که حکیمه دختر امام محمد جواد، خدمت امام حسن زکی عسکری می‌آمد و دعا می‌کرد که خدا به آن حضرت فرزندی عطا کند. حکیمه می‌گوید:

«دَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا فَدَعَوْتُ لَهُ كَمَا كُنْتُ أَدْعُو. فَقَالَ لِي: يَا عَمَّةُ أَمَا إِنَّهُ يُوَلَدُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ- وَكَانَتْ لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ- الْمَوْلُودُ الَّذِي كُنَّا نَتَوَقَّعُهُ، فَاجْعَلِي إِفْطَارَكَ عِنْدَنَا- وَكَانَتْ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ- ... وَقُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ: إِنِّي لَسْتُ أَرَى بِهَا أَثَرَ حَمْلٍ! فَتَبَسَّصَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ قَالَ لِي: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَا نُحْمَلُ فِي الْبُطُونِ وَلَكِنَّا نُحْمَلُ فِي الْجَنُوبِ. وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مَعَ الْفَجْرِ يُولَدُ الْمَوْلُودُ الْمُكْرَّمُ عَلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَتْ: فَنُمْتُ بِالْقُرْبِ مِنَ الْجَارِيَةِ، وَبَاتَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صُفَّةٍ فِي تِلْكَ الدَّارِ فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ صَلَاةِ اللَّيْلِ قُمْتُ؛ وَ الْجَارِيَةُ نَائِمَةٌ مَا بِهَا أَثَرُ الْوِلَادَةِ، وَأَخَذْتُ فِي صَلَاتِي ثُمَّ أَوْتَرْتُ. فَبَيْنَا أَنَا فِي الْوُتْرِ حَتَّى وَقَعَ فِي نَفْسِي: أَنَّ الْفَجَرَ قَدْ طَلَعَ وَ دَخَلَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ، فَصَاحَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الصُّفَّةِ: لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ يَا عَمَّةُ بَعْدُ، فَاسْرَعْتُ الصَّلَاةَ وَ تَحَرَّكَتِ الْجَارِيَةُ

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهرة علوية

فَدَنَوْتُ مِنْهَا وَضَمَمْتُهَا إِلَيَّ وَسَمَّيْتُ عَلَيْهَا ثُمَّ قُلْتُ لَهَا: هَلْ تُحَسِّنُ شَيْئًا؟
قَالَتْ: نَعَمْ. فَوَقَعَ عَلَيَّ سُبَاتٌ، لَمْ أَتَمَالِكْ مَعَهُ أَنْ نِمْتُ، وَوَقَعَ عَلَى الْجَارِيَةِ
مِثْلُ ذَلِكَ، فَنَامَتْ وَهِيَ قَاعِدَةٌ. فَلَمْ تَنْتَبِهْ إِلَّا وَهِيَ تُحِسُّ مَوْلَايَ وَسَيِّدِي
تَحْتَهَا وَبِصَوْتِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ: يَا عَمَّتِي! هَاتِ ابْنِي إِلَيَّ.
فَكَشَفْتُ عَنْ سَيِّدِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَإِذَا أَنَا بِهِ سَاجِدًا مُنْقَلِبًا إِلَى الْأَرْضِ
بِمَسَاجِدِهِ وَ عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ
كَانَ زَهُوقًا. فَضَمَمْتُهُ إِلَيَّ فَوَجَدْتُهُ مَفْرُوعًا مِنْهُ- يَعْنِي مَطْهَرُ الْخِتَانَةِ- وَلَفَفْتُهُ
فِي ثَوْبٍ وَحَمَلْتُهُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخَذَهُ وَأَقْعَدَهُ عَلَى رَاحَتِهِ
الْيُسْرَى، وَجَعَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى ظَهْرِهِ، ثُمَّ أَدْخَلَ لِسَانَهُ فِيهِ وَآمَرَ يَدَهُ عَلَى
عَيْنَيْهِ وَسَمِعَهُ وَمَفَاصِلِهِ ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ. فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ
أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (حَقًّا). ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَعُدُّ السَّادَةَ
الْأَوْصِيَاءَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِلَى أَنْ بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ، فَدَعَا لِأَوْلِيَائِهِ عَلَى يَدَيْهِ
بِالْفَرَجِ، ثُمَّ صَمَتَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْكَلَامِ. قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
إِذْهَبِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِيُسَلِّمَ عَلَيْهَا وَرُدِّيهِ إِلَيَّ. فَمَضَيْتُ بِهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهَا فَدَرَدَتْهُ،
فَوَقَعَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ كَالْحِجَابِ، فَلَمْ أَرِ سَيِّدِي فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي! أَيْنَ
مَوْلَايَ؟ فَقَالَ: أَخَذَهُ مَنْ هُوَ أَحَقُّ مِنْكَ وَمِنَّا. فَإِذَا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ
جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلُمَّ اثْنِي بِهِ، فَجِئْتُ بِسَيِّدِي
وَهُوَ فِي ثِيَابٍ صُفْرِ، فَفَعَلَ كَفِعَالِهِ الْأَوَّلِ، وَجَعَلَ لِسَانَهُ فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ:
تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ. فَقَالَ لَهُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- وَتَنَى بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ:
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ
 نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ
 هَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ. بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا دَخَلْتُ دَارَ أَبِي
 مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا بِمَوْلَايَ يَمْشِي فِي الدَّارِ، فَلَمْ أَرَوْجَهَا أَحْسَنَ مِنْ وَجْهِهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَا لُغَةً أَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ. فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا
 الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! تَرَى مِنْ أَمْرِهِ مَا أَرَى وَلَهُ
 أَرْبَعُونَ يَوْمًا؟! فَتَبَسَّسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: يَا عَمَّتِي! أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَا مَعَاشِرَ
 الْأَوْصِيَاءِ نَنشَأُ فِي الْيَوْمِ مِثْلَ مَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي الْجُمُعَةِ، وَنَنشَأُ فِي الْجُمُعَةِ
 مِثْلَ مَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي الشَّهْرِ، وَنَنشَأُ فِي الشَّهْرِ مِثْلَ مَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ؟
 فَقُمْتُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَانْصَرَفْتُ. ثُمَّ عُدْتُ وَتَفَقَّدْتُهِ فَلَمْ أَرَهُ، فَقُلْتُ لِسَيِّدِي
 أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا فَعَلَ مَوْلَانَا؟ فَقَالَ: يَا عَمَّة! اسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِي
 اسْتَوْدَعَتْ أُمُّ مُوسَى^۳.

روزی به حضور امام حسن رفتم هم چنان که قبلاً برای آن بزرگوار دعا می کردم، باز هم
 در حق آن حضرت دعا کردم. امام به من فرمود: امشب. و آن شب نیمه ماه شعبان
 سال ۲۵۵ بود. مولودی که منتظرش بودیم، متولد خواهد شد، تو امشب برای افطار نزد
 ما باش! آن شب شب جمعه بود....

حکیمه خاتون گوید: من تعجب کردم و به امام علیه السلام گفتم: من اثر حمل در
 نرجس خاتون نمی بینم؟ امام علیه السلام لبخندی زد و فرمود: ما اوصیاء (جانشینان
 پیامبر) در شکم حمل نمی شویم، بلکه جای ما در پهلوی مادران است. ان شاء الله در

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهّرة علویّة

این شب نوزادی که نزد خدا گرامی است تا طلوع فجر متولّد خواهد شد. حکیمه خاتون می‌گوید: نزدیک نرجس خاتون خوابیدم، امام علیه السّلام هم در همان خانه بود. چون وقت نماز شب فرا رسید، برای نماز شب بلند شدم، نرجس خاتون خواب بود، اثر وضع حمل در وجود او معلوم نبود، مشغول نماز شب شدم. موقعی که به نماز وتر رسیدم به دلم گذشت که فجر طلوع کرد، (راجع به قول امام حسن عسکری که فرموده بود: امشب حضرت قائم متولد می‌شود) شکی در دل من جای گرفت، ناگاه امام علیه السّلام صدا زد: عمّه فجر طلوع نکرده است. من نماز را به سرعت تمام کردم. نزدیک نرجس خاتون رفتم، او را حرکت دادم و در بغل گرفتم، بسم الله الرحمن الرحيم گفتم، به نرجس خاتون گفتم: آیا احساس درد نمی‌کنی؟ گفت: چرا. خوابی دچار من شد که نتوانستم خودداری کنم، نظیر آن خواب عارض نرجس خاتون هم شد که در حال نشستن به خواب رفت، بیدار نشد تا آن موقعی که حس کرد امام زمان علیه السّلام متولد شده، ناگاه شنیدم که امام حسن زکّی علیه السّلام مرا صدا می‌زند: عمّه فرزندم را نزدم بیاور. وقتی متوجه امام زمان علیه السّلام شدم، دیدم مواضع سجده را روی زمین نهاده سجده می‌کند. بر بازوی راست آن حضرت نوشته بود: «جاء الحقُّ وزهق الباطلُ إنَّ الباطلَ كان زهوقاً». چون حضرت را در بغل گرفتم، دیدم آن بزرگوار پاک و پاکیزه و ختنه شده است. آن برگزیده خدا را به جامه‌ای پیچاندم و به حضور امام حسن علیه السّلام بردم، امام حسن او را گرفت و بر کف دست چپ خود نشانید. دست راست خود را به پشت آن حضرت نهاد، بعد از آن زبان خود را در دهان امام زمان نهاد، دست خود را به چشم و گوش و مفاصل آن حضرت کشید، به امام زمان فرمود: پسر من سخن بگو. آن مولود مسعود فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (حَقًّا)».

بعد از آن شروع کرد به شماره کردن امامان علیهم السّلام تا به خودش رسید، و بر دست‌هایش برای فرج دعا کرد و از سخن گفتن ایستاد. امام حسن علیه السّلام به من فرمود: فرزندم را نزد مادرش ببر تا بر مادر خود سلام کند و او را به من برگردان. من امام زمان علیه السّلام را نزد مادرش آوردم. چون به مادر خود سلام کرد، آن حضرت را به حضور امام حسن علیهما السّلام آوردم، ناگاه دیدم پرده‌ای ما بین من و امام زمان علیه السّلام پیدا شد و من آن بزرگوار را ندیدم، به امام حسن علیه السّلام گفتم: پس مولای من چه شد؟ فرمود: کسی او را برد که از تو و ما، به او اولی و سزاوارتر بود. وقتی که روز هفتم شد، نزد امام حسن علیه السّلام آمدم، سلام کردم و نشستم، امام فرمود: فرزند مرا بیاور. من امام زمان علیه السّلام را که لباس زردی در برداشت، به حضور امام حسن آوردم و همان کارهایی را که قبلاً انجام داده بود، انجام داد، زبان خود را در دهان امام زمان نهاد و به فرزند خود فرمود: ای پسر من سخن بگو. و او فرمود: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، صلوات و درود بر حضرت محمد و امیر المؤمنین و همه ائمه علیهم السّلام

فرستاد، بعد از آن در حضور پدر خود ایستاد و این آیه را تلاوت کرد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ».

حکیمه خاتون می‌گوید: بعد از چهل روز به خانه امام حسن علیه السّلام رفتم، امام زمان را دیدم که در میان خانه راه می‌رود، صورتی به نیکویی صورت آن حضرت ندیده بودم، سخنی فصیح‌تر از سخن آن بزرگوار نشنیده بودم. امام حسن علیه السّلام به من فرمود: این همان مولودی است که نزد خدا عزیز و بزرگوار است. من به امام گفتم: آن چه را که من از (نمو و رشد) امام زمان می‌بینم شما هم می‌بینید، در صورتی که بیشتر از

چهل روز از سنّ آن حضرت نگذشته؟! امام حسن علیه السلام لبخندی زد و فرمود: ای عمّه! آیا نمی دانی که ما امامان در یک روز به قدر یک هفته دیگران رشد می کنیم، و در یک هفته به قدر یک ماه دیگران نشو و نما می کنیم، در یک ماه به قدر یک سال دیگران نشو و نما می نماییم؟! حکیمه خاتون می گوید: برخاستم و سر امام زمان را بوسیدم و برگشتم. بعد از آن نیز خدمت امام حسن علیه السلام آمدم، جستجوی امام زمان را کردم ولی آن حضرت را نیافتم، به امام حسن علیه السلام گفتم: مولای من چه شد؟ فرمود: ما او را به آن کسی سپردیم که مادر موسی، موسی را به او سپرد. صاحب کتاب الهدایة الکبری، از مشایخ مورد وثوق خود از حکیمه خاتون دخت گرامی امام محمد جواد علیه السلام در ماجرای ولادت خجسته حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف چنین روایت می کند:

بر امام حسن زکی، پدر گرامی امام عصر علیهما السلام وارد شدم و چون همیشه عرض نمودم: از خدا می خواهم که به شما فرزندی ارزانی نماید و دعا نمودم. حضرت فرمود: «يَا عَمَّةُ! أَمَا إِنَّ الَّذِي تَدْعِينَ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقْنِيهِ يُوَلِّدُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ». ای عمّه! آنچه را که دعا می نمایی تا خداوند روزی من نماید امشب به دنیا می آید. و آن شب شب جمعه سوم ماه شعبان سال دویست و پنجاه و هفت بود، فرمود: «فَاجْعَلِي إِفْطَارَكَ مَعَنَا».

امشب افطارت را با ما کن.

گفتم: ای سرورم این فرزند بزرگ از چه کسی خواهد بود؟ به من فرمود:

«مِنْ نَرْجَسَ يَا عَمَّةُ».

ای عمّه از نرجس است.

حکیمه خاتون گفت:

ای سرورم! در میان کنیزکانت هیچ کدام نزد من محبوب تر از او نیست - و برخاستم و براو داخل شدم، و چون که براو داخل می شدم با من چون سابق احترام می کرد، بردستانش بوسه زدم و او را از خدمت که در سابق به من می نمود بازداشت، و او مرا به سروری خواند، و من نیز او را به سروری خواندم. پس به من گفت: فدایت شوم. من نیز به او گفتم: من و همه جهانیان به فدایت، پس او را ناخوش آمد، به او گفتم: از آن چه کردم سرباززن، همانا الله به زودی امشب به تو پسری را که در دنیا و آخرت سرور است می بخشد، و اوست فرج (و گشایش) مومنان، پس او (از این سخنان) شرمگین شد.

... حضرت نرجس خاتون علیها السلام را واری کرد و آثار بارداری در او نیافتم و برای امام علیه السلام بیان کردم، آن حضرت تبسمی کرد و فرمود:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَسْنَا نُحْمَلُ فِي الْبُطُونِ، وَإِنَّمَا نُحْمَلُ فِي الْجَنْبِ، وَلَا نَخْرُجُ مِنَ الْأَرْحَامِ، وَإِنَّمَا نَخْرُجُ مِنَ الْفَخْدِ الْأَيْمَنِ مِنْ أُمَّهَاتِنَا، لِأَنَّنَا نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَا تَنَالُهُ الدَّانِسَاتُ (الدَّنَاسَاتُ)، ...»^{۴۴}

ما گروه اوصیاء در شکم ها حمل نمی شویم، و همانا در پهلوهای مادران حمل می گردیم، و از راه رحم بیرون نمی آییم، بلکه از ران راست مادران خود خارج می شویم. زیرا ما نور خداییم که پلیدی ها آن را نمی آلاینند

حضرت حکیمه گوید:

عرض کردم آقا! چه وقت متولد می گردد؟ فرمود:

موقع طلوع فجر.

دومین سفیر خاص حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرمود:

«وُلِدَ السَّيِّدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَخْتُونًا، وَ سَمِعْتُ حَكِيمَةً تَقُولُ: لَمْ يُرِ بِأُمِّهِ دَمٌ فِي نَفَاسِهَا. وَ هَكَذَا سَبِيلُ أُمَّهَاتِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^{۴۵}

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهّرة علویّة

سیّد (امام زمان) علیه السّلام ختنه شده به دنیا آمد، و از حکیمه خاتون شنیدم که می‌گفت: خون در زایمان مادرش دیده نشد. و همه مادران اُمّه علیهم السّلام چنین بودند.

... امام زمان حجة بن الحسن المهدی علیه السّلام و عجل الله فرجه الشّریف در سحرگاه جمعه پانزدهم ماه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج قمری به دنیا اجلال نزول فرمود، و به امر امام حسن زکّی عسکری علیه السّلام، حکیمه خاتون برای کمک به زایمان حضرت نرجس (سوسن) خاتون والده مکرمه امام زمان علیهما السّلام - که دست پرورده و زاده شده در خانه حکیمه خاتون بود - آماده و حاضر بود، و خود شاهد عجایب آن چه در آن شب گذشت قرار گرفت، وی چنین حکایت می‌کند:

... تا سحرگاه آثار زایمان هویدا نبود و امام در پاسخ اظهار تعجب من فرمود:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَا نُحْمَلُ فِي الْبُطُونِ، وَإِنَّمَا نُحْمَلُ فِي الْجَنُوبِ، وَلَا نُخْرَجُ مِنَ الْأَرْحَامِ، وَإِنَّمَا نُخْرَجُ مِنَ الْفَخْذِ الْأَيْمَنِ مِنْ أُمَّهَاتِنَا، لِأَنَّنَا نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَا تَنَالُهُ الدَّنَاسَاتُ».

... همگی ما اوصیاء (جانشینان پیامبر) چنین هستیم که در شکم (مادران) حمل نمی‌شویم، و فقط و فقط در پهلوها حمل می‌شویم (و نه جای دیگری)، و از رحم‌های (مادران) بیرون نمی‌آییم بلکه تنها از ران راست مادرانمان خارج می‌شویم، زیرا ما آن نور الله هستیم که آلودگی‌ها بدان نرسد.

و چون نزدیک طلوع فجر شد به امر امام شروع کردم به قرائت سوره قدر و آن فرزند از درون مادر با من قرائت می‌فرمود و بر من سلام کرد، پس من ترسیدم و امام حسن علیه السّلام فرمود:

«لَا تَعْجَبِي مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُنْطِقُنَا بِالْحِكْمَةِ

صِغَارًا، وَيَجْعَلُنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ كِبَارًا».

از امر خدای عزوجل تعجب مکن، زیرا خدای تبارک و تعالی از کودکی ما را به حکمت گویا کند، و در بزرگی ما را حجت خود در زمین سازد.

و به ناگاه دیدم که میان من و نرجس خاتون گویی پرده‌ای قرار گرفت و از دیدگانم پنهان شد، پس فریاد کنان نزد امام علیه السلام رفتم که او فرمود: ای عمّه! بازگرد او را در جایش می‌بینی، بازگشتم و چیزی نگذشت که پرده کنار رفت و او را پوشیده از نوری دیدم که چشمم را تار می‌کند و خانه نیز پراز نور گردید و آن فرزند را چون پاره ماهی دیدم که بر بازوی راستش این آیه نوشته شده بود:

«جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».^{۴۶}

حق آمد و باطل نابود شد که قطعاً باطل نابود شدنی است.

دیدم سرورم را که بر او سلام باد در حال سجده رو به قبله است و مواضع سجده را بر زمین نهاده، و بر بازوی راستش نوشته بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»، او را در آغوش گرفتم، و (دو) انگشت سبابه را بلند کرده با تضرّع می‌فرماید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (وَعَلِيٌّ حُجَّةُ اللَّهِ).

سپس امامان را یک یک نام برد و بر آنان صلوات فرستاد تا به خودش رسید و فرمود: «اللَّهُمَّ! أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَأَتِّمِّمْ لِي أَمْرِي، وَثَبِّتْ وَطْأَتِي، وَامْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا».

بارالها! آن چه به من وعده فرمودی برآیم به جای آن، و امر مرا به انجام رسان، و گامم را

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهّرة علویّة

استوار ساز، و زمین را به واسطه من پراز عدل و داد گردان.

او را پاک و پاکیزه و متضرّع یافتم، در آغوش گرفتم و به دستور امام نزد ایشان بردم، حضرت با دو دست خویش ایشان را گرفت، و در گوشش نجوی کرد، و زبان خود را در کامش نهاد، و دست خود را بر کمر و مفاصل و گوش او کشید، صورت و دست‌ها و پاهایش را بوسه زد، حضرتش عطسه‌ای کرد، و امام حسن علیه السلام به او فرمود:

پسرم! به اذن الهی (به قدرت الله) سخن بگو، فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا».

و امامان را یک به یک نام برد تا به خودش رسید و روی دستان امام حسن، برای فرج شیعیانش دعا کرد.

به او فرمود: بخوان؛ او شروع به قرائت قرآن از اول تا آخرش نمود ...

امام به من فرمود:

روز هفتم نزد ما بیا،

و روز هفتم به خانه امام رفتم و حضرتش فرمود: فرزندم را نزدم بیاور، و چون آوردم با او

همان‌کرد که در روز ولادتش کرد، سپس فرمود: پسرم سخن بگو؛ او نیز چنین قرائت فرمود:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَ عَلِيِّ الْمُتَرْضَى، وَ فاطمة الزَّهراء، وَ الْحَسَنِ، وَ الْحُسَيْنِ، وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرِ

بُنِ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ...».

و روی بازوی راست او این آیه نوشته شده بود:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».

و امام حسن علیه السلام به او فرمود:

پسرم! آن چه را خداوند بر انبیاء و رسل نازل فرموده قرائت کن.

از صحف شیث نبی و ابراهیم به زبان سریانی شروع کرد، و هم چنین صحف ادريس و نوح و صالح و تورات موسی و انجیل عیسی و قرآن جدش رسول الله صلی الله علیه و اله، از اول تا آخرش قرائت کرد، و ماجرای انبیاء و مرسلین را تا زمان خودش حکایت فرمود.

پس از چهل روز، به خانه امام ابو محمد علیه السلام وارد شدم، به ناگاه مولایم امام زمان علیه السلام را دیدم که در خانه راه می رود، نیکوتر از چهره او ندیده ام، و شیواتر از سخن او و نوابی نیکوتر از نوایش نشنیده ام. امام حسن علیه السلام فرمود:

«هَذَا الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَلَا».

این همان مولودی است که برای الله عزوجل، بسیار گرامی است.

عرضه داشتم: سید و مولایم! آیا امر او را چون من می بینید، (چون) فرزند دوساله است حال آن که چهل روز دارد؟! در پاسخ تعجب من لبخندی زد و فرمود:

«يَا عَمَّتِي! أَوْ مَا عَلِمْتِ أَنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ نَنْشَأُ فِي الْيَوْمِ مِثْلَ مَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي الْجُمُعَةِ، وَ نَنْشَأُ فِي الْجُمُعَةِ مِثْلَ مَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي الشَّهْرِ، وَ نَنْشَأُ فِي الشَّهْرِ مِثْلَ مَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ؟».

ای عمه من! آیا ندانسته ای که به راستی همگی ما اوصیاء یک روز برابر شد یک هفته دیگران رشد می کنیم، و نمو ما در یک هفته چون رشد یک ماه دیگران است، و

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهرة علوية

رشد ما در یک ماه، مانند رشد دیگران در یک سال است؟! ...

«إِنَّ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِذَا كَانُوا أَيْمَةً يَنْشُتُونَ بِخِلَافٍ مَا يَنْشَأُ غَيْرُهُمْ، وَإِنَّ الصَّبِيَّ مِمَّا إِذَا كَانَ أَتَى عَلَيْهِ شَهْرٌ كَانَ كَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ سَنَةٌ، وَإِنَّ الصَّبِيَّ مِمَّا لَيَتَكَلَّمُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَعِنْدَ الرِّضَاعِ تُطِيعُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَتَنْزِلُ عَلَيْهِ صَبَاحًا وَمَسَاءً».

همانا فرزندان انبیاء و اوصیاء اگر مقام امامت داشته باشند، خلاف دیگران نشو و نما دارند، و به راستی کودک ما، در یک ماه چون کودک یک ساله باشد، و به یقین که همانا کودک ما در شکم مادر سخن می گوید و قرآن می خواند، و پروردگار عزوجل خود را عبادت کند، و فرشتگان در شیرخوارگی اش از او فرمان می برند، و صبح و شام براو نازل می شوند.

برخوایم و سرحضرت (مهدی) را بوسیدم و رفتم... هرچهل روز او را می دیدم تا این که چند روز پیش از شهادت امام حسن علیه السلام او را جوان مردی دیدم و نشناختم، به امام حسن علیه السلام عرض کردم: این شخص کیست که مرا امر می فرمایید روبروی او بنشینم؟! فرمود: این پسر نرجس است، و این خلیفه و جانشینم پس از من است... ٤٧

و در روایت دیگری حضرت حکیمه علیها السلام گوید:

«... فَإِذَا أَنَا بِوَلِيِّ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَلَقِّياً الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ، فَأَخَذْتُ بِكَتِفِهِ فَأَجْلَسْتُهُ فِي حَجْرِي وَإِذَا هُوَ نَظِيفٌ مَفْرُوعٌ مِنْهُ فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَمَّةُ! هَلَمِّي فَأَتِنِي بِابْنِي، فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَتَنَاوَلَهُ، وَأَخْرَجَ لِسَانَهُ فَمَسَحَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ فَفَتَحَهَا ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِيهِ فَحَنَكَهُ، ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِي أُذُنَيْهِ وَ

أَجْلَسَهُ فِي رَاحَتِهِ الْيُسْرَى فَاسْتَوَى وَلِيُّ اللَّهِ جَالِساً، فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ قَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ أَنْطِقْ بِقُدْرَةِ اللَّهِ، فَاسْتَعَاذَ وَلِيُّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ اسْتَفْتَحَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُريدُ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ، وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاحِداً وَاحِداً حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِيهِ، ...»^{٤٨}

... آن گاه نگاه کردم دیدم ولی خدا صلوات الله عليه، مواضع سجده اش را بر زمین نهاده و سجده می کند. او را برداشتم و در دامن خود گذاشتم، دیدم پاك و پاکیزه است! امام علیه السلام صدا زد: عمه! فرزندم را بیاور. او را نزد پدرش بردم. حضرت او را گرفت و زبان مبارك بر چشم های او مالید تا دیده گشود، سپس زبان در دهان و گوش های آن حضرت نهاد و او را در دست چپ گذارد، و بدین گونه ولی خدا در دست پدر نشست. آن گاه دست بر سر او کشید و فرمود: فرزندم! به قدرت الهی سخن بگو! پس آن ولی الله، از شیطان رجیم استعاذه کرد و فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُريدُ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»،

آن گاه بر پیغمبر اکرم صلى الله عليه و آله و امیر مؤمنان و همه ائمه تا پدرش درود فرستاد،

در روایت دیگری محمد بن عبد الله طهوی (مطهری) گوید: پس از شهادت امام حسن زکی

عسکری علیه السلام، خدمت حکیمه دختر امام محمد جواد علیهما السلام رفتم تا از او درباره حضرت حجت عجل الله فرجه و اختلاف و سرگردانی که مردم را درباره او فرا گرفته بپرسم، مرا اذن جلوس داد، و فرمود:

ای محمد! خدای تبارک و تعالی زمین را از حجتی گویا (ناطق) یا خاموش (صامت) خالی نمی گذارد و آن را پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر نهاده است، و این شرافت را مخصوص حسن و حسین ساخته، برای آنها عدیل و نظیری در روی زمین قرار نداده است جز این که خدای تعالی فرزندان حسین را بر فرزندان حسن علیهما السلام برتری داده، هم چنان که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی به فضل نبوت برتری داد، گرچه موسی حجت بر هارون بود، ولی فضل نبوت تا روز قیامت در اولاد هارون است، و به ناچار بایستی امت، سرگردانی و امتحانی داشته باشند تا مبطلان از مخلصان جدا شوند، و مردم بر خداوند حجتی نداشته باشند، و اکنون پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام دوره حیرت فرا رسیده است.

گفتم: بانوی من! آیا امام حسن علیه السلام فرزندی داشت؟ تبسمی کرد و گفت: اگر امام حسن علیه السلام فرزندی نداشت، پس امام پس از وی کیست؟ با آن که به تو گفتم که امامت پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر نباشد.

گفتم: بانوی من! ولادت و غیبت مولایم علیه السلام را برایم بازگو. گفت: آری، کنیزی داشتم که به او نرجس می گفتند، برادرزاده ام به دیدارم آمد و به او نیک نظر کرد، بدو گفتم: آقای من! دوستش داری او را نزدت بفرستم؟ فرمود:

«لَا يَا عَمَّةُ وَلَكِنِّي أَتَعَجَّبُ مِنْهَا».

نه عمه جان! اما از او در شگفتم!.

گفتم: شگفتی شما از چیست؟ فرمود:

«سَيَخْرُجُ مِنْهَا وَلَدٌ كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا».

به زودی فرزندی از وی پدید آید که نزد خدای تعالی گرامی است، و خداوند به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد، هم چنان که پراز ظلم و جور شده باشد.

گفتم: آقای من! او را نزد شما بفرستم؟ فرمود:

«إِسْتَأْذِنِي فِي ذَلِكَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَام».

از پدرم در این باره کسب اجازه کن.

جامه پوشیدم و به منزل امام علی هادی علیه السلام درآمدم، سلام کردم و نشستم و او خود آغاز سخن فرمود و گفت:

«يَا حَكِيمَةُ! إِبْعَثِي نَرْجِسَ إِلَى ابْنِي أَبِي مُحَمَّدٍ».

ای حکیمه! نرجس را نزد فرزندم ابی محمد بفرست.

گفتم: آقای من! بدین منظور خدمت شما رسیدم که در این باره کسب اجازه کنم، فرمود:

«يَا مُبَارَكَةُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَبُّ أَنْ يُشْرِكَكَ فِي الْأَجْرِ وَيَجْعَلَ لَكَ فِي الْخَيْرِ نَصيباً».

ای مبارکه! خدای تعالی دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریک کند و بهره‌ای از خیر برای تو قرار دهد.

بی درنگ به منزل برگشتم و نرجس را آراستم، و در اختیار ابو محمد قرار دادم، و پیوند

آن‌ها را در منزل خود برقرار کردم، و چند روزی نزد من بود، سپس به نزد پدرش (امام

علی الهادی علیه السلام) رفت و او (نرجس خاتون) را نیز همراهش روانه کردم.

حکیمه گوید:

امام علی هادی علیه السلام درگذشت و ابو محمد جای پدر نشست، و من همان گونه

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهرة علوية

که به دیدار پدرش می‌رفتم، به دیدار او نیز می‌رفتم. یک روز نرجس آمد تا کفش مرا بگیرد و گفت: بانوی من کفش خود را به من ده! گفتم: بلکه تو سرور و بانوی منی، به خدا سوگند که کفش خود را به تو نمی‌دهم تا آن را برگیری، و اجازه نمی‌دهم که مرا خدمت کنی، بلکه من به روی چشم تو را خدمت می‌کنم. ابو محمد علیه السلام این سخن را شنید و فرمود:

«جَزَاكَ اللهُ يَا عَمَّةُ خَيْرًا».

ای عمه! خدا به تو جزای خیر دهد.

و تا هنگام غروب آفتاب، نزد امام نشستیم و به آن جاریه (کنیز) بانگ زدیم که لباس مرا بیاور تا بازگردم! امام فرمود:

«لَا يَا عَمَّتَاهُ، بَيْتِي اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا، فَإِنَّهُ سَيُولَدُ اللَّيْلَةَ الْمُؤَلُّودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِي يُحْيِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا».

خیر، عمه جان! امشب را نزد ما باش که امشب آن مولودی که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را پس از مردنش زنده می‌کند متولد می‌شود.

گفتم: سرورم! از چه کسی متولد می‌شود و من در نرجس آثار بارداری نمی‌بینم. فرمود:

«مِنْ نَرْجَسَ لَا مِنْ غَيْرِهَا».

از نرجس نه از دیگری.

نزد او رفتم و پشت و شکم او را واری کردم و آثار بارداری در او ندیدم، نزد امام بازگشتم و کار خود را به او گزارش دادم، تبسمی نمود و فرمود:

«إِذَا كَانَ وَقْتُ الْفَجْرِ يَظْهَرُ لَكَ بِهَا الْحَبْلُ لِأَنَّ مَثَلَهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَظْهَرْ بِهَا الْحَبْلُ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وَلَادَتِهَا، لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يَشُقُّ بَطُونَ الْحَبَالِي فِي طَلَبِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَذَا نَظِيرُ مُوسَى عَلَيْهِ

السَّلام».

در هنگام فجر آثار بارداری برایت نمودار خواهد گردید، زیرا مَثَلِ او مَثَلِ مادر موسی علیه السَّلام است که آثار بارداری در او ظاهر نگردید و کسی تا وقت ولادتش از آن آگاه نشد، زیرا فرعون در جستجوی موسی، شکم زنان باردار را می شکافت و این نیز نظیر موسی علیه السَّلام است.

نزد نرجس برگشتم و گفتار امام را به او گفتم و از حالش پرسیدم، گفت: بانوی من! در خود نشانی از بارداری نمی بینم.

حکیمه گوید:

تا طلوع فجر مراقب او بودم و او پیش روی من خوابیده بود و از این پهلوی به آن پهلوی نمی رفت، چون آخر شب هنگام فجر فرارسید هراسان از جا جست، او را در آغوش گرفتم و نام خدا براو بردم، ابو محمد علیه السَّلام بانگ برآورد و فرمود:

«إِقْرِي عَلَيْهَا: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» براو بخوان.

من بدان آغاز کردم و گفتم حالت چطور است؟ گفت: امری که مولایم خبر داد در من نمایان شده است، من هم چنان که فرموده بود، براو می خواندم و جنین در شکم او به من پاسخ می داد و مانند من قرائت می کرد و بر من سلام نمود.

حکیمه گوید:

من از آن چه شنیدم، هراسان شدم، ابو محمد بانگ برآورد:

«لَا تَعْجَبِي مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْطِقُنَا بِالْحِكْمَةِ صِغَارًا، وَيَجْعَلُنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ كِبَارًا».

از امر خدای عزَّوَجَلَّ در شگفت نباش، زیرا خدای تبارک و تعالی از کودکی ما را به

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهرة علوية

حکمت گویا کند، و در بزرگی ما را حجت خود در زمین قرار دهد.

سخن او تمام نشده بود که نرجس از دیدگانم پنهان شد و او را ندیدم و گویا میان من و او

پرده‌ای افتاده بود، من فریادکنان خدمت ابو محمد دویدم، فرمود:

«إِرجعي يا عَمَّةُ فَإِنَّكِ سَتَجِدِيهَا فِي مَكَانِهَا».

عمّه! برگرد محققاً او را در جای خودش خواهی یافت.

گوید:

برگشتم و طولی نکشید که پرده میان من و او برداشته شد و دیدم نوری نرجس را

فراگرفته است که توان دیدن آن را ندارم و آن کودک علیه السلام را دیدم که در حال

سجده است، و بردوزانو تکیه کرده است، و دو انگشت سبّابه را بلند کرده و می‌گوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ

أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».

سپس یکایک امامان را شمرد تا به خودش رسید، سپس فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَأَتِمِّمْ لِي أَمْرِي، وَثَبِّتْ وَطْأَتِي، وَأَمْلَأِ الْأَرْضَ بِي

عَدْلًا وَقِسْطًا».

بار خدایا آن چه را به من وعده دادی به انجام رسان، و کارم را تمام کن، و گامم را استوار

دار، و زمین را به واسطه من پراز عدل و داد فرما.

ابو محمد فریاد کرد:

«يَا عَمَّةُ! تَنَاوَلِيهِ وَهَاتِيهِ».

ای عمّه جان! او را بگیر و بیاور.

او را برگرفتم، نزد امام آوردم و چون سر دست خود، او را برابر پدرش نگه داشتم، برپدر خود

سلام کرد. امام حسن علیه السلام او را از من گرفت، و زبان خود را در دهان او گذاشت،

و او از آن نوشید، و امام حسن علیه السلام فرمود:

«إِمَضِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِتَرْضِعَهُ وَرُدِّيهِ إِلَيَّ».

او را نزد مادرش ببر تا شیرش بدهد، و به من بازگردان.

او را به مادرش رساندم، به او شیرداد، سپس او را نزد ابو محمد علیه السلام برگرداندم، در

حالی که پزندگان بر بالای سرش در حال پرواز بودند، یکی از آن‌ها را صدا زد و فرمود:

«إِحْمِلْهُ وَاحْفَظْهُ وَرُدَّهُ إِلَيْنَا فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا».

او را بگیر و نگهدار و هر چهل روز یک بار نزد ما بازگردان.

آن پرنده او را گرفت و به آسمان پرواز کرد و پزندگان دیگر نیز دنبال او رفتند. و شنیدم ابو

محمد می فرمود:

«أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ الَّذِي أَوْدَعَتْهُ أُمُّ مُوسَى مُوسَى».

تو را سپردم به آن که مادر موسی، موسی را سپرد.

نرجس گریست، و امام علیه السلام فرمود:

«أُسْكُتِي! فَإِنَّ الرِّضَاعَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ إِلَّا مِنْ ثَدْيِكِ، وَ سَيُعَادُ إِلَيْكَ كَمَا رُدَّ

موسى إِلَى أُمِّهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا

تَحْزَنَ».

خاموش باش! که براو شیر خوردن جزاز سینه تو حرام است، و به زودی نزد تو بازگردد

هم چنان که موسی به مادرش بازگردانده شد، و این سخن خدای عزوجل است که:

«فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ».

او را به مادرش برگردانیم تا چشمش روشن شود و اندوه نخورد.

حکیمه گوید:

گفتم این پرنده چه بود؟ فرمود:

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهرة علوية

«هَذَا رُوحُ الْقُدُسِ الْمُوَكَّلِ بِالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، يُوفِّقُهُمْ، وَيُسَدِّدُهُمْ، وَيُرَبِّيهِمْ بِالْعِلْمِ».

این روح القدس است که برائمه عليهم السلام گمارده شده است، آنان را موفق، و مسدد می دارد، و با علم پرورش دهد.

حکیمه گوید:

پس از چهل روز آن کودک برگردانده شد، و برادرزاده ام کسی را به دنبال من فرستاد و مرا فراخواند، براو وارد شدم و به ناگاه دیدم که همان کودک است که مقابل او راه می رود. گفتم: ای آقای من! آیا این کودک (چون کودک) دو ساله نیست؟! تبسم کرد و فرمود:

«إِنَّ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِذَا كَانُوا أَيْمَةً يَنْشُتُونَ بِخِلَافٍ مَا يَنْشَأُ غَيْرُهُمْ، وَإِنَّ الصَّبِيَّ مِنَّا إِذَا كَانَ أَتَى عَلَيْهِ شَهْرٌ كَانَ كَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ سَنَةٌ، وَإِنَّ الصَّبِيَّ مِنَّا لَيَتَكَلَّمُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَعِنْدَ الرِّضَاعِ تُطِيعُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَتَنْزِلُ عَلَيْهِ صَبَاحًا وَمَسَاءً».

فرزندان انبیاء و اوصیاء، اگر مقام امامت داشته باشند، خلاف دیگران نشو و نما دارند، کودک یک ماهه ما، چون کودک يك ساله باشد، و در شکم مادرش سخن گوید و قرآن می خواند و پروردگار عزوجل خود را عبادت کند، و از دوران شیرخوارگی، فرشتگان او را فرمان برند، و صبح و شام براو فرود آیند.

حکیمه گوید:

پیوسته آن کودک را چهل روز یک بار می دیدم تا آن که چند روز پیش از درگذشت ابو محمد علیه السلام، او را دیدم که مردی شده بود و او را نشناختم و به برادرزاده ام گفتم:

این مردی که فرمان می دهی در مقابل او بنشینم کیست؟! فرمود:

«هَذَا ابْنُ نَرْجِسَ، وَهَذَا خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي، وَعَنْ قَلِيلٍ تَفْقِدُونِي، فَاسْمَعِي لَهُ وَ

أَطِيعِي».

این پسر نرجس است، این جانشین پس از من است، به زودی من از دست شما می‌روم، پس بدو گوش فرادار و فرمانش ببر.
حکیمه گوید:

پس از چند روز ابو محمد علیه السلام درگذشت و مردم چنان که می‌بینی پراکنده شدند و به خدا سوگند که من هر صبح و شام او را می‌بینم، و مرا از آن چه می‌پرسید آگاه می‌کند و من نیز شما را مطلع می‌کنم، و به خدا سوگند که گاهی می‌خواهم چیزی از او بپرسم و او نپرسیده پاسخ می‌دهد، و گاهی امری بر من وارد می‌شود و همان ساعت پرسش نکرده از ناحیه او جوابش صادر می‌شود. شب گذشته مرا از آمدن تو باخبر ساخت و فرمود: تو را از حق آگاه سازم.

محمد بن عبد الله راوی حدیث گوید:

به خدا سوگند حکیمه اموری را به من خبر داد که جز خدای تعالی کسی آن‌ها را نمی‌دانست و دانستم که آن صدق و عدل (درست و راست) و از جانب خدای تعالی است، زیرا خدای تعالی او را به اموری آگاه کرده است که هیچ یک از خلائق را بر آن‌ها آگاه نکرده است؛^{۵۰} و

و در روایت دیگری حضرت حکیمه خاتون علیها السلام چنین حکایت نمود:

«... وَ قَرَأْتُ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، فَأَجَابَنِي الْخَلْفُ مِنْ بَطْنِهَا يَقْرَأُ كَقِرَائَتِي. قَالَتْ: وَ أَشْرَقَ نَوْرُ الْبَيْتِ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا الْخَلْفُ تَحْتَهَا سَاجِدًا إِلَى الْقِبْلَةِ، فَأَخَذْتُه، فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ: هَلُمِّي بِابْنِي يَا عَمَّةُ. فَاتَيْتُهُ بِهِ، فَوَضَعَ لِسَانَهُ فِي فَمِهِ، ثُمَّ أَجْلَسَهُ عَلَى فَخِذِهِ وَ قَالَ: انْطِقْ بِإِذْنِ اللَّهِ يَا بُنَيَّ. فَقَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهرة علوية

الرَّحِيمِ * وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ
نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ
جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَعَلَى
الْمُرْتَضَى، وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَالْحَسَنِ، وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ... وَعَلَى
ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ
زَهُوقًا، ... فَتَبَسَّمَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَئِمَّةِ نُنْشَأُ فِي يَوْمٍ
كَمَا يُنْشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ، ...»^{۵۱}

سپس (نرجس) را به سینه چسباندم و سوره قل هو الله أحد و إنا أنزلناه وآية الكرسي را
خواندم. آن کودک در شکم مادر می خواند آن چه را که من خواندم. ناگهان نوری پرتو
افکند و حضرت مهدی عجل الله فرجه را دیدم که رو به قبله سجده کرده است. او را
گرفتم. امام حسن علیه السلام صدا زد: عمه! فرزندم را نزد من آور. او را نزد امام علیه
السلام بردم. حضرت زبانش را در دهان فرزندش گذاشت و او را روی زانویش نشاند و
فرمود: فرزندم! به اذن خدا سخن بگو. حضرت مهدی عجل الله فرجه شروع به سخن
کرد و فرمود:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *
وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا
كَانُوا يَحْذَرُونَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَعَلَى الْمُرْتَضَى، وَفَاطِمَةَ

الزَّهْرَاءِ، وَالْحَسَنِ، وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ...»

و بر بازوی راست او:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».

نوشته شده بود، ... ابو محمد علیه السلام تبسمی کرد و فرمود:

ما گروه امامان در یک روز چون یک سال دیگران رشد می نمایم، ...

و در روایت دیگری محمد بن القاسم العلوی گوید: همراه با گروهی از علویان نزد حکیمه خاتون رفتیم حکیمه گفت:

... امام علیه السلام تبسم و لبخندی زد و فرمود:

«يَا عَمَّتَاهُ! إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَيْسَ يُحْمَلُ بِنَا فِي الْبُطُونِ، وَلَكِنَّا نُحْمَلُ فِي الْجُنُوبِ، ... فَوَضَعْتُ صَبِيًّا كَأَنَّهُ فَلَقَةُ قَمَرٍ عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. وَنَاغَاهُ سَاعَةً حَتَّى اسْتَهَلَّ، وَعَطَسَ، وَذَكَرَ الْأَوْصِيَاءَ قَبْلَهُ، حَتَّى بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ، وَدَعَا لِأَوْلِيَائِهِ عَلَى يَدِهِ بِالْفَرَجِ، ... وَبَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا دَخَلْتُ دَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَإِذَا أَنَا بِصَبِيِّ يَدْرُجُ فِي الدَّارِ، فَلَمَّ أَرْوَجَهَا أَصْبَحَ مِنْ وَجْهِهِ، وَلَا لُغَةً أَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ، وَلَا نِعْمَةً أَطْيَبَ مِنْ نِعْمَتِهِ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! مَنْ هَذَا الصَّبِيُّ؟ مَا رَأَيْتُ أَصْبَحَ وَجْهًا مِنْهُ، وَلَا أَفْصَحَ لُغَةً مِنْهُ، وَلَا أَطْيَبَ نِعْمَةً مِنْهُ. قَالَ: هَذَا الْمُؤَلُّودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! وَلَهُ أَرْبَعُونَ يَوْمًا، وَأَنَا أَرَى مِنْ أَمْرِهِ هَذَا! قَالَتْ: فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا وَقَالَ: يَا عَمَّتَاهُ! أَمَا عَلِمْتِ أَنَا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ نَنْشَأُ فِي

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهرة علوية

الْيَوْمِ كَمَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي الْجُمُعَةِ، وَنَنْشَأُ فِي الْجُمُعَةِ كَمَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي الشَّهْرِ، وَنَنْشَأُ فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ؟! ...»^{۵۲}.

ای عمه! همانا ما اوصیاء (جانشینان پیامبر) در شکم (مادر) قرار نمی گیریم، بلکه در پهلوی (مادران) حمل می شویم، ... نهایتاً نرجس فرزند پسری بارزهاد چونان پاره ماه (روشن) که بر بازوی راست او نوشته بود:

«جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».

و (امام حسن) ساعتی با او سخنانی خوشایندش فرمود تا این که به صدا آمد، و عطسه فرمود، و اوصیاء قبل از خودش را ذکر نمود، تا این که به خود رسید، و بردست امام حسن برای فرج شیعیانش دعا کرد، ... و پس از چهل روز به خانه ابومحمد علیه السلام داخل شدم، به ناگاه کودکی دیدم که در خانه راه می رود، چهره ای زیباتر از صورتش ندیده بودم، و شیواتر از سخن او و نیکوتر از نوای او نشنیده بودم، گفتم: سرورم! این کودک کیست؟ چهره ای زیباتر از صورتش ندیده ام، و شیواتر از سخن او نشنیده ام، و نوایی نیکوتر از نوایش نشنیده ام. فرمود: این (همان) فرزند است که نزد خداوند گرامی است. عرض کردم: سرورم! او چهل روز دارد، و من کارش (رشد و حرکتش) را چنین می بینم! حکیمه گفت: (امام حسن علیه السلام) لبخندی زد و فرمود: عمه! آیا ندانسته ای که به یقین ما اوصیاء، یک روز برابر رشد یک هفته دیگران رشد می کنیم، و نمو ما در یک هفته، چون رشد یک ماه دیگران است، و در یک ماه، رشد ما مانند رشد دیگران در یک سال است؟!

و در روایت نسیم و ماریه، دو خدمت کار امام حسن زکی عسکری علیه السلام چنین گویند: همانا آن گاه که صاحب الزمان علیه السلام زاده شد، با دو زانوی افتاد، و انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بلند کرد، و عطسه نمود و فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، عَبْدًا دَاخِرًا لِلَّهِ (مِنْ عَبْدٍ دَاخِرٍ لِلَّهِ) غَيْرُ مُسْتَنْكِفٍ، وَلَا مُسْتَكْبِرٍ (وَلَا مُسْتَحْسِرٍ).
 تمامی حمد و ستایش از آن پروردگار جهانیان است، و درود الله بر محمد و آل او باد،
 بنده‌ی خوار (و خاضع) خدا، نه روگردان، و نه بزرگی جو (و نه ملول).

و فرمود:

«زَعَمَتِ الظَّلَمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاخِضَةً، وَلَوْ أَذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشَّكُّ».^{۵۳}
 ستمگران، گمان دارند که حجت خدا درهم شکسته (و از بین خواهد رفت)، و اگر در
 سخن گفتن اجازه یابیم، هرآینه هرشکی برافتد.
 و در روایت دیگری حضرت حکیمه دختر امام محمد تقی جواد علیهما السلام که شاهد به دنیا
 آمدن صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف بود چنین حکایت فرمود:
 و او (مهدی علیه السلام) را دیدم که در حال سجده است، و بر دو زانو تکیه کرده
 است، و دو انگشت سبّابه را به سوی آسمان بلند کرده می گوید:
 «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، ...»
 سپس امامان را يك يك شمرد تا به خودش رسید، سپس فرمود:
 «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ عِدَّتِي، وَ أَتِمِّمْ أَمْرِي».^{۵۴}
 بار خدایا! به من آنچه وعده دادی انجام ده، و کارم را تمام کن.

و در روایت دیگری چنین گوید:

«بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَمَّةُ! اجْعَلِي
 إِفْطَارَكَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا، فَإِنَّهَا لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ
 تَعَالَى سَيُظْهِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْحُجَّةَ، وَ هُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ. قَالَتْ: ... فَأَنْتَبَهْتُ

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهرة علوية

بِحِسِّ سَيِّدِي فَكَشَفْتُ الثُّوبَ عَنْهُ فَإِذَا أَنَا بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاجِدًا يَتَلَقَّى
الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ، ... ثُمَّ قَالَ (أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ): تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ. فَقَالَ:
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ثُمَّ صَلَّى عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَعَلَى الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
إِلَى أَنْ وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ ثُمَّ أَحْجَمَ. ثُمَّ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَمَّة!
إِذْهَبِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِيُسَلِّمَ عَلَيْهَا، وَأُتِنِي بِهِ. فَذَهَبْتُ بِهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهَا وَرَدَدَتْهُ
فَوَضَعَتْهُ فِي الْمَجْلِسِ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَمَّة! إِذَا كَانَ يَوْمُ السَّابِعِ فَاتَيْنَا. قَالَتْ
حَكِيمَةً: فَلَمَّا أَصْبَحْتُ جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَشَفْتُ
السِّتْرَ لِاتَّفَقَدَ سَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ أَرَهُ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا فَعَلَ
سَيِّدِي؟ فَقَالَ: يَا عَمَّة! اسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَهُ أُمُّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ.
قَالَتْ حَكِيمَةً: فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ. فَقَالَ:
هَلُمِّي إِلَيَّ ابْنِي. فَجِئْتُ بِسَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي الْخُرْقَةِ، فَفَعَلَ بِهِ
كَفَعَلَتِهِ الْأُولَى ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِيهِ كَأَنَّهُ يُغَذِّيه لَبَنًا أَوْ عَسَلًا. ثُمَّ قَالَ:
تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ. فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَثَنِي بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَعَلَى الْأَئِمَّةِ الظَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، حَتَّى
وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ
نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا
كَانُوا يَحْذَرُونَ».

بخش چهارم: دلیل خاص براسلام و ایمان و پاکی حضرت نرجس خاتون / ۸۳

امام ابو محمد حسن زکی عسکری علیه السلام مرا نزد خود فراخواند و فرمود: ای عمّه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجت را که حجت او در روی زمین است ظاهر سازد. گوید: ... و به صدای سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او (یعنی نرجس خاتون) برداشتم و ناگهان سرور خود (مهدی) را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش روی زمین است، ... سپس امام ابو محمد حسن زکی عسکری علیه السلام فرمود: ای فرزندانم! سخن بگو، و او فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)»،

سپس بر امیرالمؤمنین و بقیّه ائمه علیهم السلام درود فرستاد تا آن که به پدرش رسید و سکوت کرد. ابو محمد علیه السلام فرمود: ای عمّه، او را نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند آن گاه نزد من بیاور. او را بردم و بر مادر سلام کرد و او را بازگردانیده و در مجلس نهادم، سپس فرمود: ای عمّه، چون روز هفتم شد نزد ما بیا. حکیمه گوید: چون صبح شد آمدم تا بر ابو محمد سلام کنم و پرده را کنار زدم تا از سرورم تفقّدی کنم او را ندیدم، گفتم: فدایت شوم، سرورم چه می کند (چه شد)؟ فرمود: ای عمّه، او را به آن کسی سپردم که مادر موسی، موسی را به وی سپرد. حکیمه گوید: چون روز هفتم فرا رسید، آمدم و سلام کردم و نشستم، فرمود: فرزندانم را نزد من بیاور. و من سرورم را آوردم و او در خرّقه ای بود و با او همان کرد که اوّل بار کرده بود، سپس زبانش را در دهان او گذاشت و گویا شیرو عسل به وی می داد، سپس فرمود: ای فرزندانم، سخن بگو. و او فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

و بر محمد و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام درود فرستاد تا آن که به پدرش رسید، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه، مطهرة علوية

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِنِّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

و ما اراده می کنیم که بر مستضعفان زمین منت نهاده و آنان را ائمه و وارثین قرار دهیم و آنان را متمکن در زمین ساخته و به فرعون و هامان و لشکریان آنها، آنچه ترسان بودند بنمایانیم.

موسی (بن محمد ... بن علی بن ابی طالب) گوید: از عقبه خادم پرسیدم و او گفت:

حکیمه درست گفته است.^{۵۵}

توجه: موسی بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام که از بنی هاشم است صحت حکایت حکیمه خاتون علیها السلام را از عقبه خادم بیت امام علیه السلام پرسیده و او حکایت حکیمه خاتون را تصدیق نموده است.

نتیجه: از مجموع این روایات و احادیث شریف درباره ولادت اعلی حضرت ولی عصر حجة بن الحسن المهدی علیه السلام و عجل الله فرجه مطالبی ارزشمند به دست می آید:

۱- والده ماجده امام زمان علیهما السلام در خانه حکیمه خاتون علیها السلام، زاده و تربیت شده و از کنیزان و یا دخترکان تحت تربیت ایشان بوده است و نه دختری کنیزی از روم.

۲- اوصیاء علیهم السلام در پهلوی مادران قرار می گیرند و نه در شکم، لذا برای دیگران نمایان و محسوس نیستند.

۳- اوصیاء علیهم السلام در درون مادر، می شنوند و سخن می گویند.

۴- اوصیاء علیهم السلام، در درون مادر، آیات قرآن تلاوت می نمایند و الله تعالی را عبادت می کنند.

بخش چهارم: دلیل خاص براسلام و ایمان و پاکی حضرت نرجس خاتون ۸۵ /

۵- هم چنین از رحم مادران خارج نمی شوند بلکه از ران راست آنان خارج می شوند، و چون نور الله هستند، لذا به ناپاکی ها آلوده نمی شوند و پاک و پاکیزه به دنیا می آیند.

۶- سجده کنان متولد می شوند و مواضع سجده را بر زمین می گذارند، وانگشت اشاره را به آسمان به تصریح بلند می کنند، وشهادت راونه شهادتین بر زبان جاری نموده، اوصیاء رانام می برند.

۷- رشد جسمانی آنان پس از ولادت چندین برابر دیگران است چنان که یک ماه آنان با یک سال دیگران برابری می کند و این از ویژگی های آنان است.

۸- پس از ولادت، بی آن که درس خوانده باشند، نسبت به کتاب های آسمانی از آغاز تا قرآن دانا هستند و آن ها را تلاوت می کنند.

۹- و امام زمان علیه السلام و عجل الله فرجه، از صحف شیت نبی و ابراهیم به زبان سریانی، و صحف ادریس و نوح و هود و صالح و تورات موسی و انجیل عیسی و قرآن جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین از آغاز تا انجام همه را قرائت فرمود، سپس ماجرای انبیاء و مرسلین تا زمان خودش را حکایت فرمود.

و روایات و احادیث بسیاری موافق این مطالب وجود دارد.

السَّيِّدَةُ مَرْيَمُ الْعَلَوِيَّةُ

حال که باروایات بسیار و شواهد متعدد ثابت گشت که آن حضرت از روم و مشرکه نبوده است، بلکه در خانه حکیمه خاتون علیها السلام به دنیا آمده و تربیت یافته، او که بوده است؟

به نظر عده ای، مادر امام زمان علیه السلام «**مریم العلویة**» دختر زید و خواهر حسن و محمد فرزندان زید حسینی داعی طبرستان بوده است، چنان که حسین بن حمدان الخصبی متوفای ۳۳۴ هجری در کتاب الهدایة الکبری صفحه ۳۲۸ می نویسد:

و أمه: صقیل، و قیل: نرجس. و یقال: سوسن، و یقال: مریم ابنة زید أخت حسن و

محمد بن زید الحسینی الدّاعی بطبرستان، و إنّ التّشبیه وقع علی الجوّاری

أمهات الأولاد، والمشهور والصحيح: نرجس.

و مادر او (مهدی علیه السلام) صقیل است، و گفته شده که: نرجس است. و گفته می شود که: سوسن است، و گفته می شود (یعنی این قول مطرح است و قائل داشته است که او) مریم دختر زید خواهر حسن و محمد فرزندان زید حسینی داعی در طبرستان بوده، و قطعاً اشتباه بر کنیزان امّ ولد واقع شده است، و قول مشهور و درست آن است که نام او: نرجس است.

و فقیه بزرگوار امامیه، شهید اول شیخ محمد بن مکی متوفای ۷۸۶ قمری قدس سرّه در کتاب «الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة» جلد ۲ صفحه ۱۶ می فرماید:

الثاني عشر: الإمام المهديّ الحجة صاحب الزّمان ... أمّه صقیل، و قيل: نرجس، و

قيل: مریم بنت زید العلویّة، ...^{۵۶}.

(امام) دوازدهم، امام مهدی و حجّت و صاحب الزّمان است ... مادرش **صقیل** است، و گفته شده: **نرجس** است، و گفته شده: **مریم علویّه** دختر زید است، ...

علی بن محمد العلویّ العمری از بنی هاشم و علمای أنساب در قرن پنجم هجری در کتاب «المجدي في أنساب الطالبیین» درباره نسب زید و همسرش می نویسد:

زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است، و همسرش آمنه بنت عبدالله بن عبدالله الأعرج بن حسین الأصغر بن علی بن الحسین بن علیّ ابی طالب علیهم السلام

بر اثر فشار خلفای جور عباسی خاصّه متوکّل لعنهم الله بر سادات در حجاز، آنان به ایران کوچ نمودند و حسن فرزند زید از مدینه به ری کوچ کرد و در آن جا سکنی گزید تا این که در طبرستان قیام نمود و با طاهریان و لیث صفّار و عباسیان جنگید و خودش و برادرش، بر نواحی طبرستان چیره شدند و حکومت به پا کردند و همه این ها در نیمه قرن سوم هجری اتفاق افتاد.

بخش چهارم: دلیل خاص براسلام و ایمان و پاکی حضرت نرجس خاتون / ۸۷
در باب روایاتی که تصریح دارند امام زمان فرزند «خَيْرَةُ الْأِمَاءِ» است، باید درباره زید و
فرزندانش تحقیق وسیعی صورت گیرد.

آنچه را که این جانب پس از تحقیق به آن رسیده‌ام این است که: پس از شکست فرزندان زید
در جنگ‌های با عَبَّاسیان، عائله زید به اسارت عَبَّاسیان لَعْنَهُمُ اللَّهُ در آمده‌اند، و همسرزید
سرانجام در خانه امام علی الهادی علیه السّلام و یا حکیمه خاتون علیهما السّلام حسب ظاهر
به کنیزی راه پیدا کرده و (مَریَمُ الْعُلَوِيَّةُ) که نام دیگرش نرجس خاتون علیها السّلام است را
در خانه امام و یا حکیمه به دنیا آورده است، که با تاریخ میلاد امام عصر عَجَّلَ اللَّهُ فرجه نیز
مغایرتی ندارد.

ختمه مسك

۱- به دليل روايات صحيحه و اخبار بسيارى، قطعاً والده ماجده امام زمان حضرت حجة بن الحسن المهدي عجل الله فرجه در خانه امام علي الهادي و يا حضرت حكيمه خاتون عليهم السلام به دنيا آمده است و نه در سرزمين روم.

۲- دختر قيصر روم نيز نبوده است.

۲- هرگز اهل شرك نبوده بلكه تربيت يافته خاندان وحى بوده است.

۳- براى محافظت از جان خود و فرزندش امام زمان عجل الله فرجه در ظاهر به كنيزى در خانه امام عليه السلام بوده است.

۴- بنا بر شواهدى، و نظريه جواختناق شديد دوران زندگاني امام علي الهادي و امام حسن زكي عسكري عليهم السلام و حصرييت ائمه (امام هادي، زكي عسكري و مهدي منتظر) عليهم السلام براى حفظ جان ولى عصر و والدين گرامش مى بايست امور بيت امام از نظر عموم مردم در غايت خفا مى بود و پنهان مى ماند، و نه از نظر خواص، كه امام نيز چنين كرد و حضرت مهدي سلام الله عليه را به خواص معرفي فرمود. و به خاطر شرائط آن زمان، امر تعيين شخص والده مكرمه امام عليهم السلام و حتى نام آن حضرت براشخاصى از جمله بُشرمشتبه گرديد، نتيجه اين كه والده ماجده امام عصر حجة بن الحسن المهدي ارواحنا فداه و عجل الله فرجه الشريف كسى جز شخص **مريم العلوية** و (معروف) به نام **فرجس** فرزند زيد علوى

بخش چهارم: دلیل خاص بر اسلام و ایمان و پاکی حضرت نرجس خاتون

داعی طبرستان که در خانه امام علی الهادی علیه السلام و یا حضرت حکیمه دختر امام محمد جواد علیهما السلام زاده شده و تربیت یافته نیست.

تا این جا این جوابیه متوسط تمام شد، و اگر عمری بود و توفیق حاصل شد ان شاء الله تعالی جوابی به تفصیل تحریر خواهد شد. والحمد لله رب العالمین.

اللهم بحق السيدة الجليلة أم الإمام الحجة المنتظر صلّ عليها و ارزقنا شفاعتها، و عجل لابنها المنتقم الفرج، و احفظه و انصره و انتصر به، و اجعلنا من خير شيعته و أنصاره، و هب لنا رأفته و رحمته و دعائه و خيره، و العن أعدائه و عجل هلاكهم بيده.

قم المقدسة عش آل محمد صلى الله عليهم

عبيدكم حيدر حسين حيدر الترتبي الكربلائي

الأربعاء سابع شعبان المعظم مولد أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام سنة ١٤٤١



بي نوشتها

- ١ - سورة (١٢) يوسف عليه السلام الآية ٨٩.
- ٢ - سورة (١٢) يوسف عليه السلام الآية ٩٨.
- ٣ - رجال الكشي: ص ١٤٧ ح ٢٣٥ - حدثني أبو الحسن محمد بن بحر الكرماني الدهني النرماشيري قال: وكان من الغلاة الحنقين.... قال الكشي: محمد بن بحر هذا غال....
- ٤ - إختيار معرفة الناقلين: ص ١٤٧ و ١٤٨، «الفهرست» رجال الشيخ أحمد بن علي النجاشي المتوفى ٤٥٠: ص ٢٩٨، الرجال، الشيخ حسن بن علي ابن داود الحلبي حي سنة ٧٠٧: ص ٥٤١.
- ٥ - للمزيد راجع تاريخ الطبري: ج ٣ ص ١٤٣٤.
- ٦ - مختصر إثبات الرجعة، المحدث فضل بن شاذان النيشابوري المتوفى ٢٦٠ الهجرية عن نسخة بخط يد صاحب وسائل الشيعة المطبوع ضمن مجلة تراثنا الفصلية العدد ١٥ ص ٤٥١-٢١١ الحديث ٩- حدثنا محمد بن عبد الجبار قال: قلت لسيدي الحسن بن علي: يا بن رسول الله! جعلني الله فداك؛ أحب أن اعلم أن الإمام، و حجة الله على عباده من بعدك؟ قال عليه السلام: إِنَّ الْإِمَامَ وَالْحُجَّةَ مِنْ بَعْدِي ابْنِي؛ سَمِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَكَنْيَتُهُ؛ الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَجِ اللَّهِ وَآخِرُ خُلَفَائِهِ. فقلت: ممن هو يا بن رسول الله؟ قال: مِنْ [ابْنَةِ] قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ؛ أَلَا إِنَّهُ سَيُولَدُ، فَيَغِيبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً، ثُمَّ يَظْهَرُ وَيَقْتُلُ الدَّجَالَ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مِلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ، أَوْ يُكْنِيَهُ بِكُنْيَتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ).
- كفاية المهتدي في معرفة المهدي عليه السلام، سيد محمد هادي بن (محمد مير) اللوحي الموسوي الحسيني الملقب بـ المطهر... بن الإمام موسى الكاظم عليه السلام المتوفى بعد سنة ١٠٨٣: ص ٥٣٥ ح ٢٨ و مختصر كفاية المهتدي لمعرفة المهدي عليه السلام: ص ١٠٧ ح ٢٨ - قال أبو محمد بن شاذان عليه الرحمة والغفران في كتاب (إثبات الرجعة): حدثنا محمد بن عبد الجبار

رضی الله عنه، قال: قلت لسيدي الحسن بن عليّ عليهما السلام: يا بن رسول الله! جعلني الله فداك!، أحب أن أعلم من الإمام و حجة الله على عباده من بعدك؟ قال عليه السلام: إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْحُجَّةَ بَعْدِي إِبْنِي، سَمِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ كُنِيَّتُهُ، الَّذِي هُوَ خَاتَمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ آخِرُ خُلَفَائِهِ. فقلت: مَن يتولّد هو، يا بن رسول الله؟! قال: مِنْ ابْنَةِ ابْنِ قَيْصَرِ مَلِكِ الرُّومِ، أَلَا إِنَّهُ سَيُولَدُ وَ يَغِيبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ وَ يَقْتُلُ الدَّجَالَ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا، كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُسَمِّيَهُ أَوْ يُكْنِيَهُ بِاسْمِهِ وَ كُنِيَّتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ).

مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۲۸۰ ب ۳۱ ح ۳ - حدّثنا محمد بن عبد الجبار رضي الله عنه قال: قلت لسيدي الحسن بن عليّ عليه السلام: يا ابن رسول الله! جعلت فداك أحب أن أعلم من الإمام و حجة الله على عباده من بعدك؟ قال: إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْحُجَّةَ بَعْدِي إِبْنِي، سَمِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ كُنِيَّتُهُ، الَّذِي هُوَ خَاتَمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ. إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُسَمِّيَهُ أَوْ يُكْنِيَهُ بِاسْمِهِ وَ كُنِيَّتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. و در کتاب دیگرش كشف الأستار عن وجه الغائب عن الأستار: ص ۲۲۱ و کتاب نجم الثاقب: ب ۱ ص ۲۵ به واسطه کتاب كفاية المهتدى از کتاب الغيبة فضل بن شاذان نقل می کند.

كشف الحق (الأربعون)، محمد صادق بن محمد رضا الخاتون آبادی، المتوفى ۱۲۷۲: ص ۲۰ ح ۱ و ص ۱۳۱ ح ۲۳ - قال أبو محمد بن شاذان عليه الرحمة: حدّثنا محمد بن عبد الجبار قال: قلت لسيدي الحسن بن عليّ عليهما السلام: يا بن رسول الله! جعلني الله فداك!، أحب أن أعلم أن الإمام، و حجة الله على عباده من بعدك؟ قال عليه السلام: إِنَّ الْإِمَامَ مِنْ بَعْدِي إِبْنِي؛ سَمِي رَسُولِ اللَّهِ، وَ كُنِيَّتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ الَّذِي هُوَ خَاتَمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ آخِرُ خُلَفَائِهِ. فقلت: مَن يتولّد هو يا بن رسول الله؟ قال: مِنْ ابْنَةِ قَيْصَرِ مَلِكِ الرُّومِ؛ أَلَا إِنَّهُ سَيُولَدُ، فَيَغِيبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً، ثُمَّ يَظْهَرُ، وَ يَقْتُلُ الدَّجَالَ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا، كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛

فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُسَمِّيَهُ، أَوْ يُكَنِّيَهُ قَبْلَ خُرُوجِهِ (صَلَاةُ اللَّهِ عَلَيْهِ).

وإثبات الهداة بالتصوص و المعجزات، الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملي المتوفى ١١٠٤: ج ٣ ص ٥٦٩ ب ٣٢ الفصل ٤٤ ح ٦٨٠ و طبع الأعلمي: ج ٥ ص ١٩٦ الفصل ٢٤ ح ٦٧٩ - و قال (الفضل بن شاذان في كتابه إثبات الرجعة): حدثنا محمد بن عبد الجبار قال: قلت لسيدي الحسن بن علي عليه السلام: يا بن رسول الله! جعلني الله فداك أحب أن أعلم من الإمام و حجة الله على عباده من بعدك؟ فقال عليه السلام: إِنَّ الْإِمَامَ وَ حُجَّةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِي إِنِّي، سَمِّيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ كَنِيَّتُهُ، الَّذِي هُوَ خَاتَمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ آخِرُ خُلَفَائِهِ. قال: ممن هويابن رسول الله؟ قال: مِنْ ابْنَةِ ابْنِ قَيْصَرٍ مَلِكِ الرُّومِ، أَلَا إِنَّهُ سَيُولَدُ وَ يَغِيبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ «الحديث».

٧ - كمال الدين و تمام النعمة: ج ١ ص ٣٢٢ ب ٣١ ح ٦ - و بهذا الإسناد (حدثنا علي بن أحمد الدقاق و محمد بن أحمد الشيباني رضي الله عنهما قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن موسى بن عمران التخعي، عن عمه الحسين بن يزيد، عن حمزة بن حران، عن أبيه حران بن أعين، عن سعيد بن جبير - معلق) قال: قال علي بن الحسين سيد العابدين عليه السلام: الْقَائِمُ مِنَّا تَخْفَى وَ لَادَتْهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا: لَمْ يُولَدْ بَعْدُ، لِيُخْرِجَ حِينَ يُخْرِجُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ.

إثبات الوصية: ص ٢٦٢ - و عن سعد بن عبد الله بإسناده، عن أبي جعفر عليه السلام قال: الْقَائِمُ مِنْ تَخْفَى وَ لَادَتْهُ عَلَى النَّاسِ.

٨ - كمال الدين و تمام النعمة: ج ١ ص ٤٤ - و قد روي: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الَّذِي تَخْفَى وَ لَادَتْهُ عَلَى النَّاسِ، وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ، لِيَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ، وَ أَنَّهُ هُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَ هُوَ حَيٌّ.

٩ - سورة (٣٣) الأحزاب الآية ٣٤.

۱۰- إثبات الوصیة: ص ۱۶۶- فروي أنّ الحسين عليه السّلام قال في خطبة ذلك اليوم فيما حفظ

من كلامه: أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السِّلَّةِ وَ الدِّلَّةِ. وَ هِيَهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ. يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ. تُؤْتِرُ مَصَارِعَ الْكَرَامِ عَلَى طَاعَةِ اللَّئَامِ. أَلَا وَ إِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْعِصَابَةِ عَلَى قَلَّةِ الْعَدَدِ وَ كَثْرَةِ الْخَذَلَةِ وَ الْعُدُوِّ، ...

و اللّهُوف على قتلى الطفوف، السيّد عليّ بن طاووس: ص ۹۷ المسلك ۲- ... أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ، قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ، بَيْنَ السِّلَّةِ وَ الدِّلَّةِ، وَ هِيَهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ، يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا، وَ رَسُولُهُ، وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ، وَ أُتُوفَ حَيَّةٌ، وَ نُفُوسٌ أَيْيَةٌ، مِنْ أَنْ تُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكَرَامِ، ...

و مثير الأحران، الشيخ جعفر بن محمد بن محمّد بن نما الحليّ المتوفى ۶۴۵: ص ۵۵- و عبأ الحسين على السّلام أصحابه للقتال و كانوا خمسة و أربعين فارساً و مائة راجل و ركب ناقته و أمرهم بالإستماع فأنصتوا. فقال: أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ، السِّلَّةِ وَ الدِّلَّةِ، وَ هِيَهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ، يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ، وَ رَسُولُهُ، وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ حُجُورٌ طَابَتْ، وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ، وَ نُفُوسٌ أَيْيَةٌ، وَ أُتُوفَ حَيَّةٌ، مِنْ أَنْ تُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكَرَامِ، أَلَا وَ إِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ مَعَ قَلَّةِ الْعَدَدِ وَ كَثْرَةِ الْعُدُوِّ وَ خَذَلَةِ النَّاصِرِ، ...

و الإحتجاج على أهل اللّجاج، الشيخ أحمد بن عليّ الطبرسيّ المتوفى ۵۸۸: ج ۲ ص ۳۰۰- إحتجاج الإمام الحسين عليه السّلام على أهل الكوفة بكربلاء- عن مصعب بن عبد الله: لما استكفّ الناس بالحسين عليه السّلام ركب فرسه و استنصت النّاس حمد الله و أثنى عليه ثمّ قال: تَبَّأَ لَكُمْ أَيَّتُهَا الْجُمَاعَةُ وَ تَرَحَّأَ وَ بُؤْساً لَكُمْ، حِينَ اسْتَصْرَحْتُمُونَا وَ هَلَيْنَ فَأَصْرَحْنَاكُمْ مُوجِفِينَ، فَشَحَذْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفاً كَانَ فِي أَيْدِينَا، وَ حَمَشْتُمْ عَلَيْنَا نَاراً أَصْرَمْنَاهَا عَلَى عَدُوِّكُمْ وَ عَدُونَا، فَأَصْبَحْتُمْ إِلْبَاءً عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ، وَ يَدَاً عَلَى أَعْدَائِكُمْ، مِنْ غَيْرِ عَدَلٍ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ، وَ لَا أَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ، وَ لَا ذَنْبٍ كَانَ مِنَّا إِلَيْكُمْ، فَهَلَّا لَكُمْ الْوَيْلَاتُ إِذْ كَرِهْتُمُونَا وَ السَّيْفُ مَشِيمٌ، وَ الْحِجَابُ

طامِنٌ، وَ الرَّأْيُ لِمَا يُسْتَحْصَفُ، وَ لِكِنَّكُمْ أَسْرَعْتُمْ إِلَى بَيْعَتِنَا كَطَيْرَةِ الدَّبْيِ، وَ تَهَاقَّتْ إِلَيْهَا كَتَهَاقَتِ الْفِرَاشِ، ثُمَّ نَقَضْتُمُوهَا سَفَهًا وَ ضَلَّةً، فَبَعْدًا وَ سُحْقًا لَطَوَاعِيَتِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ بَقِيَّةِ الْأَحْزَابِ، وَ نَبَذَةُ الْكِتَابِ، وَ مُظْفِي الشَّنِّ، وَ مُوَاحِي الْمُسْتَهْزِئِينَ، الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ، وَ عُصَاةَ الْإِمَامِ، وَ مُلْحِقِي الْعَهْرَةِ بِالنَّسَبِ، وَ لَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ، أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ، أَفَهُؤُلَاءِ تَعْضُدُونَ وَ عَنَا تَتَخَاذِلُونَ؟! أَجَلٌ وَ اللَّهُ خِذْلٌ فِيكُمْ مَعْرُوفٌ نَبَتَتْ عَلَيْهِ أَصُولُكُمْ، وَ اتَّزَرَتْ عَلَيْهِ عُرُوقُكُمْ، فَكُنْتُمْ أَخْبَثَ ثَمَرِ شَجَرٍ لِلنَّاطِرِ، وَ أَكَلَةَ لِلْغَاصِبِ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ النَّاكِثِينَ، الَّذِينَ يَنْقُضُونَ الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا، وَ قَدْ جَعَلُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ كَفِيلًا. أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ، قَدْ تَرَكْنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَ الدَّلَةِ، وَ هِمَّاتٍ لَهُ ذَلِكَ مَيِّ، هِمَّاتٍ مَتَا الدَّلَةِ، أَيْ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا، وَ رَسُولُهُ، وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ، وَ جُدُودٌ طَابَتْ، أَنْ يُؤَثَّرَ طَاعَةُ اللَّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ، أَلَا وَ إِنِّي زَاخِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَى قِلَّةِ الْعَدَدِ، وَ كَثَرَةِ الْعَدُوِّ، وَ خَذَلَةِ النَّاصِرِ. ثُمَّ تَمَثَّلَ فَقَالَ:

فَإِنْ مَهَزِمٌ فَهَزَامُونَ قَدَمًا * وَ إِنْ مُهَزَمٌ فَغَيْرُ مُهَزَمِينَ
وَمَا إِنْ طَبْنَا جُبْنَ وَ لَكِنْ * مَنَايَا وَ دَوْلَةٌ آخِرِينَ
فَلَوْ خَلَدَ الْمُلُوكُ إِذَا خَلَدْنَا * وَ لَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ إِذَا بَقِينَا
فَقُلْ لِلشَّامِتِينَ بِنَا أَفِيقُوا * سَيَلْقَى الشَّامِتُونَ كَمَا لَقِينَا.

و منابع عامه:

شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد لع: ج ٣ ص ٢٥٠- و من كلام الحسين عليه السلام يوم الظَّفِّ المنقول عنه نقله عنه زين العابدين عليّ ابنه عليه السلام: أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ خَيْرَنَا بَيْنَ اثْنَتَيْنِ، السَّلَةِ أَوِ الدَّلَةِ، وَ هِمَّاتٍ مَتَا الدَّلَةِ، يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا، وَ رَسُولُهُ، وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ حُجُورٌ طَابَتْ، وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ، وَ أَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ، وَ نَفُوسٌ أَبِيَّةٌ.

و تاريخ دمشق قسم الإمام الحسين عليه السلام، ابن عساكر، عليّ بن الحسن الشافعي

المتوفى ۵۷۱: ص ۲۱۶-۲۱۸ الرقم ۲۷۳ و تهذيب تاريخ ابن عساكر، عبد القادر بن أحمد الدمشقي ابن بدران: ج ۴ ص ۳۳۳-۳۳۴- و بغية الطلب، عمر بن أحمد بن أبي جرادة الحلبي ابن العديم المتوفى ۶۶۰: ج ۶ ص ۲۵۸۷-۲۵۸۸- ... ألا وإن البغي [ابن البغي] قد ركز بين اثنتين؛ بين السِّلَّة و الدَّلَّة، و هيهات منَّا الدَّنيَّة، أبا الله ذلك، و رسوله، و المؤمنون، و حجور طابت، و بطون طهرت، و أنوف حميَّة، و نفوس أبيَّة [أن] تؤثر مصارع الكرام على ظار اللثام. ألا و إني زاحف بهذه الأسرة على قلِّ العدد، و كثرة العدو، و خذلة الناصر: فإن نهزم فهزَّامون قدماً* و إن نهزم فغير مهزَّميناً* و ما إن طَبَّنا جبن و لكن* منايانا و طعمة آخرينا. ألا، ثم لا تلبثون إلَّا ريث ما يركب فرس حتَّى تداربكم دور الرِّحَا، و يفلق بكم فلق المحور، عهداً عهداً التَّبيَّ إلى أبي، فأجمعوا أمركم و شركاءكم، ثم لا يكن أمركم عليكم غمَّة، ثم اقضوا إليَّ و لا تنظرون» سورة يونس عليه السَّلام الآية ۷۸.

و عبرات المصطفين، الشيخ محمد باقر المحمودي معاصر: ج ۲ ص ۱۶-۲۱ عن الأمالي، أبوطالب الزَّيدي: ص ۹۵-۹۷- و به قال: أخبرنا أبي رحمه الله، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي العبَّاسي، قال: حدَّثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، قال: حدَّثنا تميم بن بهلول الصَّبِّي أبو محمد، قال: حدَّثنا أبو عبد الله، عن عبد الله بن الحسين بن تميم، قال: حدَّثني محمد بن زكريَّا، قال: حدَّثني محمد ابن عبد الرِّحمان بن القاسم التَّيمي، قال: و حدَّثني عبد الله بن محمد بن سليمان بن عبد الله ابن محمد بن سليمان بن عبد الله بن الحسن، عن أبيه، عن جدِّه، عن عبد الله بن الحسن عليهم السَّلام قال: لما عبَّأ عمر بن سعد أصحابه لمحاربة الحسين بن عليٍّ عليه السَّلام و رتَّبهم مراتبهم، و أقام الرِّايات في مواضعها، و عبَّأ أصحاب الميمنة و الميسرة و قال: ثبَّتوا، و أحيطوا بالحسين عليه السَّلام من كلِّ جانب- حتَّى جعلوه في مثل الحلقة- فخرج عليه السَّلام حتَّى أتى النَّاس، فاستنصتهم، فأبوا أن ينصتوا حتَّى قال لهم: ويلكم! ما عليكم أن تنصتوا إليَّ، فاستمعوا قولِي، فإنِّي إنَّما أدعوكم إلى سبيل الرِّشاد، فمن أطاعني كان من المهتدين، و من عصاني

كان من المهلكين، وكلّكم عاص لأمرى، غير مستمع قولى، فقد انخزلت عطاياكم من الحرام، و ملئت بطونكم من الحرام، فطبع على قلوبكم، ويلكم ألا تنصتون؟! ألا تستمعون؟! فتلاوم أصحاب عمر بن سعد بينهم، وقالوا: أنصتوا له. فأنصتوا. فقام الحسين عليه السّلام فيهم، فحمد الله وأثنى عليه وصلى على النّبيّ صلى الله عليه وآله وسلّم، ثمّ قال: تباّ لكم أيّتها الجماعة و ترحاً حين استصرختمونا، ولهين متحيرين، فأجبناكم موجفين مستعدين، سلّتم علينا سيفاً في رقابنا، وحششتم علينا نار الفتن، جناها عدوّكم وعدونا، فأصبحتم إلّبا على أولياءكم، ويداً عليهم لأعدائكم، طمعتم فيه من غير حدث كان منّا، ولا رأيٍ ثقیل، فهلّا لكم الولايات، تجهّمتمونا والسّيف لم يشهر، والجأش طامئ، والرأي لم يستخف، ولكن أسرعتم إلّى كطيرة الدّبی، و تداعيتم كتداعي الفراش، فقبحاً لكم، فإنّما أنتم طواغيت الأُمّة، و شدّاذ الأحزاب، و نبذة الكتاب، و نفثة الشّیطان، و عصابة الأثام، و محرّفي الكتاب، و مطفي السّنن، و قتلة أولاد الأنبیاء، و مشرّدي عترة الأوصیاء، و ملحق العهار بالنّسب، و مؤذي المؤمنین، و صراخ أئمّة المستهزّین الذّین جعلوا القرآن عضین، و أنتم على ابن حرب و أشیاعه تعتمدون، و إیّانا تخاذلون، أجل و الله خذل فيكم معروف، و شجت علیکم عروقکم، و توارثته أصولکم و فروعکم، و ثبتت علیکم قلوبکم، و غشيت صدورکم، و كنتم أخبث شيء، شجی للنّاصب، و أكلّة للغاصب، ألا لعنة الله على النّاکثین، و الذّین ينقضون الأیمان بعد توكيدها، و قد جعلتم الله علیکم کفیلاً، و أنتم و الله هم، ألا و إنّ الدّعیّ ابن الدّعیّ قد ركّبین الإثنین: بین السّلّة و الدّلّة، و هیّات منّا الدّلّة، أبی الله ذلک، و رسوله، و المؤمنون، و جدود طابت، و حجور طهرت، و أنوف حمیّة، و نفوس أبیّة، لا تؤثر مصالح اللّثام، غیر مصارع الکرام، ألا قد أعذرت و أنذرت، ألا إیّی زاحف بهذه الأسرة على قلة العتاد، و خذلة الأصحاب. ثمّ أنشأ یقول: فإن نهزم فهزّامون قدماً* و إن نهزم فغیر مهزّمینا* ألا ثمّ لا تلبثون بعدها إلّا کریث ما یرکب الفرس، حتّی تدركکم الرّحاً عهداً عهداً إلیّ أبی، فأجمعوا أمرکم، و شركاءکم، ثمّ کیدونی جميعاً، ثمّ لا تنظرون، إیّی

تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ، مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ،
اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ، وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ سَنِينَ كَسَنِينَ يُوسِفُ، وَسَلِّطْ عَلَيْهِمْ غَلَامَ
ثَقِيفٍ يَسْقِيهِمْ كَأْسًا مَرَّةً، وَلَا يَدْعُ فِيهِمْ أَحَدًا إِلَّا قَتَلَهُ قَتْلَةً بِقَتْلَةٍ، وَضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ يَنْتَقِمُ لِي، وَ
لِأَوْلِيَائِي، وَ أَهْلِ بَيْتِي، وَأَشْيَاعِي مِنْهُمْ، فَإِنَّهُمْ غَرَوْنَا، وَكَذَّبُونَا، وَخَذَلُونَا، وَأَنْتَ رَبَّنَا عَلَيْكَ
تَوَكَّلْنَا، وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا، وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ.

و مقتل الحسين عليه السلام، الموفق بن أحمد البكري المكي الحنفي الخوارزمي المتوفى ٥٦٨: ج ٢
ص ٦-٨- بسنده عن السيد أبوطالب الزيدي.

١١ - سورة (٢٦) الشعراء: الآية ٢٢٠.

تفسير علي بن إبراهيم القمي المتوفى قرن ٣: ج ٢ ص ١٢٥- حدّثني محمد بن الوليد، عن محمد بن
الفرات، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ»، فِي النَّبُوءَةِ، «وَتَقْلُبُكَ فِي
السَّاجِدِينَ»، قَالَ: فِي أَصْلَابِ النَّبِيِّينَ.

تصحیح اعتقادات الإمامية، الشيخ محمد بن علي بن بابويه القمي المتوفى ٣٨١: ص ١٣٩
الفصل في أن آباء النبي صلى الله عليه وآله كانوا موحدّين: قال أبو جعفر في آباء النبي صلى الله
عليه وآله: إعتقادنا فيهم أنهم مسلمون. قال الشيخ المفيد: آباء النبي صلى الله عليه وآله إلى
آدم عليه السلام كانوا موحدّين على الإيمان بالله حسب ما ذكره أبو جعفر رحمه الله، وعليه إجماع
عصابة الحقّ. قال الله تعالى: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ»، يريد به تنقله في
أصلاب الموحّدين. وقال نبيّه صلى الله عليه وآله: ما زلت أتنقل من أصلاب الطاهرين إلى
أرحام المطهّرات، حتّى أخرجني الله تعالى في عالمكم هذا. فدّل على أن آباءه كلّهم كانوا مؤمنين،
إذ لو كان فيهم كافراً لما استحقّ الوصف بالطّهارة لقول الله تعالى: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»، فحكم
على الكفار بالتجاسة، فلمّا قضى رسول الله صلى الله عليه وآله بطهارة آباءه كلّهم، ووصفهم
بذلك دلّ على أنهم كانوا مؤمنين.

تأويل الآيات الظاهرة، السيّد عليّ الأسترآبادي المتوفى ٩٤٠: ص ٣٩٣ - روى محمد بن العباس رحمه الله، عن الحسين بن هارون، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه، عن عليّ بن أسباط، عن عبد الرحمن بن حماد المقرئ، عن أبي الجارود، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزوجل: وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ؟ قال: يَرَى تَقَلُّبَهُ فِي أَصْلَابِ النَّبِيِّينَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَى نَبِيٍّ، حَتَّى أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ أَبِيهِ مِنْ نِكَاحٍ غَيْرِ سِفَاحٍ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

١٢- الكافي، محمد بن يعقوب الكليني المتوفى ٣٢٩: ج ١ ص ٤٤١ باب مولد النبي صلى الله عليه وآله ووفاته... ح ٩- أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبد الله الصغير، عن محمد بن إبراهيم الجعفري، عن أحمد بن عليّ بن محمد بن عبد الله بن عمر بن عليّ بن أبي طالب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ كَانَ إِذْ لَا كَانَ، فَخَلَقَ الْكَانَ وَالْمَكَانَ، وَخَلَقَ نُورَ الْأَنْوَارِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ، وَاجْرَى فِيهِ مِنْ نُورِهِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ، وَهُوَ النُّورُ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا، فَلَمْ يَزَلَا نُورَيْنِ أَوَّلَيْنِ إِذْ لَا شَيْءَ كَوْنٍ قَبْلَهُمَا، فَلَمْ يَزَلَا يَجْرِيَانِ طَاهِرَيْنِ مُطَهَّرَيْنِ فِي الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ، حَتَّى افْتَرَقَا فِي أَظْهَرِ طَاهِرَيْنِ، فِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

إثبات الوصية: ص ١٣٣- روي عن سيدنا رسول الله صلى الله عليه وآله عليه وآله أنه قال: كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ نُورًا فِي جَبْهَةِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَقَلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ الزَّكَاءِ، حَتَّى صِرْنَا فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَانْقَسَمَ النُّورُ قِسْمَيْنِ، فَصَارَ قِسْمٌ فِي عَبْدِ اللَّهِ، وَقِسْمٌ فِي أَبِي طَالِبٍ، فَخَرَجْتُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ، وَخَرَجَ عَلِيٌّ مِنْ أَبِي طَالِبٍ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ: «الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا».

كنز الفوائد، محمد بن عليّ الكراجكي المتوفى ٤٤٩: ج ١ ص ١٦٤ فصل في ذكر مولد سيدنا رسول الله صلى الله عليه وآله ووصف شيء من فضله... وجاء في الحديث عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: نُقِلْتُ مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ نِكَاحًا لَا سِفَاحًا.

إثبات الوصية: ص ٩٣-١١٥ مولد سيدنا محمد صلى الله عليه وآله و سلم... روى الخاصة و

العامة: أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَلاَ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ أَمْرَ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... - وذكر فيه ذكر آباء وأمهات رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مفصلاً وأتهم موحدون و طاهرون .
الأنوار في مولد النبي المختار صلى الله عليه وآله، أحمد بن عبدالله البكري المتوفى في القرن ٦: ص ١٦ جزء ١: وروي عن الصادق عليه السلام قال: كانت الروح في رأس آدم مائة عام ...
الرواية طويلة كما في إثبات الوصية، وذكر فيه آباء وأمهات الرسول صلى الله عليه وآله وأتهم موحدون و طاهرون كلهم .

جامع الأخبار، محمد بن محمد الشعيري المتوفى في القرن ٦: ص ١٥ الفصل ٦ في فضائل أصلاب و أرحام النبي و عليّ صلى الله عليهما وآلهما- روي بإسناد صحيح عن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القميّ، قال: حدّثني أبو عبد الله جعفر النجار الدوريسي، قال: حدّثني أبي محمد بن أحمد، قال: حدّثني الشيخ أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القميّ، و حدّثني يحيى بن أحمد بن يحيى، قال: حدّثني عبد العزيز بن عبد الصمد، قال: حدّثني مسلم بن خالد المكيّ، قال: حدّثني جابر بن عبد الله، قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن ميلاد أمير المؤمنين عليه السلام فقال صلى الله عليه وآله وسلم: لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ بَعْدِي عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ، إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَ عَلِيّاً مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، كُنْتُ فِي جَنْبِ آدَمَ الْأَيْمَنِ وَ عَلِيٌّ فِي جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَ نُقَدِّسُهُ، إِلَى أَنْ نَقْلَنَا مِنْ صُلْبِهِ إِلَى الْأَصْلَابِ الظَّاهِرَةِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّيِّبَةِ إِلَى أَنْ أُوْدَعَنِي فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ خَيْرِ رَحِمٍ وَ هِيَ أَمَنَةٌ بَنَتْ وَ هُبِ، وَ أُوْدَعَ عَلِيّاً فِي صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ، وَ رَحِمِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ،

الفضائل، أبو الفضل شاذان بن جبرئيل، ابن شاذان القميّ المتوفى قرن ٦: ص ٥٤ - ٥٩ مولد الإمام عليّ عليه السلام: أخبرنا الشيخ الإمام العالم الورع الناقل ضياء الدين شيخ الإسلام أبو العلاء الحسن بن أحمد بن يحيى العطار الهمدانيّ ره في همدان في مسجده في الثاني والعشرين من شعبان سنة ثلاث و ثلاثين و ستمائة قال: حدّثنا الإمام ركن الدين أحمد بن محمد بن إسماعيل

الفارسي قال: حدّثنا عمر بن روق الخطابي قال: حدّثنا الحجاج بن منهال، عن الحسن بن عمران، عن شاذان بن العلاء قال: حدّثنا عبد العزيز عن عبد الصمد، عن سالم، عن خالد بن السري، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن ميلاد علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: آه آه سألت عجباً يا جابر! عن خير مولودٍ وُلِدَ بعدي على سُنَّةِ المسيح، إنَّ الله تعالى خَلَقَهُ نُوراً مِنْ نُوري، وَخَلَقَنِي نُوراً مِنْ نُوري، وَكَلاَنَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ نَقَلَنَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ، فَمَا نَقَلَنِي مِنْ صُلْبٍ إِلَّا نَقَلَ عَلَيَّا مَعِي، فَلَمْ نَزَلْ كَذَلِكَ، حَتَّى أَطْلَعَنَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ظَهْرِ طَاهِرٍ، وَهُوَ ظَهْرُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ نَقَلَنِي مِنْ ظَهْرِ طَاهِرٍ وَهُوَ ظَهْرُ عَبْدِ اللَّهِ، وَاسْتَوْدَعَنِي خَيْرَ رَجِمٍ وَهِيَ أَمَنَةٌ. فَلَمَّا ظَهَرْتُ ارْتَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ وَضَجَّتْ وَقَالَتْ: إِلَهِنَا وَسَيِّدُنَا! مَا بَالُ وَلِيِّكَ عَلِيٍّ لَا نَرَاهُ مَعَ النُّورِ الْأَزْهَرِ؟ يَعْشُونَ بِذَلِكَ مُحَمَّدًا، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِنِّي أَعْلَمُ بِوَلِيِّي وَأَشْفَقُ عَلَيْهِ مِنْكُمْ، فَأَطْلَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّا مِنْ ظَهْرِ طَاهِرٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، ...

إيمان أبي طالب (الحجة على الذهاب إلى كفر أبي طالب) عليه السلام: ص ٥٦ - و من ذلك الحديث الذي نقله الثقات وتضافرت به الروايات وهو قول النبي صلى الله عليه وآله: نُقِلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الرُّكِّيَّةِ. ولاشتهار هذا الحديث وكثرة الطرق التي نرويه بها لم نذكر له إسناداً، وقد يروى عنه عليه السلام بلفظ آخر وهو قوله صلى الله عليه وآله: لَمْ أَزَلْ أُنْقَلُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ حَتَّى أُسْكِنْتُ فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَرَحِمِ أَمَتِهِ بِنْتِ وَهْبٍ. وروي عنه أيضاً بلفظ آخر وهو قوله صلى الله عليه وآله: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى يَنْقُلُنِي مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي إِلَى عَالَمِكُمْ هَذَا.

شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد الناصبي لعنه الله المتوفى ٦٥٦: ج ٧ ص ٩٣ - وقوله صلى الله عليه وآله وسلم: نُقِلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الرُّكِّيَّةِ. وقوله عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَمَسِّنِي بِسِفَاحٍ فِي أَرْوَمِي مُنْذُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.

و في المجلد ١٤ ص ٦٥- قد نقل الناس كافة عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: نُقِلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الرَّكِيَّةِ. فوجب بهذا أن يكون أبائهم منزّهين عن الشرك، لأنهم لو كانوا عبدة أصنام لما كانوا طاهرين.

الصّراط المستقيم، عليّ من محمّد بن عليّ بن محمّد بن يونس التّباطي المتوفّى ٨٧٧: ج ١ ص ٣٤١ عن أبي عمر الزاهد منهم (أي من العامّة) في كتاب الياقوت، بلفظ: لَمْ أَزَلْ أَنَا وَأَنْتَ نَزَكُصُ فِي الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ، إِلَى عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي طَالِبٍ لَمْ تُدَسِّسْنَا الْجَاهِلِيَّةُ بِأَرْجَاسِهَا وَسَفَاحِهَا.

غرر الأخبار، الواعظ حسن بن محمّد الديلمي المتوفّى ٨٤١: ص ٣٦٠ الفصل ٣٣ - و روى أبو عمر الزاهد في كتاب اليواقيت و هو من جلائل الكتب عندهم و أفاضلها: إنّ النّبيّ صلى الله عليه وآله قال: يا عليّ! لَمْ أَزَلْ وَأَنْتَ نَزَكُصُ مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ، وَ الْأَرْحَامِ الْحَافِظَةِ الْمُحْفُوظَةِ، مِنْ ظَهْرِ أَدَمَ إِلَى بَطْنِ حَوَاءَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا، وَ إِلَى ظَهْرِ عَبْدِ اللَّهِ وَ بَطْنِ أَمَنَةَ، وَ ظَهَرَ أَبِي طَالِبٍ وَ بَطْنِ فَاطِمَةَ، لَمْ تُدَسِّسْنَا الْجَاهِلِيَّةُ بِأَرْجَاسِهَا فِي جَهْلِهَا وَ سَفَهَائِهَا. و قال الإمام جعفر بن محمّد الصادق عليهما السّلام عقيب رواية هذا الحديث: وَ كَفَى بِذَلِكَ لَنَا شَرَفًا وَ فَخْرًا وَ سُودَدًا.

روضة المتّقين في شرح من لا يحضره الفقيه: ج ١٠ ص ١٠٥... و الحال أنّه ورد الروايات المتواترة أنّه صلى الله عليه وآله و سلّم كان ينقل من الأصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ... و حال این که بدرستی روایات متواتری وارد شده است براین که به تحقیق رسول الله صلى الله عليه وآله از پشت های طاهره رحم های طاهر منتقل می گشت

١٣ - إيمان أبي طالب (الحجّة على الذّاهب إلى كفر أبي طالب) عليه السّلام، السيّد فخر بن معد الموسويّ المتوفّى ٦٣٠: ص ٥٦- و من ذلك الحديث الذي نقله الثّقات و تضافرت به الروايات و هو قول النّبيّ صلى الله عليه وآله: نُقِلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الرَّكِيَّةِ. و لاشتهار هذا الحديث و كثرة الطرق التي نرويه بها لم نذكر له إسناداً و قد يروى عنه عليه السّلام

بلفظ آخرو هو قوله صلى الله عليه وآله: لَمْ أَزَلْ أُنْقَلُ مِنْ أَصْلَابِ الظَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الظَّاهِرَاتِ حَتَّى أَشْكُنْتُ فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَرَحِمِ آمَنَةَ بِنْتِ وَهْبٍ. وروي عنه أيضاً بلفظ آخرو هو قوله صلى الله عليه وآله: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى يَنْقُلُنِي مِنْ أَصْلَابِ الظَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي إِلَى عَالَمِكُمْ هَذَا.

١٤ - شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد: ج ٧ ص ٩٣ وقوله صلى الله عليه وآله وسلم: نُقِلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الظَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الزَّكِيَّةِ. وقوله عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَمَسْسَنِي بِسِفَاحٍ فِي أَرْوَمِي مُنْذُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.

و ج ١٤ ص ٦٥ - قد نقل الناس كافة عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: نُقِلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الظَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الزَّكِيَّةِ. فوجب بهذا أن يكون آبؤه كلهم منزّهين عن الشرك، لأنهم لو كانوا عبدة أصنام لما كانوا طاهرين.

١٥ - الإقبال بالأعمال الحسنة، السيّد عليّ بن موسى بن طاووس المتوفى ٦٦٤: ج ٣ ص ١٢٩ الفصل ١٢ فيما ذكره من زيارة سيّدنا رسول الله صلوات الله عليه في هذا اليوم (١٧ ربيع الأوّل) من بعيد المكان،...- وفي حديث عن الصادق عليه السلام وذكر زيارة النبي صلوات الله عليه وآله فقال: ... ثُمَّ وَدَّعَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السِّرَاجُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّاحِحَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مُدْهَمَاتِ ثِيَابِهَا ...

و مصباح الزائر، السيّد عليّ بن موسى بن طاووس المتوفى ٦٦٤: ص ٦٦ - الفصل ٤- وفي حديث عن الصادق عليه السلام، وذكر زيارة النبي صلى الله عليه وآله، فقال: إِنَّهُ يَسْمَعُكَ مِنْ قَرِيبٍ، وَ يَبْلُغُهُ عَنْكَ مِنْ بَعِيدٍ... ثُمَّ وَدَّعَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السِّرَاجُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَ

بَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّاحِحَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْهَمَّاتِ ثِيَابِهَا،
و بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۱۸۷ ب ۳ ح ۱۶ عن السيّد بن طاووس رحمه الله.

۱۶ - تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۱۴ زیارة الأربعاء ح ۲۰۱- ۱۷ و مصباح المتجّد، شیخ الطائفة الحقة محمّد بن الحسن الطوسي المتوفى ۴۶۰: ج ۲ ص ۷۸۹ شرح زیارة الأربعاء - أخبرنا جماعة من أصحابنا، عن أبي محمّد هارون بن موسى بن أحمد التلعكبري قال: حدّثنا محمّد بن عليّ بن معمر قال: حدّثني أبو الحسن عليّ بن محمّد بن مسعدة و الحسن بن عليّ بن فضال، عن سعدان بن مسلم، عن صفوان بن مهران الجمال قال: قال لي مولاي الصادق صلوات الله عليه في زیارة الأربعاء: تَزُورُ عِنْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ وَ تَقُولُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّاحِحَةِ، وَالْأَرْحَامِ الظَّاهِرَةِ (الْمُطَهَّرَةِ)، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْهَمَّاتِ مِنْ ثِيَابِهَا،

و المزار الكبير، محمّد بن جعفر ابن المشهدي المتوفى ۶۱۰: ص ۵۱۵ الزیارة ۱۰- زیارة أبي عبد الله الحسين صلوات الله عليه يوم العشرين من صفر، و هي زیارة الأربعاء. روى صفوان بن مهران الجمال قال: قال لي مولاي الصادق عليه السلام في زیارة الأربعاء: تزور عند ارتفاع النهار، و تقول: ...

و المزار، شیخ الشیعة محمّد بن مكّي الشهيد الأوّل المتوفى ۷۸۶ قدّس سرّه: ص ۱۷۸- و منها زیارة الأربعاء و هو اليوم العشرون من شهر صفر- فإذا أردت زیارته عليه السلام في ذلك اليوم فزره عند ارتفاع النهار فقل: ... و البلد الأمين: ص ۲۷۴ شهر صفر ... و المصباح، الكفعمي (جنته الأمان الواقية): ص ۴۹۰- زیارة الأربعاء

۱۷ - مصباح المتجّد و سلاح المتعبّد: ج ۲ ص ۷۲۱- روى لنا جماعة، عن أبي عبد الله محمّد بن أحمد بن عبد الله بن قضاة، بن صفوان بن مهران الجمال، عن أبيه، عن جدّه صفوان قال:

استأذنت الصادق عليه السلام لزيارة مولانا الحسين عليه السلام فسألته أن يعرّفني ما أعمل عليه، فقال: ... يا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّاحِحَةِ، وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تَلْبِسْكَ مِنْ مُدْهَمَاتِ ثِيَابِهَا، ...

والمزار الكبير، ابن المشهدي: ص ٤٢٢ ... و: ص ٤٣١ الزيارة ٣- زيارة سيدنا أبي عبد الله الحسين بن عليّ عليهما السلام، وهي زيارة صفوان. روى صفوان الجمال أنّه قال: قال لي مولاي جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام: إذا أردت زيارة الحسين بن عليّ صلوات الله عليه: ...

والإقبال بالأعمال الحسنة: ج ٣ ص ١٠٣ ... والمزار، الشهيد الأول: ص ١٢٤ الفصل ٤ في زيارة أبي عبد الله الحسين عليه السلام- روي عن صفوان بن مهران الجمال أنّه قال: استأذنت الصادق عليه السلام لزيارة مولانا الحسين عليه السلام فسألته أن يعرّفني ما أعمل عليه فقال: ... والمزار، الشهيد الأول: ص ١٥٧- ومنها زيارة ليلة الفطرو عيد الاضحى- فإذا أردت ذلك فقف على باب القبّة و أوم بطرفك نحو القبر مستأذناً و قل: ... و البلد الأمين: ص ٢٨٨- ... و المصباح، الشيخ الكفعمي (جنته الأمان الواقية): ص- وأمّا زيارة ليلة عرفة ويومها وزيارة ليلة الأضحى ويومه للحسين عليه السلام- ...

١٨ - الكافي: ج ٤ ص ٥٥٨ ح ١ باب زيارة من بالبقيع: إذا أتيت القبر الذي بالبقيع فاجعله بين يديك ثم تقول: السّلامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَتَهُ الْهُدَى، ... وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْدِيُّونَ، ... وَلَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ وَيَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنَبَتُكُمْ، ...

و كامل الزيارات: ص ٥٤ ب ١٥ ح ٢- و عنه (حدثني حكيم بن داود بن حكيم) قال: عن سلمة، عن عبد الله بن أحمد، عن بكر بن صالح، عن عمرو بن هشام [هاشم]، عن بعض أصحابنا، عن أحدهم [أحدهما] عليهم السلام قال: إِذَا أَتَيْتَ قُبُورَ الْأَيْمَةِ بِالْبَقِيعِ فَقِفْ عِنْدَهُمْ وَاجْعَلِ الْقَبْلَةَ خَلْفَكَ وَالْقَبْرَ بَيْنَ يَدَيْكَ ثُمَّ تَقُولُ: السّلامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَتَهُ الْهُدَى، ... وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَ

أَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَ طَابَ مَنْبَتُكُمْ،

....

و من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۷۵ - زیارة قبور الأئمة: الحسن بن علي بن أبي طالب و علي بن الحسين و محمد بن علي الباقر و جعفر بن محمد الصادق عليهم السلام بالبقيع: فَإِذَا أَتَيْتَ قُبُورَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْبَقِيعِ فَاجْعَلْهَا بَيْنَ يَدَيْكَ ثُمَّ قُلْ:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى، ... وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدُونَ، ... لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ الْمُطَهَّرِينَ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَ طَابَتْ مَنْبَتُكُمْ، ...

كتاب المزار- مناسك المزار، الشيخ المفيد: ص ۱۸۷ الزیارة ۱۳- تَجْعَلُ الْقُبُورَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى، ... وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدُونَ الْمُهْدِيُّونَ، ... لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ مُطَهَّرَةٍ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ (وَ طَابَ مَنْسُؤُكُمْ)، ...

تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۸۰ ب ۲۷ باب زيارتهم عليهم السلام: إِذَا أَتَيْتَ الْقَبْرَ الَّذِي بِالْبَقِيعِ فَاجْعَلْهُ بَيْنَ يَدَيْكَ ثُمَّ تَقُولُ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى، ... وَ أَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَ طَابَ مَنْسُؤُكُمْ، ...

مصباح المتجبد و سلاح المتعبّد: ج ۲ ص ۷۱۴ - ثُمَّ تَأْتِي قُبُورَ الْأَئِمَّةِ الْأَرْبَعِ بِالْبَقِيعِ: الحسن بن علي و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد عليهم السلام فتزورهم هناك فَإِنَّ قُبُورَهُمْ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَاجْعَلِ الْقَبْرَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ قُلْ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ: السَّلَامُ

عَلَيْكُمْ أُمَّةٌ الْهُدَى، ... وَأَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، وَلَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدَسِّسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنَ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنَبَتُكُمْ،

المزار الكبير، ابن المشهدي: ص ٨٦ ح ١- الزيارة الأولى للأئمة عليهم السلام بالبقيع: أبي محمد الحسن بن عليّ، وأبي محمد عليّ بن الحسين زين العابدين، وأبي جعفر محمد بن عليّ الباقر، وأبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهم أجمعين، فَإِذَا أَتَيْتَهُمْ فَقِفْ عَنْدَهُمْ وَاجْعَلِ الْقَبْرَيْنِ يَدَيْكَ، وَقُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أُمَّةٌ الْهُدَى، ... وَأَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدَسِّسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنَ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَهَّرْتُمْ،

المزار الكبير، ابن المشهدي: ص ٨٩ الزيارة ٢- يستحب لمن أراد زيارتهم أن يغتسل أولاً ثم يأتي بسكينته ووقار، فإذا ورد إلى الباب الشريف وقف عليه وقال: يَا مَوْلَايَ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ! ... وَقُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا ... السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أُمَّةٌ الْهُدَى، ... وَأَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدَسِّسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنَ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنَبَتُكُمْ،

المزار، الشهيد الأول قدس سره: ص ٢٦ الفصل ٢ في زيارة الأئمة الأربعة عليهم السلام بالبقيع ... فإذا جئتهم فاجعل القبرين يديك، وإلا فمثل شبه القبرين يديك، وَقُلْ وَأَنْتَ عَلَى غُسْلٍ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أُمَّةٌ الْهُدَى، ... وَأَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدَسِّسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنَ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنَبَتُكُمْ،

البلد الأمين والدرع الحصين: ص ٢٧٩- وأما زيارة الأئمة الأربعة وهم: الحسن بن عليّ وعليّ بن الحسين و محمد بن عليّ و جعفر بن محمد عليهم السلام فقل بعد أن تجعل القبرين يديك و

أنت على غسل: السَّلامُ عَلَيْكُمْ أُمَّةَ الْهُدَى، ... وَ أَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ وَ يَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنُ الْأَهْوَاءِ، طُبْتُمْ وَ طَابَ مُنْبَتُّكُمْ، ...

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول: ج ١٨ ص ٢٧٢- الحديث الأول: موقوف مرسل. ولا يبعد كونه من تتمّة خبر معاوية بن عمّار، بل هو الظاهر من سياق الكتاب، و رواه ابن قولويه رحمه الله في كامل الزيّارة، عن حكيم بن داود، عن سلمة بن الخطاب، عن عبد الله بن أحمد، عن بكر بن صالح، عن عمرو بن هاشم، عن رجل من أصحابنا، عن أحدهم عليهما السَّلام ... قوله عليه السَّلام: و الجاهليّة الجُهْلَاءُ، تأكيداً لـ كلّ ليل أي لم تسكنوا في صلب مشرك ولا رحم مشرّكة. قوله عليه السَّلام: لم يشرك، أي لم يصادفكم في آبائكم أهل الأهواء الباطلة، أي لم يكونوا كذلك، أو أريد به خلوص نسبهم عن الشّبهة، أو لم يشرك في عقائدكم وأعمالكم البدع. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار: ج ٩ ص ٢٠٠- باب زيارتهم عليهم السَّلام بالبقيع قوله: إذا أتيت هذه الزيارة ... رواها في كامل الزّيارة عن حكيم بن داود، عن سلمة بن الخطاب، عن عبد الله بن أحمد، عن بكر بن صالح، عن عمرو بن هاشم، عن رجل من أصحابنا، عن أحدهم عليهم السَّلام قال: إذا أتيت القبور بالبقيع قبور الأئمّة عليهم السَّلام، فقف عندهم واجعل القبرين يديك، ثمّ تقول: السَّلام عليكم أئمّة الهدى - إلى آخر الزيارة. و يظهر من الكافي أنّه من تتمّة الرواية الكبيرة لمعاوية بن عمّار، عن الصادق عليه السَّلام المشتعلة على أعمال الحجّ و آدابها، و هي صحيحة في الكتب ... قوله عليه السَّلام: لم تدنسكم الجاهليّة الجُهْلَاءُ، الجُهْلَاءُ تأكيد كيوم أيوم، والمعنى: لم تسكنوا في صلب مشرك ولا رحم مشرّكة. قوله عليه السَّلام: و لم تشرك فيكم فتن الأهواء أي: لم يصادفكم في آبائكم أهل الأهواء الباطلة، أي: لم يكونوا كذلك بل كانوا على الحقّ و الدّين القويم، أو المراد خلوص نسبهم عن الشّبهة، أو أنّه لم تشرك في عقائدكم و أعمالكم فتن الأهواء و البدع.

بحار الأنوار: ج ٩٧ ص ٢٠٣ ب ٦ ح ١ عن كامل الزيارات: توضيح ... - كما في ملاذ الأخيار له - .
 ١٩ - كامل الزيارات، شيخ الطائفة الحقة جعفر بن محمد بن قولويه المتوفى ٣٦٧ قدس سره الشريف: ص ١٩٦ ب ٧٩ ح ١.

كامل الزيارات: ص ٢٣٥ ب ٧٩ ح ١٧. عنه: بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٣٣٧ ب ٢٦ ح ٣٠.
 الإقبال بالأعمال الحسنة: ج ٣ ص ٣٤٢ الفصل ٥٣ والمزار الشهيد الأول: ص ١٤٤. بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ١٨٢ ب ١٨ عن الشيخ المفيد وعن السيد بن طاووس.
 البلد الأمين: ص ٢٨٢ والمصباح (جنة الأمان الواقية)، الشيخ إبراهيم بن علي العاملي الكفعمي المتوفى ٩٠٥: ص ٤٩٢.

٢٠ - الكافي: ج ٤ ص ٥٧٣ ح ١ - عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن نعيم بن الوليد، عن يونس الكناسي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... أَشْهَدُ أَنْ أَرْوَاحَكُمْ وَطِينَتَكُمْ طَيِّبَةٌ، طَابَتْ وَطُهِرَتْ، هِيَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، مَتَا مِنْ اللَّهِ وَرَحْمَةٍ، ...

وكامل الزيارات: ص ٢٠١ ب ٧٩ ح ٣ - حدثني أبي ومحمد بن الحسن، عن الحسين بن الحسن بن أبان، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن نعيم بن الوليد، عن يوسف الكناسي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... أَشْهَدُ أَنْ أَرْوَاحَكُمْ وَطِينَتَكُمْ طَيِّبَةٌ، طَابَتْ وَطُهِرَتْ، هِيَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، مَتَا مِنْ اللَّهِ وَ[مِنْ] رَحْمَتِهِ، ...

وكامل الزيارات: ص ٢٢٢ ب ٧٩ ح ١٧ - حدثني أبو عبد الرحمن محمد بن أحمد بن الحسين العسكري ومحمد بن الحسن جميعاً، عن الحسن بن علي بن مهزيار، عن أبيه علي بن مهزيار، عن محمد بن أبي عمير، عن محمد بن مروان، عن أبي حمزة الثمالي قال: قال الصادق عليه السلام: ... وَأَشْهَدُ أَنْ أَرْوَاحَكُمْ وَطِينَتَكُمْ طَيِّبَةٌ، طَابَتْ وَطُهِرَتْ، بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، مِنْ اللَّهِ وَمِنْ رَحْمَتِهِ، ...

و كامل الزيارات: ص ٣١٦ ب ١٠٤ ح ٢- حدثني أبي ره و جماعة مشايخي، عن محمد بن يحيى العطار، و حدثني محمد بن الحسين بن مت الجوهري جميعاً، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران، عن علي بن حسان، عن عروة بن إسحاق ابن أخي شعيب العرقوفي، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ مِنْ طِينَةِ وَاحِدَةٍ، طَابَتْ وَ طَهُرَتْ، مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ مِنْ رَحْمَتِهِ،

٢١- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: ج ٢ ص ٣٨٢، و الغيبة، الشيخ الطوسي: ص ٤٧٠ الفصل ٨ بسنده عن عمرو بن شمر كما في الإرشاد.

و كتاب روضة الواعظين، الشيخ الشهيد محمد بن أحمد الفتال النيشابوري المتوفى ٥٠٨: ج ٢ ص ٢٦٦ رسلاً عن الإمام محمد باقر عليه السلام كما في الإرشاد باختلاف يسير.

و إعلام الوري، الشيخ فضل بن حسن الطبرسي المتوفى ٥٤٨: ص ٤٦٥ الفصل ٤ و الصراط المستقيم: ج ٢ ص ٢٥٣ رسلاً عن عمرو بن شمر كما في الإرشاد باختلاف يسير. و الخرائج و الجرائع، الشيخ سعيد بن هبة الله القطب الراوندي المتوفى ٥٧٣ قدس سره: ج ٣ ص ١١٥٢ و منتخب الأنوار المضيئة، بهاء الدين علي بن عبد الكريم التلي النجفي المتوفى ٨٠٣ قدس سره: ص ٢٩ رسلاً عن الإمام محمد باقر عليه السلام كما في الإرشاد باختلاف يسير. و كشف الغمة: ج ٢ ص ٤٦٤ عن جابر جعفي كما في الإرشاد.

٢٢ - إثبات الهداة: ج ٥ ص ٢٤٠ الفصل ٩ ح ١٢٨ و بحار الأنوار: ج ٥ ص ١١٠ ب ٢ ح ٤ عن مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، أحمد بن عبد العزيز الجوهري المتوفى ٤٠١: الجزء ٢ ص ٣١.

٢٣- كمال الدين و تمام النعمة، الشيخ محمد بن علي بن بابويه القمي المتوفى ٣٨١: ج ١ ص ٣١٥ ح ٢- حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي رضي الله عنه قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه قال: حدثنا جبرئيل بن أحمد، عن موسى بن جعفر البغدادي قال: حدثني الحسن بن محمد الصيرفي، عن حنان بن سدير، عن أبيه سدير بن حكيم، عن أبيه، عن

أبي سعيد عقيصا قال: لما صالح الحسن بن عليّ عليهما السلام معاوية بن أبي سفيان لعنه الله دخل عليه الناس فلامه بعضهم على بيعته فقال عليه السلام: وَيَحْكُمُ! ما تَذَرُونَ ما عَمِلْتُ، وَ اللهُ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرَ لِسِيْعَتِي مِمَّا ظَلَعْتُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ. أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ، وَأَحَدُ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَنَصٍّ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ؟ قالوا: بلى. قال: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ، وَأَقَامَ الْجِدَارَ، وَقَتَلَ الْغُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ، وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ حِكْمَةً وَصَوَابًا؟ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ؟ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يُخْفِي وَلَادَتَهُ؛ وَيُغَيِّبُ شَخْصَهُ؛ لِنَلَا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ؛ ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ؛ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ؛ يُطِيلُ اللهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ؛ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ؛ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً؛ ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

وكفاية الأثر، الشيخ علي بن محمد الخزاز الرازي المتوفى في القرن ٤: ص ٢٢٤ عن الشيخ الصدوق كما في كمال الدين باختلاف يسير.

وكتاب الإحتجاج: ج ٢ ص ٢٨٩ قال: وعن حنان بن سدير... - كما في كمال الدين باختلاف يسير.

وإعلام الوری: ص ٤٢٦ الفصل ٢ عن حنان بن سدير... كما في كمال الدين باختلاف يسير. وكشف الغمّة: ج ٢ ص ٥٢١ الفصل ٢: ومما جاء فيه عن الحسن بن علي بن أبي طالب عليهما السلام لما صالح الحسن بن علي معاوية دخل الناس عليه ولامه بعض الشيعة على بيعته. كما في الإحتجاج باختلاف يسير.

٢٤- كمال الدين وتمام النعمة: ج ٢ ص ٣٤٥ ب ٣٣ ح ٣١ - حدّثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن عبد الله الكوفي قال: حدّثنا موسى بن عمران

النَّخَعِي، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ التَّوْفَلِيِّ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغِيَابَاتِ حَادِثَةٌ فِي الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَدُّو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ. قال أبو بصير: فقلت: يا ابن رسول الله! ومن القائم منكم أهل البيت؟ فقال: يا أبا بصير! هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ ابْنِي مُوسَى، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يَغِيبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَصْلِي خَلْفَهُ، وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَلَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بُقْعَةٌ عَبْدٌ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا عَبْدُ اللَّهِ فِيهَا، وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

۲۵- کمال الدین و تمام النعمة: ج ۲ ص ۳۶۸ ح ۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدَ بْنَ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ، وَالْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ. فقلت له: ويكون في الأئمة من يغيب؟ قال: نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ، وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ، وَهُوَ الثَّانِي عَشْرِمْنَا، يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَيُذِلُّ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ، وَيُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ، وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ، وَيُبِيرِبُهُ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَيَهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ، وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مِلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

۲۶- کمال الدین و تمام النعمة: ج ۲ ص ۳۷۱ ب ۳۵ ح ۵ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ، وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ. فقيل له: يا ابن رسول الله! إلى متى؟ قال:

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، وَهُوَ يَوْمُ خُرُوجِ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. فَكُنْ تَرَكَّ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا. فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَمَنِ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي، ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيَقْدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ، وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسَ فِي وَلَادَتِهِ، وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ، فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ، وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ، فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا، وَهُوَ الَّذِي تُطَوُّى لَهُ الْأَرْضُ، وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ، وَهُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ، يَقُولُ: أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ، فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ، وَفِيهِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّلَتْ أَغْنَاؤُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ».

كفاية الأثر: ص ٢٧٤ عن ابن بابويه كما في كمال الدين باختلاف يسير.

مشكاة الأنوار: ص ٤٢ الفصل ١١ عن الكفاية باختلاف يسير.

إعلام الوري: ص ٤٣٤ الفصل ٢ عن علي بن إبراهيم كما في كمال الدين باختلاف يسير.

كشف الغمّة: ج ٢ ص ٥٢٤ الفصل ٢ عن الحسين بن خالد كما في كمال الدين باختلاف يسير.

٢٧ - شيخ عبد الله افندی شاگرد علامه محمد باقر مجلسی در کتاب ریاض العلماء از وی یاد کرده و او را عالمی جلیل و آگاه به اخبار و ناقد حدیث و همچنین فقیه و شاعر ذکر کرده است.

٢٨ - عیون المعجزات: ص ١٣٨.

٢٩ - عنه: بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٢٢ ح ٢٩ وإثبات الهداة: ج ٣ ص ٤١٤ ح ٥٣.

٣٠ - معاني الأخبار: ص ٦٤ ح ١٧ و علل الشرائع: ج ١ ص ١٨١ ب ١٤٤ ح ١ - حدثنا أحمد بن محمد

بن يحيى بن أحمد بن عيسى بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب قال:

حدثنا أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن أسباط قال: حدثنا أحمد بن محمد بن زياد القطنان قال:

حدثني أبو الطيب أحمد بن محمد بن عبد الله قال: حدثني عيسى بن جعفر بن محمد بن عبد الله

بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب، عن آبائه، عن عمر بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب

عليه السلام قال: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُئِلَ مَا الْبَتُولُ فَإِنَّا سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ: إِنَّ مَرْيَمَ بَتُولٌ وَفَاطِمَةُ بَتُولٌ؟ فَقَالَ: الْبَتُولُ الَّتِي لَنْ تَرَحُمَةَ قَطُّ، أَيْ لَمْ تَحْضُ، فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ.

و دلائل الإمامة: ص ۱۴۹ ح ۶۱- و عنه (حدّثني أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى التلعكبري- معلق) قال: أخبرني أبو جعفر قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن عيسى ابن أحمد بن عيسى بن علي بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: حدّثنا أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن أسبا قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن زياد القطان، قال: حدّثني أبو الطيّب أحمد بن محمد بن عبد الله قال: حدّثني عيسى بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي ابن أبي طالب، عن آبائه، عن عمر بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُئِلَ عَنِ الْبَتُولِ، وَقِيلَ لَهُ: سَمِعْنَاكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَقُولُ: إِنَّ مَرْيَمَ بَتُولٌ، وَفَاطِمَةُ بَتُولٌ فَمَا ذَاكَ؟ فَقَالَ: الْبَتُولُ الَّتِي لَمْ تَرَحُمَةَ قَطُّ، أَيْ لَمْ تَحْضُ، فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ.

وروضة الواعظين و بصيرة المتعظين: ج ۱ ص ۱۴۹- و روي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُئِلَ مَا الْبَتُولُ... و كشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ج ۱ ص ۴۶۴- و عن علي عليه السلام: ... والدرّ النّظيم في مناقب الأئمّة اللّهميم: ص ۴۵۷- و حدّث عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام، عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُئِلَ عَنِ الْبَتُولِ... .

و مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ۳ ص ۳۳۰- أبو صالح المؤدّن في الأربعين: سئل رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا الْبَتُولُ؟ قَالَ النَّبِيُّ: لَمْ تَرَحُمَةَ قَطُّ، وَلَمْ تَحْضُ، فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ عَلَى بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ.

۳۱ - عيون المعجزات: ص ۵۸- و عن الغلابي مرفوعاً إلى أسماء بنت عميس قالت: قال لي رسول الله وقد كنت شهدت فاطمة عليها السلام وقد ولدت بولد و لم ير لها دمٌ فقال: يا أسماء! إِنَّ

فَاطِمَةُ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ، هِيَ طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ.

و دلائل الإمامة: ص ١٤٨ ح ٥٦- و عنه (أخبرني القاضي أبو إسحاق إبراهيم بن مخلد بن جعفر الباقرحي - معلق)، قال: حَدَّثَنِي خَدِيجَةُ، قَالَتْ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَائِشَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَلِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُوسَى، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ، قَالَتْ: حَدَّثَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِيسَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ كُنْتُ شَهِدْتُ فَاطِمَةَ قَدْ وَلَدَتْ بَعْضَ وَلَدِهَا فَلَمْ نَرَهَا دَمًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ فَاطِمَةَ وَلَدَتْ فَلَمْ نَرَهَا دَمًا! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَسْمَاءُ! إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً إِنْسِيَّةً.

و دلائل الإمامة: ص ١٥٠ ح ٦٢- و أخبرني الشريف أبو محمد الحسن بن أحمد المحمدي قال: أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَائِشَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَلِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُوسَى، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَتْ: حَدَّثَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِيسَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ كُنْتُ شَهِدْتُ فَاطِمَةَ قَدْ وَلَدَتْ بَعْضَ وَلَدِهَا فَلَمْ نَرَهَا دَمًا. يَا أَسْمَاءُ! إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً إِنْسِيَّةً.

و كشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ج ١ ص ٤٦٣- و نعود إلى ذكر شيءٍ مما أوردته ابن بابويه القمي (في كتاب مولد فاطمة عليها السلام) قال يرفعه إلى أسماء بنت عميس قالت: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ كُنْتُ شَهِدْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ قَدْ وَلَدَتْ بَعْضَ أَوْلَادِهَا فَلَمْ أَرَهَا دَمًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ.

این روایت در کتب بسیاری از مخالفین نیز ذکر شده است، و از آن‌ها:

مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام، الفقيه الحافظ ابن المغازلي علي بن محمد بن محمد الواسطي الشافعي: ص ٣٦٩ و چاپ ديگري: ٢٨٨ ح ٣٦٢ قال: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ

موسی الغندجانی، أخبرنا أبو أحمد عبيد الله ابن محمد بن أبي مسلم الفرضي المقرئ، حدّثنا أبو بكر محمد بن يحيى الصولي، حدّثنا الغلابي، حدّثنا ابن عائشة قال: حدّثنا اسماعيل بن عمر البجلي، عن عمر بن موسى، عن زيد بن علي، عن أبيه، عن زينب بنت علي قالت: حدّثني أسماء بنت عميس قالت: قال النبي صلى الله عليه وآله - وقد كنت شهدت فاطمة وقد ولدت بعض ولدها فلم ير لها دم فقال النبي صلى الله عليه وآله: يا أسماء! إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ. ٣٢ - دلائل الإمامة: ص ١٤٦ ح ٥٢ - وأخبرني أبو عبد الله الحسين بن إبراهيم بن علي بن عيسى المعروف بابن الخياط القمي قال: أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن جعفر العسكري قال: حدّثني صعصعة بن سيباب بن ناجية أبو محمد قال: حدّثنا زيد بن موسى قال: حدّثنا أبي، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه، عن عمّه زيد بن علي، عن أبيه، عن سكينه وزينب ابنتي علي، عن علي عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ، وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَحْضُنَّ».

و الدّرّ النّظيم في مناقب الأئمّة اللّهاميم: ص ٤٥٧ - حدّث زيد بن موسى، قال: ... - مثله. -
و العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة: ص ٢٢٧ - وعنه صلى الله عليه وآله: أَنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً إِنْسِيَّةً، وَأَنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَحْضُنَّ.

٣٣ - علل الشرائع: ج ١ ص ٢٩٠ ب ٢١٥ ح ١ - أبي رحمه الله قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبي جميلة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَظْمَنَنَّ، إِنَّمَا الطَّمْتُ عُقُوبَةٌ، وَأَوَّلُ مَنْ طَمِئَتْ سَارَةُ.
٣٤ - الخرائج و الجرائع: ج ٢ ص ٥٢٧ ح ٢ - ومنها: أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَحْضُنَنَّ.

٣٥ - الكافي: ج ١ ص ٤٥٨ ح ٢ - محمد بن يحيى، عن العمري بن علي، عن علي بن جعفر، عن أخيه أبي الحسن عليه السلام قال: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ، وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ

لا يَظْمَنُ.

٣٦ - بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٦ ب ١ ح ٢٠ عن كمال الدين وتمام النعمة: ج ٢ ص ٤٣٣ ب ٤٢ ح ١٤ بسنده عن السفير الخاص الثاني لمولانا صاحب الزمان عليه السلام.

والهداية الكبرى: ص ٣٥٥ ب ١٤ - قال الحسين بن حمدان: حدثني من زاد في أسماء من حدثني من هؤلاء الرجال الذين أسميهم وهم: غيلان الكلبي، وموسى بن محمد الرازي، وأحمد بن جعفر الطوسي، عن حكيمة ابنة محمد بن علي الرضا عليه السلام، قال: كانت تدخل على أبي محمد عليه السلام فتدعوه أن يرزقه الله ولداً وإثماً قالت: دخلت عليه فقلت له كما كنت أقول، و دعوت له كما كنت أدعو فقال: يا عمّة! ... عنه: حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام: ج ٦ ص ١٦٢ ومدينة معجزات الأئمة الإثني عشر: ج ٨ ص ٢١.

٣٧ - تاج المواليد، الشيخ فضل بن الحسن الطبرسي المتوفى ٥٤٨ قدس سره: ص ٧٩ ف ١.

٣٨ - عيون المعجزات: ص ١١٨ روى عبد الرحمن بن محمد، عن كلثم بن عمران قال: قلت للرضا عليه السلام: أدع الله أن يرزقك ولداً، فقال عليه السلام: إِنَّمَا أُرْزِقُ وَلَداً وَاحِداً وَهُوَ يَرِثُنِي. فلما ولد أبو جعفر عليه السلام قال الرضا عليه السلام لأصحابه: قَدْ وُلِدَ لِي شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَالِقِ الْبَحَارِ وَ شَبِيهُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ قُدِّسَتْ أُمُّ وَلَدَتُهُ، قَدْ خُلِقَتْ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً. قال الرضا عليه السلام: يُقْتَلُ غَضَباً فَيَبْكِي لَهُ وَ عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ، وَ يَغْضِبُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى عَدُوِّهِ وَ ظَالِمِهِ فَلَا يَلْبَثُ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى يَحُلَّ (يُعْجَلَ) اللَّهُ بِهِ إِلَى عَذَابِهِ الْأَلِيمِ وَ عِقَابِهِ الشَّدِيدِ، وَ كَانَ طَوْلَ لَيْلِهِ يَبْكِيهِ فِي مَهْدِهِ.

وإثبات الوصية: ص ٢١٦ - وروي أنه ولد عليه السلام ليلة الجمعة لإحدى عشر ليلة بقيت من شهر رمضان سنة خمس وتسعين ومائة فلما ولد قال أبو الحسن عليه السلام لأصحابه في تلك الليلة: قَدْ وُلِدَ لِي شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالِقِ الْبَحَارِ قُدِّسَتْ أُمُّ وَلَدَتُهُ، فَلَقَدْ خُلِقَتْ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً. ثم قال: يَا أَبِي وَ أُمِّي شَهِيدٌ يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ، يُقْتَلُ غَيْظاً وَيَغْضَبُ

اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ عَلَى قَاتِلِهِ فَلَا يُلَبِّثُ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى يُعْجَلَ اللَّهُ بِهِ إِلَى عَذَابِهِ الْأَلِيمِ وَعِقَابِهِ الشَّدِيدِ.

۳۹ - إثبات الوصية: ص ۲۴۴.

۴۰ - و مقتضب الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر: ص ۹ الجزء ۱- حدّثنا أبو محمد عبد الله بن إسحاق بن عبد العزيز الخراساني المعدّل قال: حدّثنا أحمد بن عبيد بن ناصح قال: حدّثنا إبراهيم بن الحسن بن يزيد الهمداني قال: حدّثنا محمد بن آدم، عن أبيه آدم، عن شهر بن حوشب، عن سلمان الفارسيّ قال: كنّا مع رسول الله صلّى الله عليه وآله والحسين بن عليّ عليهما السلام على فخذ، إذ تفرّس في وجهه وقال له: يا أبا عبد الله! أَنْتَ سَيِّدٌ مِنْ سَادَةٍ؛ وَأَنْتَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ، أَخُو إِمَامٍ، أَبُو أُمَّةٍ تَسَعَةٍ، تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، إِمَامُهُمْ أَعْلَمُهُمْ أَحْكَمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ. و تقريب المعارف: ص ۱۸۲- و من ذلك نصّ رسول الله صلّى الله عليه وآله على أنّ الأئمة من بعده اثنا عشر، كقوله للحسين بن عليّ عليه السلام: أَنْتَ إِمَامٌ، ابْنُ إِمَامٍ، أَخُو إِمَامٍ، أَبُو أُمَّةٍ، حُجَجٌ تَسَعُ، تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، أَعْلَمُهُمْ أَحْكَمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ.

و تقريب المعارف: ص ۴۲۰ - النصّ على عدد الأئمة من طريق الخاصة ... - ورووا عن سلمان قال: رأيت رسول الله صلّى الله عليه وآله وقد أجلس الحسين بن عليّ عليهما السلام على فخذ و تفرّس في وجهه ثم قال: «إِمَامٌ، ابْنُ إِمَامٍ، أَبُو أُمَّةٍ، حُجَجٌ تَسَعُ، تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، أَعْلَمُهُمْ أَحْكَمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ».

و متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۵۴- و قوله صلّى الله عليه وآله للحسين: أَنْتَ إِمَامٌ، ابْنُ إِمَامٍ، أَبُو أُمَّةٍ، وَ حُجَجٌ تَسَعُ، تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، أَعْلَمُهُمْ أَحْكَمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ. على أنّ هذه الأخبار وإن لم يقبلها المخالف و قال إنّها أخبار آحاد فإنّ معانيها متواتر بها.

۴۱ - و الغيبة، النعماني: ص ۶۷ ب ۴ ح ۷- أخبرنا محمد بن همام قال: حدّثنا أبي و عبد الله بن جعفر الحميريّ قالّا: حدّثنا أحمد بن هلال قال: حدّثني محمد بن أبي عمير سنة أربع و مائتين قال: حدّثني سعيد بن غزوان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام قال: قال

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا؛ اخْتَارَ مِنَ الْأَرْضِ مَكَّةَ، وَ اخْتَارَ مِنْ مَكَّةَ الْمَسْجِدَ، وَ اخْتَارَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْمَوْضِعَ الَّذِي فِيهِ الْكَعْبَةُ، وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَنْعَامِ إِنَانَهَا، وَ مِنَ الْعِجَمِ الصَّائِنَ، وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ اخْتَارَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَ مِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَ اخْتَارَ مِنَ النَّاسِ بَنِي هَاشِمٍ، وَ اخْتَارَ بَنِي هَاشِمٍ، وَ اخْتَارَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ يُكْمِلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، تَاسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قَائِمُهُمْ. قال عبد الله بن جعفر في حديثه: يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ، وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ. وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهُورٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهُورٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتَارَنِي - الْحَدِيثُ -.

و الغيبة، النعماني: ص ١٠٢ - و قوله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، ظَاهِرُهُمْ بَاطِنُهُمْ، وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ».

٤٢ - إثبات الوصية: ص ٢٦٨ - و بهذا الإسناد، عن ابن أبي عمير، عن سعيد بن غزوان، عن أبي بصير، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال: يَكُونُ مِنَّا بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ.

و دلائل الإمامة: ص ٤٥٣ ح ٤٣١ / ٣٥ - حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: يَكُونُ مِنَّا تِسْعَةٌ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ.

٤٣ - إثبات الوصية: ص ٢٥٧ - ٢٦٠ - و روى جماعة من الشيوخ العلماء؛ منهم علان الكلابي و موسى بن محمد الغازي و أحمد بن جعفر بن محمد بأسانيدهم: ... و حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ

قرأ المولود عليه عليه السلام فصحه وزاد فيه ونقص وتقرّر بالروايات على ما ذكرناه.

و عيون المعجزات: ١٣٨ - ١٤١ - و في الطبعة الجديدة المحققة في مجمع الإمام الحسين عليه السلام العلمي التابعة للعتبة الحسينية عليه السلام: ص ٢٧٨ - ٢٨١ - و قرأت في كتاب الوصايا وغيره: بأن جماعة من الشيوخ العلماء، منهم علّان الكليني (الكلابي) وموسى بن أحمد الفزاريّ وأحمد بن جعفر ومحمد بأسانيدهم، أنّ حكيمة بنت أبي جعفر عمّة أبي محمد عليه السلام قالت: دخلت على أبي محمد عليه السلام يوماً وكُنْتُ أَدْعُو اللَّهَ لَهُ أَنْ يَرْزُقَهُ وَلَدًا، فَدَعَوْتُ لَهُ كَمَا كُنْتُ أَدْعُو، فَقَالَ: يَا عَمَّةُ! أَمَا إِنَّهُ يُؤَلَّدُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ - وَكَانَتْ لَيْلَةَ النَّصَفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ - الْمَوْلُودُ الَّذِي كُنَّا نَتَوَقَّعُهُ، فَاجْعَلِي إِفْطَارَكَ عِنْدَنَا - وَكَانَتْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ -. قالت حكيمة: مِمَّنْ يَكُونُ هَذَا الْمَوْلُودُ يَا سَيِّدِي؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ نَرْجِسَ. قالت: وَلَمْ يَكُنْ فِي الْجَوَارِي أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهَا وَلَا أَخَفَّ عَلَى قَلْبِي، وَكُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ الدَّارَ تَتَلَقَّانِي وَتُقَبِّلُ يَدَيَّ وَتَنْزِعُ خُفِّي بِيَدِهَا. فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهَا فَفَعَلَتْ بِي مَا كَانَتْ تَفْعَلُ، فَأَنْكَبْتُ عَلَى يَدِهَا فَقَبَّلْتُهَا وَمَنَعْتُهَا مِمَّا تَفْعَلُهُ، فَخَاطَبَتْنِي بِالسِّيَادَةِ، فَخَاطَبَتْهَا بِمِثْلِهِ، فَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ، فَقُلْتُ لَهَا: لَا تُنْكِرِي مَا فَعَلْتُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَهَبُ لَكَ فِي لَيْلَتِنَا هَذِهِ غُلَامًا سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَاسْتَحْيَيْتُ. قالت حكيمة: فَتَعَجَّبْتُ، وَقُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَسْتُ أَرَى بِهَا أَثَرَ الْحَمْلِ! فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لِي: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَا نُحْمَلُ فِي الْبُطُونِ وَلَكِنَّا نُحْمَلُ فِي الْجَنُوبِ. وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مَعَ الْفَجْرِ يُؤَلَّدُ الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. قالت حكيمة: وَنُمْتُ بِالْقُرْبِ مِنَ الْجَارِيَةِ، وَبَاتَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَفَّةٍ، فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ صَلَاةِ اللَّيْلِ قُمْتُ إِلَى الصَّلَاةِ وَالْجَارِيَةُ نَائِمَةٌ مَا بِهَا أَثَرُ وَلَادَةٍ، وَأَخَذْتُ فِي صَلَاتِي، ثُمَّ أَوْتَرْتُ. وَأَنَا فِي الْوُثْرِ فَوَقَعَ فِي نَفْسِي: أَنَّ الْفَجْرَ قَدْ ظَهَرَ وَدَخَلَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ، فَصَاحَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الصَّفَّةِ: لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ يَا عَمَّةُ بَعْدُ، فَأَسْرَعْتُ الصَّلَاةَ وَتَحَرَّكَتِ الْجَارِيَةُ فَدَنَوْتُ مِنْهَا وَصَمَمْتُهَا إِلَيَّ وَسَمِيتُ عَلَيْهَا ثُمَّ قُلْتُ لَهَا: هَلْ تُحْسِنُ بِشَيْئٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ.

فَوَقَعَ عَلَيَّ سُبَاتٌ، لَمْ أَتَمَلِّكَ مَعَهُ أَنْ نَمُتُ، وَوَقَعَ عَلَى الْجَارِيَةِ مِثْلُ ذَلِكَ، فَنَامَتْ وَهِيَ قَاعِدَةٌ. فَلَمْ تَنْتَبِهْ إِلَّا وَجِئَ مَوْلَايَ وَسَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحْتَهَا وَإِذَا بِصَوْتِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ: يَا عَمَّتَا! هَاتِي ابْنِي إِلَيَّ. فَكَشَفْتُ عَنْ مَوْلَايَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا هُوَ سَاجِدٌ وَعَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. فَصَمَّمْتُهُ إِلَيَّ فَوَجَدْتُهُ مَفْرُوعًا مِنْهُ مُطَهَّرًا حَتَاتَةً، فَحَمَلْتُهُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقْعَدَهُ عَلَى رَاحَتِهِ الْيُسْرَى وَجَعَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى ظَهْرِهِ، ثُمَّ أَدْخَلَ السَّبَابَةَ فِيهِ وَآمَرَ يَدَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَسَمِعَهُ وَمَسَامِعَهُ ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمْ يَا بَنِيَّ. فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَعِدُّ السَّادَةَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى أَنْ بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ، وَدَعَا لِوَلِيَّائِهِ عَلَى يَدَيْهِ بِالْفَرَجِ، ثُمَّ صَمَتَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذْهَبِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِيُسَلِّمَ عَلَيْهَا وَرُدِّيهِ إِلَيَّ. فَصَيَّيْتُ بِهِ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِا وَرَدَدْتُهُ، وَوَقَعَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ شَيْءٌ كَالْحِجَابِ، فَلَمْ أَرَ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ فَقُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ: يَا سَيِّدِي! أَيْنَ مَوْلَانَا؟ فَقَالَ: أَخَذَهُ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ وَمِنَّا. فَفَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ، فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي ابْنِي، فَجِئْتُ بِسَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي ثِيَابٍ صُفْرِ، فَفَعَلَ بِهِ كَفَعَالِهِ الْأَوَّلِ. ثُمَّ قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَكَلَّمْ يَا بَنِيَّ. فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - وَأَتْنِي بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَوَقَفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَبِيهِ ثُمَّ قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرُبِّدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُزِّيَ فِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَجُنُودُهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ. فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِمْ ثُمَّ عَدْتُ فَفَتَقَدْتُهِ فَلَمْ أَرَهُ، فَقُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَيِّدِي! مَا فَعَلَ مَوْلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: يَا عَمَّة! اسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَ أُمُّ مُوسَى.

و الغيبة، الشيخ الطوسي: ص ٢٣٩- وفي رواية أخرى عن جماعة من الشيوخ: أن حكيمة حدثت بهذا الحديث و ذكرت: أَنَّهُ كَانَ لَيْلَةً التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَأَنَّ أُمَّهُ نَزَّجِسُ. و ساقَت

الحديث إلى قولها: فَإِذَا أَنَا بِحَسِّ سَيِّدِي وَبِصَوْتِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ: يَا عَمَّتِي! هَاتِي ابْنِي إِلَيَّ، فَكَشَفْتُ عَنْ سَيِّدِي فَإِذَا هُوَ سَاجِدٌ مُتَلَقِّياً الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ وَعَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً، فَضَمَمْتُهُ إِلَيَّ فَوَجَدْتُهُ مَفْرُوعاً مِنْهُ فَلَقَقْتُهُ فِي ثَوْبٍ وَحَمَلْتُهُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَذَكَرُوا الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُعَدُّ السَّادَةَ الْأَوْصِيَاءَ إِلَى أَنْ بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ وَدَعَا لِأَوْلِيَائِهِ بِالْفَرَجِ عَلَى يَدَيْهِ ثُمَّ أَحْجَمَ. وَقَالَتْ: ثُمَّ رَفَعَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَالْحِجَابِ فَلَمْ أَرِ سَيِّدِي فَقُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ: يَا سَيِّدِي! أَيْنَ مَوْلَايَ؟ فَقَالَ: أَخَذَهُ مَنْ هُوَ أَحَقُّ مِنْكَ وَمِنَّا. ثُمَّ ذَكَرُوا الْحَدِيثَ بِتَمَامِهِ وَزَادُوا فِيهِ: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْماً دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا مَوْلَانَا الصَّاحِبُ يَمُشِي فِي الدَّارِ فَلَمْ أَرَوْجْهَا أَحْسَنَ مِنْ وَجْهِهِ وَلَا لُغَةً أَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ. فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا الْمُؤَلُّودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. فَقُلْتُ: سَيِّدِي! أَرَى مِنْ أَمْرِهِ مَا أَرَى وَلَهُ أَرْبَعُونَ يَوْماً؟! فَتَبَسَّسَ وَقَالَ: يَا عَمَّتِي! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّا مَعَاشِرَ الْأُمَمَةِ نَنْشَأُ فِي الْيَوْمِ مَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ؟ فَقُمْتُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَانْصَرَفْتُ ثُمَّ عُدْتُ وَتَفَقَّدْتُهُ فَلَمْ أَرَهُ فَقُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا فَعَلَ مَوْلَانَا؟ فَقَالَ: يَا عَمَّة! اسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَ أُمُّ مُوسَى.

٤٤ - بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٢٥ عن الهداية الكبرى: ص ٣٥٥ ب ١٤.

٤٥ - بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٦ ب ١ ح ٢٠ عن كمال الدين وتمام النعمة: ج ٢ ص ٤٣٣ ب ٤٢ ح ١٤ بسنده عن السفير الخاص الثاني لمولانا صاحب الزمان عليه السلام.

و الهداية الكبرى: ص ٣٥٥ ب ١٤ قال الحسين بن حمدان: حَدَّثَنِي مِنْ زَادٍ فِي أَسْمَاءٍ مِنْ حَدَّثَنِي مِنْ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ الَّذِينَ أَسْمِيَهُمْ وَهُمْ: غِيلَانُ الْكَلَابِيِّ، وَ مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ، وَ أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ، عَنْ حَكِيمَةِ ابْنَةِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: ... عَنْهُ: حَلِيَّةُ الْأَبْرَارِ فِي أَحْوَالِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَطْهَارِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: ج ٦ ص ١٦٢ وَمَدِينَةُ مُعَاجِزِ الْأُمَمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ: ج ٨ ص ٢١.

٤٦ - سورة (١٧) الإسراء الآية ٨٢.

٤٧ - در این جا به ذکر آدرس اهم منابع کفایت می شود و از ذکر سند و متن کامل روایات به جهت این که حجم زیادی از کتاب را می گیرد اجتناب شده است:

العدد القويّة: ص ٧٢ و کمال الدّین و تمام النّعمة: ج ٢ ص ٤٢٤ و ٤٢٥ ب ٤٢ ح ١ و روضة الواعظین: ج ٢ ص ٢٥٦ و إعلام الوری: ج ٢ ص ٢١٥ الفصل ٢ و منتخب الأنوار المضيئة: ص ٥٩ و بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٢ ب ١ ح ٣ و إثبات الوصيّة: ص ٢٥٧-٢٦٠ و عيون المعجزات: ١٣٨-١٤١ و الغيبة، الشّیخ الطوسي: ص ٢٣٩ و کمال الدّین و تمام النّعمة: ج ٢ ص ٤٢٦-٤٢٨ ب ٢ ح ٢ و روضة الواعظین: ج ٢ ص ٢٥٧-٢٥٩ و الثّاقب في المناقب: ص ٢٠١ ح ٧/١٧٨ و الصّراط المستقیم: ج ٢ ص ٢٣٤ الفصل ٣ و بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١١-١٣ ب ١ ح ١٤ و الخرائج والجرائح: ج ١ ص ٤٥٥ ب ١٣ ح ١ و كشف الغمّة: ج ٢ ص ٤٩٨ و الغيبة، الطوسي: ص ٢٣٠ و ٢٣٧ و ٢٣٨ و دلائل الإمامة: ص ٤٩٧ ح ٤٨٩ ح ٩٣ و دلائل الإمامة: ص ٤٩٩ ح ٤٩٠ ح ٩٤ و ألقاب الرّسول و عترته ضمن (مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمّة عليهم السّلام): ص ٢١٢-٢١٣ ب ١٣ و الهداية الكبرى: ص ٣٥٥ مدينة معاجز الأئمّة الإثني عشر: ج ٨ ص ٢٠ إلى ٢٦ ح ٢٦٦٣/٧ و و در کتب عامّه:

ملحقات إحقاق الحق: ج ٩٥ و ٩٦ عن شواهد التّبوّة: ص طبعة بغداد و وسيلة النّجاة: ص ٤١٧ طبعة گلشن فیض لکهنوو ینابیع المودّة: ص ٣٨٧ طبعة استانبول عن فصل الخطاب.

٤٨ - الغيبة، الشّیخ الطوسي: ص ٢٣٠- و أخبرني ابن أبي جید، عن محمّد بن الحسن بن الولید، عن الصّفّار محمّد بن الحسن القميّ، عن أبي عبد الله المطهريّ، عن حكيمة بنت محمّد بن عليّ الرضا عليهم السّلام قالت: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السّلامُ سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَ قَالَ: يَا عَمَّةُ! اجْعَلِي اللَّيْلَةَ إِفْطَارَكَ عِنْدِي فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَيَسْرُكُ بِوَلِيِّهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى خَلْقِهِ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي. قَالَتْ حَكِيمَةٌ: فَتَدَاخَلَنِي لِذَلِكَ سُرُورٌ شَدِيدٌ، وَ أَخَذْتُ

ثِيَابِي عَلَيَّ وَ خَرَجْتُ مِنْ سَاعَتِي حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي صَحْنِ دَارِهِ وَ جَوَارِيهِ حَوْلَهُ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا سَيِّدِي! الْخَلْفُ مِمَّنْ هُوَ؟ قَالَ: مِنْ سَوْسَنَ، فَأَذَرْتُ ظَرْفِي فِيهِنَّ فَلَمْ أَرْ جَارِيَةً عَلَيْهَا أَثَرٌ غَيْرَ سَوْسَنَ. قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَلَمَّا أَنْ صَلَّيْتُ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ أَتَيْتُ بِالْمَائِدَةِ فَأَفْطَرْتُ أَنَا وَ سَوْسَنُ وَ بَايْتُهَا فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ فَعَفَوْتُ غَفْوَةً ثُمَّ اسْتَيْقَظْتُ، فَلَمْ أَزَلْ مُفَكِّرَةً فِيمَا وَعَدَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَمْرٍ وَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُمْتُ قَبْلَ الْوَقْتِ الَّذِي كُنْتُ أَقُومُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ لِلصَّلَاةِ فَصَلَّيْتُ صَلَاةَ اللَّيْلِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى الْوُثْرِ فَوَثَبْتُ سَوْسَنَ فِرْعَةً وَ خَرَجْتُ فِرْعَةً وَ [خَرَجْتُ] وَ أَسْبَغَتِ الْوُضُوءَ ثُمَّ عَادَتْ فَصَلَّتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ بَلَغَتْ إِلَى الْوُثْرِ فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنَّ الْفَجْرَ [قَدْ] قَرُبَ فَقُمْتُ لِأَنْظُرَ فَإِذَا بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ قَدْ طَلَعَ فَتَدَاخَلَ قَلْبِي الشَّكُّ مِنْ وَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَادَانِي مِنْ حُجْرَتِهِ: لَا تَشْكِي وَ كَأَنَّكَ بِالْأَمْرِ السَّاعَةَ قَدْ رَأَيْتَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِمَّا وَقَعَ فِي قَلْبِي وَ رَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ وَ أَنَا خَجَلَةٌ فَإِذَا هِيَ قَدْ قَطَعَتْ الصَّلَاةَ وَ خَرَجَتْ فِرْعَةً فَلَقِيْتُهَا عَلَى بَابِ الْبَيْتِ فَقُلْتُ: يَا أَبَتِ [وَأُمِّي] هَلْ مُحْسِنٌ شَيْئًا؟ قَالَتْ: نَعَمْ يَا عَمَّةُ! إِنِّي لِأَجِدُ أَمْرًا شَدِيدًا. قُلْتُ: لَا خَوْفَ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، وَ أَخَذْتُ وَسَادَةً فَالْتَقَيْتُهَا فِي وَسْطِ الْبَيْتِ وَ أَجْلَسْتُهَا عَلَيْهَا وَ جَلَسْتُ مِنْهَا حَيْثُ تَقَعُدُ الْمَرْأَةُ مِنَ الْمَرْأَةِ لِلْوِلَادَةِ فَقَبَضْتُ عَلَى كَفِّي وَ غَمَزْتُ غَمَزَةً شَدِيدَةً ثُمَّ أَتَتْ أَنْتَهُ وَ تَشَهَّدَتْ وَ نَظَرْتُ تَحْتَهَا فَإِذَا أَنَا بِوَلِيِّ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَلَقِيًّا الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ، فَأَخَذْتُ بِكَتِفِيهِ فَأَجْلَسْتُهُ فِي حَجْرِي فَإِذَا هُوَ نَظِيفٌ مَفْرُوعٌ مِنْهُ، فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَمَّةُ! هَلُمِّي فَاتْنِي بِابْنِي، فَاتْنَيْتُهُ بِهِ فَتَنَاوَلَهُ، وَ أَخْرَجَ لِسَانَهُ فَمَسَحَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ فَفَتَحَهَا، ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِيهِ فَحَنَّكَهُ، ثُمَّ [أَدْخَلَهُ] فِي أَدْنِيهِ، وَ أَجْلَسَهُ فِي رَاحَتِهِ الْيُسْرَى فَاسْتَوَى وَلِيُّ اللَّهِ جَالِسًا، فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ قَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ انْطِقْ بِقُدْرَةِ اللَّهِ، فَاسْتَعَاذَ وَلِيُّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ اسْتَفْتَحَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

وَمَكَرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ، وَصَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاحِدًا وَاحِدًا حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِيهِ فَنَاولَنِيهِ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: يَا عَمَّةُ! رُدِّيهِ إِلَى أُمِّهِ حَتَّى تَفَرَّغَ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ، فَرَدَدْتُهُ إِلَى أُمِّهِ وَقَدْ انْفَجَرَ الْفَجْرُ الثَّانِي، فَصَلَّيْتُ الْفَرِيضَةَ وَ عَقَبْتُ إِلَى أَنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ وَدَّعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ انْصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ثَلَاثِ اشْتَقْتُ إِلَى وَلِيِّ اللَّهِ، فَصِرْتُ إِلَيْهِمْ، فَبَدَأْتُ بِالْحُجْرَةِ الَّتِي كَانَتْ سَوَسْنُ فِيهَا فَلَمْ أَرَأْثَرًا وَلَا سَمِعْتُ ذِكْرًا، فَكَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَبْدَاهُ بِالسُّؤَالِ فَبَدَأَنِي فَقَالَ: هُوَ يَا عَمَّةُ فِي كَنَفِ اللَّهِ وَ حِرْزِهِ وَ سِتْرِهِ وَ غَيْبِهِ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ، فَإِذَا غَيَّبَ اللَّهُ شَخْصِي وَ تَوَفَّانِي وَ رَأَيْتَ شَيْعَتِي قَدْ اخْتَلَفُوا فَأَخْبِرِي الثِّقَاتَ مِنْهُمْ، وَ لِيَكُنْ عِنْدَكَ وَ عِنْدَهُمْ مَكْتُومًا، فَإِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُغَيِّبُهُ اللَّهُ عَنْ خَلْقِهِ وَ يُحِبُّهُ عَنْ عِبَادِهِ فَلَا يَرَاهُ أَحَدٌ حَتَّى يَقْدَمَ لَهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَسَهُ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا.

الغيبة، الشيخ الطوسي: ص ٢٣٧- و بهذا الإسناد (و أخبرني ابن أبي جريد - معلق)، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن حمويه الرازي، عن الحسين بن رزق الله، عن موسى بن محمد بن جعفر قال: حدثني حكيمة بنت محمد عليهما السلام بمثل معنى الحديث الأول إلا أنها قالت: فقال لي أبو محمد: يا عَمَّةُ! إِذَا كَانَ الْيَوْمُ السَّابِعُ فَاتَيْنَا، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَشَفْتُ عَنْهُ السِّتْرَ لَا تَتَفَقَّدَ سَيِّدِي فَلَمْ أَرَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا فَعَلَ سَيِّدِي؟ فَقَالَ: يَا عَمَّةُ! اسْتَوْدَعَنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعْتُ أُمَّ مُوسَى، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ السَّابِعُ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ: هَلُمُّوا ابْنِي فَجِيءَ بِسَيِّدِي وَ هُوَ فِي خَرْقِ صُفْرِ، فَفَعَلَ بِهِ كَفَعْلِهِ الْأَوَّلِ ثُمَّ أَذَلِّي لِسَانَهُ فِي فِيهِ كَأَنَّمَا يُغَذِّيهِ لَبَنًا وَ عَسَلًا، ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ تَتَّى بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ ثُمَّ قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا

فِي الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ إِلَى قَوْلِهِ: مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.

الغيبة، الشيخ الطوسي: ص ۲۳۸ - أحمد بن علي الرازي، عن محمد بن علي، عن علي بن سميع بن بنان، عن محمد بن علي بن أبي الداري، عن أحمد بن محمد، عم أحمد بن أبي عبد الله، عن أحمد بن روح الأهوازي، عن محمد بن إبراهيم، عن حكيمة بمثل معنى الحديث الأول إلا أنه قال: قالت: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ التَّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَتْ: وَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَنْ أُمُّهُ؟ قَالَ نَرْجِسُ. قالت: فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ اشْتَدَّ شَوْقِي إِلَى وَلِيِّ اللَّهِ فَأَتَيْتُهُمْ عَائِدَةً فَبَدَأْتُ بِالْحُجْرَةِ الَّتِي فِيهَا الْجَارِيَةُ فَإِذَا أَنَا بِهَا جَالِسَةً فِي مَجْلِسِ الْمَرْأَةِ التُّفَسَاءِ، وَ عَلَيْهَا أَثَوَابٌ صَفْرَوُ هِيَ مُعَصَّبَةُ الرَّأْسِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهَا، وَ التَّمَتُّ إِلَى جَانِبِ الْبَيْتِ وَ إِذَا بِمَهْدٍ عَلَيْهِ أَثَوَابٌ خُضْرُ، فَعَدَلْتُ إِلَى الْمَهْدِ وَ رَفَعْتُ عَنْهُ الْأَثَوَابَ فَإِذَا أَنَا بِوَلِيِّ اللَّهِ نَائِمٍ عَلَى قَفَاهُ غَيْرَ مَحْزُومٍ وَ لَا مَقْمُوطٍ، فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ وَ جَعَلَ يَضْحَكُ وَ يُنَاجِبُنِي بِإِصْبَعِهِ، فَتَنَاوَلْتُهُ وَ أَذْنَيْتُهُ إِلَى فَمِي لِأُقَبِّلَهُ فَشَمَمْتُ مِنْهُ رَاحَةً مَا شَمَمْتُ قَطُّ أَطْيَبَ مِنْهَا، وَ ناداني أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَمَّتِي! هَلُمِّي فَتَايَ إِلَيَّ، فَتَنَاوَلَهُ وَ قَالَ: يَا بُنَيَّ انْطِقِي، وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ. قالت: ثُمَّ تَنَاوَلْتُهُ مِنْهُ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا بُنَيَّ! أَسْتَوْدِعُكَ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَهُ أُمُّ مُوسَى، كُنْ فِي دَعَاةِ اللَّهِ وَ سِتْرِهِ وَ كَنْفِهِ وَ جَوَارِهِ. وَ قَالَ: رُدِّيهِ إِلَى أُمِّهِ يَا عَمَّةَ، وَ اكْتُمِي خَبَرَ هَذَا الْمُؤَلَّدِ عَلَيْنَا، وَ لَا تُخْبِرِي بِهِ أَحَدًا حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ، فَأَتَيْتُ أُمَّهُ وَ دَعَعْتُهُمْ. - وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ -.

أحمد بن علي الرازي، عن محمد بن علي، عن حنظلة بن زكريا قال: حَدَّثَنِي الثَّقَّةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَلَالٍ، عَنْ حَكِيمَةٍ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

٤٩ - كمال الدين و تمام النعمة: ج ٢ ص ٤٢٦-٤٢٨ ب ح ٢ - حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الطَّهَوِيُّ قَالَ: قَصَدَتْ حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهَا عَنِ الْحُجَّةِ وَ مَا قَدْ اخْتَلَفَ فِيهِ النَّاسُ مِنَ الْحِيرَةِ الَّتِي هُمْ فِيهَا.

فقلت لي: اجلس. فجلست. ثم قالت: يا محمد! إن الله تبارك وتعالى لا يخلي الأرض من حجة ناطقة أو صامتة، ولم يجعلها في أخوين بعد الحسن والحسين عليهما السلام تفضيلاً للحسن والحسين وتنزيهاً لهما أن يكون في الأرض عديلهما، إلا أن الله تبارك وتعالى خص ولد الحسين بالفضل على ولد الحسن عليهما السلام كما خص ولد هارون على ولد موسى عليه السلام وإن كان موسى حجة على هارون، والفضل لولده إلى يوم القيامة، ولا بد للأمة من حيرة يرتاب فيها المبطلون ويخلص فيها المحقون، كيلا يكون للخلق على الله حجة، وإن الحيرة لا بد واقعة بعد مضي أبي محمد الحسن عليه السلام، فقلت: يا مولاتي هل كان للحسن عليه السلام ولد؟ فتبسّمت ثم قالت: إذا لم يكن للحسن عليه السلام عقب فمن الحجة من بعده وقد أخبرتك أنه لا إمامة لأخوين بعد الحسن والحسين عليهما السلام؟ فقلت: يا سيدي! حدثيني بولادة مولاي وغيبته عليه السلام. قالت: نعم كانت لي جارية يقال لها: نرجس فزاني ابن أخي فأقبل يحدق النظر إليها، فقلت له: يا سيدي! لعلك هويتها فأرسلها إليك؟ فقال لها: لا يا عمّة ولكي أتعجب منها. فقلت: وما أعجبك [منها]؟ فقال عليه السلام: سَيَخْرُجُ مِنْهَا وَلَدٌ كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا. فقلت: فأرسلها إليك يا سيدي؟ فقال: إِسْتَأْذِنِي فِي ذَلِكَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَام. قالت: فلبست ثيابي وأتيت منزل أبي الحسن عليه السلام فسلمت وجلست فبدأني عليه السلام وقال: يا حكيمة! إِبْعَثِي نَرْجِسَ إِلَى ابْنِي أَبِي مُحَمَّدٍ. قالت: فقلت: يا سيدي! على هذا قصدتك على أن أستاذنك في ذلك، فقال لي: يَا مُبَارَكُهُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَبَّ أَنْ يُشْرِكَ فِي الْأَجْرِ وَيَجْعَلَ لَكَ فِي الْخَيْرِ نَصيباً. قالت حكيمة: فلم ألبث أن رجعت إلى منزلي وزينتها وهبتها لأبي محمد عليه السلام وجمعت بينه وبينها في منزلي فأقام عندي أياماً، ثم مضى إلى والده عليهما السلام، ووجهت بها معه. قالت حكيمة: فمضى أبو الحسن عليه السلام وجلس أبو محمد عليه السلام مكان والده و كنت أزوره كما كنت أزور والده، فجاءني نرجس يوماً تخلع خفي، فقالت: يا مولاتي! ناوليني خفك،

فقلت: بل أنت سيدي و مولاتي والله لا أدفع إليك خفي لتخليعه و لا لتخدميني، بل أنا أخدمك على بصري، فسمع أبو محمد عليه السلام ذلك فقال: جزاك الله يا عمّة خيراً. فجلست عنده إلى وقت غروب الشمس فصحت بالحارية و قلت: ناوليني ثيابي لأنصرف. فقال عليه السلام: لا يا عمّة، بيّتي الليلة عندنا، فإنّه سيولد اللبلة المولود الكريم على الله عزّ وجلّ الذي يحيي الله عزّ وجلّ به الأرض بعد موتها. فقلت: ممّن يا سيدي و لست أرى بنرجس شيئاً من أثر الحبل؟ فقال: ممّن نرجس لا من غيرها. قالت: فوثبت إليها فقلّبتها ظهراً لبطن فلم أر بها أثر حبل، فعدت إليه عليه السلام فأخبرته بما فعلت فتبسّم ثم قال لي: إذا كان وقت الفجر يظهرك بها الحبل لأنّ مثلها مثل أم موسى عليه السلام لم يظهريها الحبل و لم يعلم بها أحد إلى وقت ولادتها، لأنّ فرعون كان يشقّ بطون الحبالى في طلب موسى عليه السلام، وهذا نظير موسى عليه السلام. قالت حكيمة: فعدت إليها فأخبرتها بما قال و سألتها عن حالها فقالت: يا مولاتي! ما أرى بي شيئاً من هذا. قالت حكيمة: فلم أزل أرقبها إلى وقت طلوع الفجر وهي نائمة بين يدي لا تقلّب جنباً إلى جنب حتّى إذا كان آخر الليل وقت طلوع الفجر وثبت فرعة فضمتها إلى صدري و سميت عليها فصاح [إليّ] أبو محمد عليه السلام و قال: إقرئي عليها "إنا أنزلناه في ليلة القدر" فأقبلت أقرأ عليها و قلت لها: ما حالك؟ قالت: ظهر [بي] الأمر الذي أخبرك به مولاي. فأقبلت أقرأ عليها كما أمرني، فأجابني الجنين من بطنها يقرأ مثل ما أقرأ و سلّم عليّ. قالت حكيمة: ففرغت لما سمعت، فصاح بي أبو محمد عليه السلام: لا تعجبي من أمر الله عزّ وجلّ إنّ الله تبارك و تعالى ينطقنا بالحكمة صغاراً، ويجعلنا حجة في أرضه كباراً. فلم يستتم الكلام حتّى غيبت عني نرجس فلم أرها كأنّه ضرب بيني وبينها حجاب فعدوت نحو أبي محمد عليه السلام و أنا صارخة، فقال لي: إرجعي يا عمّة! فإنّك ستجديها في مكانها. قالت: فرجعت فلم ألبث أن كشف الغطاء الذي كان بيني وبينها و إذا أنا بها و عليها من أثر النور ما غشي بصري و إذا أنا بالصبي عليه السلام ساجداً لوجهه، جاثياً على ركبتيه، رافعاً سبابتيه، و هو

يقول: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ]، وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ عَدَّ إِمَامًا إِمَامًا إِلَى أَنْ بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ. ثُمَّ قَالَ: االلَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَأَتِّمِّمْ لِي أَمْرِي، وَثَبِّتْ وَطْأَتِي، وَأَمْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا. فصاح بي أبو محمد عليه السلام فقال: يَا عَمَّةُ! تَنَاوَلِيهِ وَهَاتِيهِ. فتناولته وأتيت به نحوه، فلما مثلت بين يدي أبيه وهو على يدي سلم على أبيه فتناوله الحسن عليه السلام متى [و الطير ترفرف على رأسه] وناولته لسانه فشرب منه، ثم قال: إِمْضِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِتَرْضِعَهُ وَرُدِّيهِ إِلَيَّ. قالت: فتناولته أمه فأرضعته، فرددته إلى أبي محمد عليه السلام و الطير ترفرف على رأسه فصاح بطير منها فقال له: إِجْمَلْهُ وَ احْفَظْهُ وَ رُدَّهُ إِلَيْنَا فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. فتناوله الطيرو طار به في جوار السماء وأتبعه سائر الطير، فسمعت أبا محمد عليه السلام يقول: أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ الَّذِي أَوْدَعْتَهُ أُمُّ مُوسَى مُوسَى. فبكت نرجس فقال لها: أَسْكُتِي فَإِنَّ الرِّضَاعَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ إِلَّا مِنْ ثَدْيِكَ وَ سِعَادُ إِلَيْكَ كَمَا رَدَّ مُوسَى إِلَى أُمِّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ». قالت حكيمة: فقلت: وما هذا الطير؟ قال: هَذَا رُوحُ الْقُدُسِ الْمُؤَكَّلُ بِالْأَمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يُؤَفِّقُهُمْ وَيُسَدِّدُهُمْ وَيُرَبِّيهُمْ بِالْعِلْمِ. قالت حكيمة: فلما كان بعد أربعين يوماً رَدَّ الغلام وَجَّهَ إِلَيَّ ابْنُ أَخِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَعَانِي، فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ فَإِذَا أَنَا بِالصَّبِيِّ مُتَحَرِّكٍ يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي هَذَا ابْنُ سَنَتَيْنِ؟! فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِذَا كَانُوا أَمَّةً يَنْشُئُونَ بِخِلَافِ مَا يَنْشَأُ غَيْرُهُمْ، وَ إِنَّ الصَّبِيَّ مَتَى إِذَا كَانَ أَتَى عَلَيْهِ شَهْرٌ كَانَ كَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ سَنَةٌ، وَ إِنَّ الصَّبِيَّ مَتَى لَيَتَكَلَّمُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَ عِنْدَ الرِّضَاعِ تُطِيعُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَنْزِلُ عَلَيْهِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً. قالت حكيمة: فلم أزل أرى ذلك الصَّبِيَّ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَى أَنْ رَأَيْتَهُ رَجُلًا قَبْلَ مَضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَيَّامٍ قَلِيلٍ فَلَمْ أَعْرِفْهُ، فَقُلْتُ لِابْنِ أَخِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ هَذَا الَّذِي تَأْمُرُنِي أَنْ أَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْهِ؟! فَقَالَ لِي: هَذَا ابْنُ نَرْجِسَ، وَ هَذَا خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي، وَ عَنْ قَلِيلٍ تَقْدُونَنِي، فَاسْمَعِي لَهُ وَ أَطِيعِي. قالت حكيمة: ففضى أبو محمد عليه السلام بعد ذلك

بأيّام قلائل، و افترق الناس كما ترى، و والله إنّي لأراه صباحاً و مساءً و إنّه لينبئني عمّا تسألون عنه فأخبركم، و والله إنّي لأريد أن أسأله عن الثّيء فيبدأني به، و إنّه ليرد عليّ الأمر فيخرج إليّ منه جوابه من ساعته من غير مسألتي. و قد أخبرني البارحة بمجيئك إليّ و أمرني أن أخبرك بالحقّ. قال محمّد بن عبد الله: فوالله لقد أخبرتني حكيمة بأشياء لم يطلع عليها أحد إلّا الله عزّوجلّ، فعلمت أنّ ذلك صدق و عدل من الله عزّوجلّ، لأنّ الله عزّوجلّ قد أطلعه على ما لم يطلع عليه أحداً من خلقه.

روضة الواعظين: ج ۲ ص ۲۵۷ كما في كمال الدين مرسلأ و بتفاوت يسير. و الثاقب في المناقب الشيخ ابن حمزة محمّد بن عليّ الطوسيّ حيّ في سنة ۵۶۶: ص ۲۰۱ ح ۷/۱۷۸ بعضه و كما في كمال الدين مرسلأ، و الصراط المستقيم: ج ۲ ص ۲۳۴ باب ۱۱ الفصل ۳ بعضه عن الشيخ أبو جعفر محمّد بن عليّ الصدوق) و فيه: المطهريّ. و بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۱ - ۱۳ ب ۱ ح ۱۴. و في عيون المعجزات: ص ۱۳۸ بعضه مرسلأ، و فيه: إنّه كان لحكيمة بنت أبي جعفر محمّد بن عليّ جاريةٌ ولدت في بيتها وربّتها. و في العدد القويّة: ص ۷۲ ح ۱۱۶ مرسلأ من قولها: رأيته ساجداً - إلى قول الإمام: و أتم أمري. الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۴۵۵ ب ۱۳ ح ۱ و كشف الغمّة: ج ۲ ص ۴۹۸ عن حكيمة.

۵۰- إثبات الهداة: ج ۳ ص ۳۶۵ ب ۲۹ ف ۲ ح ۱۸ و: ص ۴۰۹ ب ۳۱ ف ۱ ح ۳۹ عن كمال الدين، مختصراً. و في: ص ۴۱۴ ب ۳۱ ف ۲ ح ۵۳ عن غيبة الشيخ الطوسيّ و في: ص ۶۶۶ ب ۳۳ ف ۱ ح ۳۳ عن كمال الدين. و في حلية الأبرار: ج ۲ ص ۵۲۴ ب ۳ و مدينة المعاجز: ص ۵۸۶ ح ۳ كما في كمال الدين بتفاوت يسير عن ابن بابويه. و في بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۱ ب ۱ ح ۱۴ عن كمال الدين و فيه: ص ۲۲ ب ۱ ح ۲۹ عن غيبة الطوسي. و تفسير نور الثقلين: ج ۴ ص ۱۱۲ ح ۲۰ عنه في: ص ۱۷۳ ح ۲۱ و درج ۵ ص ۶۱۶ ح ۱۹ عن كمال الدين باختصار. و في ينابيع المودّة: ص ۴۵۰ ب ۷۹ مختصراً، عن غيبة الشيخ محمّد بن عليّ بن الحسين.

و دلائل الإمامة، محمد بن جريبن رستم الطبري الآملي الصغير من أعلام القرن ٥: ص ٢٦٩ - و أخبرني أبو الحسين محمد بن هارون قال: حدثني أبي قال: حدثنا أبو علي بن همام قال: حدثنا جعفر بن محمد قال: حدثنا محمد بن جعفر، عن أبي نعيم، عن محمد بن القاسم العلوي قال: دخلنا جماعة من العلوية على حكيمة بنت محمد بن علي بن موسى فقالت: جئتم تسألون عن ميلاد ولي الله؟ قلنا بلى والله، قالت: كان عندي البارحة وأخبرني بذلك، وإته كانت عندي صبية يقال لها نرجس، وكنت أربيتها من بين الجواري ولا يلي تربيتها غيري، إذ دخل أبو محمد علي ذات يوم فبقي يلح النظر إليها فقلت: يا سيدي هل لك فيها من حاجة؟ فقال: إنا معشر الأوصياء لسنا ننظر نظرية، ولكننا ننظر تعجباً، أن المولود الكريم على الله يكون منها. قالت: قلت: يا سيدي! فأروح بها إليك؟ قال: استأذني أبي في ذلك. فصرت إلى أخي فلما دخلت عليه تبسم ضاحكاً وقال: يا حكيمة! جئت تستأذني في أمر الصبية، إبعثي بها إلى أبي محمد، فإن الله (عز وجل) يحب أن يشركك في هذا الأمر. فزيّنتها وبعثت بها إلى أبي محمد فكنت بعد ذلك إذا دخلت عليها تقوم فتقبل رأسي وتقبل يدي وأقبل رجلها تمد يدها إلى خفي لتنزعه فأمنعها من ذلك فأقبل يدها إجلالاً وإكراماً للمحل الذي أحله الله فيها فكثت بعد ذلك إلى أن مضى أخي أبو الحسن فدخلت على أبي محمد ذات يوم فقال: يا عمتاه، إن المولود الكريم على الله ورسوله سيولد ليلتنا هذه. فقلت: يا سيدي في ليلتنا هذه؟ قال: نعم. فقممت إلى الجارية فقلبتها ظهراً لبطن فلم أر بها حملاً فقلت: يا سيدي! ليس بها حمل. فتبسم ضاحكاً وقال: يا عمتاه! إنا معاشر الأوصياء ليس نحمل بنا في البطن، ولكننا نحمل في الجنوب. فلما جن الليل صرت إليه فأخذ أبو محمد محرابه فأخذت محرابها فلم يزالا يحييان الليل وعجزت عن ذلك فكنت مرة أنام ومرة أصلي إلى آخر الليل فسمعتها آخر الليل لما انفتحت من الوتر مسلمة صاحت: يا جارية! الطست. فجاءت بالطست فقدمته إليها فوضعت صبيّاً كأنه فلقه قرع على ذراعه الأيمن مكتوب: «جاء الحق وزهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً». و ناغاه ساعة حتى

استهّل و عطس و ذکر الأوصياء قبله حتّى بلغ إلى نفسه و دعا لأوليائه على يده بالفرج ثمّ وقعت ظلمة بيني وبين أبي محمّد فلم أراه. فقلت: يا سيّدي! أين الكريم على الله؟! قال: أَخَذَهُ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ. فقمّت و انصرفت إلى منزلي فلم أراه و بعد أربعين يوماً دخلت دار أبي محمّد فإذا أنا بصبيّ يدرج في الدار فلم أر وجهاً أحسن من وجهه، و لا لغةً أفصح من لغته، و لا نعمةً أطيب من نعمته. فقلت: يا سيّدي! من هذا الصبيّ؟ ما رأيت أصبح وجهاً و لا أفصح لغةً منه و لا أطيب نعمةً منه؟! قال: هَذَا الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ. قلت: يا سيّدي! وله أربعون يوماً و أنا لا أرى من أمره هذا. قالت: فتبسّم ضاحكاً و قال: يا عَمَتَاهُ! أَمَا عَلِمْتِ أَنَّا مَعَشَرَ الْأَوْصِيَاءِ نَنْشَأُ فِي الشَّهْرِ مَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ؟ فقمّت فقبّلت رأسه و انصرفت إلى منزلي، ثمّ عدت فلم أراه فقلت: يا سيّدي يا أبا محمّد! لست أرى المولود الكريم على الله؟! قال: اسْتَوْدَعْنَاهُ مَنْ اسْتَوْدَعْتَهُ أُمُّ مُوسَى مُوسَى. و انصرفت و ما كنت أراه إلّا كلّ أربعين يوماً. و كان الليلة التي ولد فيها ليلة جمعة لثمان ليال خلون من شعبان سنة سبع و خمسين و مائتين من الهجرة، و يروى ليلة الجمعة النصف من شعبان سنة سبع. و في حلية الأبرار، السيّد الجليل هاشم بن سليمان البحرانيّ المتوفّى ١١٠٧ قدّس سرّه: ج ٢ ص ٥٣٤ ب ٦ و مدينة المعاجز: ص ٥٩٠ ح ٨ و تبصرة الولي: ص ٧٦٠ عن أبي جعفر الطبريّ في مسند فاطمة عليها السّلام من دلائل الإمامة بتفاوت يسير

٥١ - ألقاب الرّسول و عترته ضمن (مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمّة عليهم السّلام)، قطب الدّين الرّاونديّ المتوفّى ٥٧٣ قدّس سرّه: ص ٢١٢-٢١٣ ب ١٣- و عن حكيمة: قال لي أبو محمّد: بَيْتِي عِنْدَنَا اللَّيْلَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ سَيُظْهِرُ الْخُلَفَ فِيهَا. قُلْتُ: وَمِمَّنْ؟ قَالَ: مِنْ مَلِيكَةٍ. قُلْتُ: لَا أَرَى بِهَا حِمْلًا. قَالَ: يَا عَمَّةُ مَثَلُهَا كَمَثَلِ أُمِّ مُوسَى. فَلَمَّا انْتَصَفَ اللَّيْلُ صَلَّيْتُ صَلَاةَ اللَّيْلِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: قَرَّبَ الْفَجْرُ وَلَمْ يَظْهَرْ مَا قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ، فَنَادَى أَبُو مُحَمَّدٍ: لَا تَعْجَلِي. فَارْتَعَدْتُ مَلِيكَةً فَضَمَمْتُهَا إِلَى صَدْرِي، وَقَرَأْتُ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ، فَأَجَابَنِي الْخُلَفُ مِنْ بَطْنِهَا يَقْرَأُ كَقِرَائَتِي. قَالَتْ: وَ أَشْرَقَ نَوْرُ الْبَيْتِ، فَتَنَظَّرْتُ فَإِذَا الْخُلَفُ تَحْتَهَا سَاجِدًا إِلَى الْقِبْلَةِ،

فَأَخَذَتْهُ، فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ: هَلُمِّي يَا عَمَّةُ. فَأَتَيْتُهُ بِهِ، فَوَضَعَ لِسَانَهُ فِي فِيهِ، ثُمَّ أَجْلَسَهُ عَلَى فَخِذِهِ وَقَالَ: انْطِقِي بِإِذْنِ اللَّهِ يَا بِنْتِي. فَقَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكَرِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَعَلَى الْمُتَرَضِّي، وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَالْحَسَنِ، وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَتْ: وَغَمَرْتَنَا طُيُورٌ خُضْرٌ، فَنَظَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ إِلَى طَائِرٍ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ: خُذْهُ فَاحْفَظْهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِيهِ، فَإِنَّ اللَّهَ بِالْغُ أَمْرِهِ. قَالَتْ حَكِيمَةً: قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ: مَا هَذَا الطَّائِرُ وَمَا هَذِهِ الطُّيُورُ؟ قَالَ: هَذَا جَبْرِئِيلُ، وَهَذِهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَمَّةُ! رُدِّيهِ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَفَرَّغَ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ، وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»، فَزِدَتْهُ إِلَى أُمِّهِ. قَالَتْ: وَكَانَتْ مَطِيعاً مَفْرُوعاً مِنْهُ وَعَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً. قَالَتْ حَكِيمَةً: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْماً مِنْ وِلَادَةِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا مَوْلَانَا الصَّاحِبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْشِي فِي الدَّارِ فَلَمْ أَرِ لُغَةً أَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ، فَتَبَسَّمَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأُمَّةِ نُنْشَأُ فِي يَوْمٍ كَمَا يُنْشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ. قَالَتْ: ثُمَّ كُنْتُ أَسْأَلُ أَبَا مُحَمَّدٍ عَنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: اسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَ أُمُّ وَلَدُهَا.

وكتب عامه:

ملحقات إحقاق الحق: ج ١٣ ص ٩٥ و ٩٦- عن شواهد النبوة: ص ٢١ چاپ بغداد، نور الدين عبد الرحمن الدشتي الجامي الحنفي: روي عن حكيمة عمة أبي محمد الزكي عليه السلام أنها قالت: كنت يوماً عند أبي محمد عليه السلام فقال: يا عمة! باقي الليلة عندنا فإن الله تعالى يعطينا خلفاً. فقلت: يا ولدي ممن؟ فأبى لا أرى في نرجس أثر حمل أبداً، فقال: يا عمة! مثل

نرجس مثل أم موسى لا يظهر حملها إلا في وقت الولادة، فبتّ عنده، فلما انتصف الليل قت فتَهجّدت وقامت نرجس وتهجّدت وقلت في نفسي: قرب الفجر ولم يظهر ما قاله أبو محمد عليه السّلام، فنأدى أبو محمد عليه السّلام من مقامه: لا تعجلي يا عمّة، فرجعت إلى بيت كانت فيه نرجس فرأيتها وهي ترتعد فضممتها إلى صدري وقرأت عليها (قل هو الله أحد وإنا أنزلناه وآية الكرسي) فسمعت صوتاً من بطنها يقرأ ما قرأت، ثم أضاء البيت فرأيت الولد على الأرض ساجداً فأخذه فناداني أبو محمد من حجرته: يا عمّة! إئتني بولدي، فأتيته به فأجلسه في حجره ووضع لسانه في فمه وقال: تكلم يا ولدي بإذن الله تعالى، فقال: بسم الله الرحمن الرحيم و نريد أن نمّن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمةً ونجعلهم الوارثين، ثم رأيت طيوراً خضراً أحاطت به فدعا أبو محمد عليه السّلام واحداً منها وقال: خذه واحفظه حتّى يأذن الله تعالى فيه، فإنّ الله بالغ أمره. فسألت أبا محمد عليه السّلام: ما هذا الطّير وما هذه الطّيور؟ فقال: هذا جبرئيل وهؤلاء ملائكة الرحمة. ثم قال: يا عمّة! رُدّيه إلى أمّه كي تقرّعينها ولا تحزن ولتعلم أنّ وعد الله حقّ ولكنّ أكثرهم لا يعلمون، فرددته إلى أمّه ولما كان مقطوع السّرة محتوناً مكتوباً على ذراعه الأيمن: جاء الحقّ وزهق الباطل إنّ الباطل كان زهوقاً. إنتهى. ومحمد مبین المولوي الهنديّ في وسيلة النجاة (ص ۴۱۷ طبعة گلشن فیض بلکهنو). روى الحديث بعين ما تقدّم عن "شواهد النّبوة". ومحمد خواجه پارسای البخاري في "فصل الخطاب" على ما في "ينابيع المودّة" (ص ۳۸۷ طبعة إسلامبول) قال: ويروى أنّ حكيمة بنت محمد الجواد كانت عمّة أبي محمد الحسن العسكري رضي الله عنهما تحبّه وتدعوله وتتضرّع إلى الله تعالى أن يرى ولده، فلما كانت ليلة النّصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين دخلت حكيمة عند الحسن فقال لها: يا عمّة! كوني اللّيلة عندنا لأمرٍ. قالت: فلما كان وقت الفجر اضطربت نرجس فقامت إليها حكيمة فوضعت المولود المبارك فلما رأتها حكيمة أتت به الحسن رضي الله عنهم و هو مختون فأخذه ومسح بيده على ظهره وعينيّه وأدخل لسانه في فيه، وأذن في أذنه اليمنى و

أقام في الأخرى. ثم قال: يا عمّة! اذهبي إلى أمّه فردّته إلى أمّه. قالت حكيمة: ثمّ جئت من بيتي إلى أبي محمّد الحسن فإذا المولود بين يديه في ثياب صفرو عليه من البهاء والنور أخذ حبّه مجامع قلبي. فقلت: يا سيّدي! هل عندك من علم في هذا المولود المبارك؟ فقال: يا عمّة! هذا المنتظر الذي بشرنا به، فخررت لله ساجدة شكراً على ذلك، ثم، كنت أتردد إلى الحسن فلا أرى المولود فقلت: يا مولاي! ما فعل سيّدنا المنتظر؟ قال: استودعناه الله الذي استودعته أمّ موسى عليهما السّلام ابنها، وقالوا: آتاه الله تبارك وتعالى الحكمة وفصل الخطاب وجعله آية للعالمين كما قال تعالى: يا يحيى خذ الكتاب بقوة وآتيناه الحكم صبياً. وقال تعالى: وقالوا: كيف نكلّم من كان في المهدي صبياً، وطول الله تبارك وتعالى عمره كما طول عمر الخضر وإلياس عليهما السّلام.

٥٢ - دلائل الإمامة: ص ٤٩٩ ح ٩٤ / ٤٩٠ - وأخبرني أبو الحسين محمّد بن هارون قال: حدّثني أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أبو عليّ محمّد بن همام قال: حدّثنا جعفر بن محمّد قال: حدّثنا محمّد بن جعفر، عن أبي نعيم، عن محمّد بن القاسم العلويّ قال: دخلنا جماعة من العلوية على حكيمة بنت محمّد بن عليّ بن موسى عليهم السّلام فقالت: جِئْتُمْ تَسْأَلُونَنِي عَنْ مِيلَادِ وَلِيِّ اللَّهِ؟ قُلْنَا: بَلَىٰ وَ اللَّهِ. قَالَتْ: كَانَ عِنْدِي الْبَارِحَةَ، وَأَخْبَرَنِي بِذَلِكَ، وَإِنَّهُ كَانَتْ عِنْدِي صَبِيَّةٌ يُقَالُ لَهَا (نَرْجِسُ) وَكُنْتُ أُرَبِّيهَا مِنْ بَيْنِ الْجَوَارِي، وَلَا يَلِي تَرْبِيَّتَهَا غَيْرِي، إِذْ دَخَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السّلامُ عَلَيَّ ذَاتَ يَوْمٍ فَبَقِيَ يُلِحُّ النَّظَرَ إِلَيْهَا، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! هَلْ لَكَ فِيهَا مِنْ حَاجَةٍ؟ فَقَالَ: إِنَّا مَعْشَرُ الْأَوْصِيَاءِ لَسْنَا نَنْظُرُ نَظْرَ رَيْبَةٍ، وَلَكِنَّا نَنْظُرُ تَعْجُبًا، أَنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ يَكُونُ مِنْهَا. قَالَتْ: قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! فَأَرْوَحُ بِهَا إِلَيْكَ؟ قَالَ: اسْتَأْذِنِي أَبِي فِي ذَلِكَ. فَصَرْتُ إِلَى أَخِي عَلَيْهِ السّلامُ، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ تَبَسَّمَ ضَاحِكًا وَقَالَ: يَا حَكِيمَةُ! جِئْتَ تَسْتَأْذِنِي فِي أَمْرِ الصَّبِيَّةِ، ابْعَثِي بِهَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُشْرَكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ. فَزَيَّنْتُهَا وَبَعَثْتُ بِهَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السّلامُ، فَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهَا تَقُومُ فَتُقَبِّلُ جَبْهَتِي

فَأَقْبَلَ رَأْسَهَا، وَتَقَبَّلَ يَدَيَّ فَأَقْبَلَ رِجْلَهَا، وَتَمَدُّ يَدَهَا إِلَى خُفِّي لِتَنْزِعَهُ فَأَمْنَعُهَا مِنْ ذَلِكَ، فَأَقْبَلَ يَدَهَا إِجْلَالاً وَإِكْرَاماً لِلْمَحَلِّ الَّذِي أَحَلَّهُ اللَّهُ تَعَالَى فِيهَا، فَكَثُتُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى أَنْ مَضَى أَخِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: يَا عَمَّتَاهُ! إِنَّ الْمُؤَلُّودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ سَيُولَدُ لَيْلَتَنَا هَذِهِ. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! فِي لَيْلَتِنَا هَذِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقُمْتُ إِلَى الْجَارِيَةِ فَقَلَبْتُهَا ظَهراً لِبَطْنٍ، فَلَمْ أَرِهَا حَمَلاً!، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! لَيْسَ بِهَا حَمْلٌ. فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً وَقَالَ: يَا عَمَّتَاهُ! إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَيْسَ يُحْمَلُ بِنَا فِي الْبُطُونِ، وَلَكِنَّا نُحْمَلُ فِي الْجُنُوبِ. فَلَمَّا جَنَّ اللَّيْلُ صِرْتُ إِلَيْهِ، فَأَخَذَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِخْرَابَهُ، فَأَخَذَتْ مِخْرَابَهَا فَلَمْ يَزَالَا يُحْيِيَانِ اللَّيْلَ، وَعَجَزْتُ عَنْ ذَلِكَ فَكُنْتُ مَرَّةً أَنَا وَمَرَّةً أُصَلِّي إِلَى آخِرِ اللَّيْلِ، فَسَمِعْتُهَا آخِرَ اللَّيْلِ فِي الْفُتُوتِ، لَمَّا انْفَتَحْتُ مِنَ الْوُثْرِ مُسَلِّمَةً، صَاحَتْ: يَا جَارِيَّةُ، الطَّسْتُ، فَجَاءَتْ بِالطَّسْتِ فَقَدَّمْتُهُ إِلَيْهَا فَوَضَعَتْ صَبِيّاً كَأَنَّهُ فَلَقَةٌ قَرٍّ عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً». وَنَاغَاهُ سَاعَةً حَتَّى اسْتَهْلَ، وَعَطَسَ، وَذَكَرَ الْأَوْصِيَاءَ قَبْلَهُ، حَتَّى بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ، وَدَعَا لِوَلِيَّائِهِ عَلَى يَدِهِ بِالْفَرَجِ. ثُمَّ وَقَعَتْ ظُلْمَةٌ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمْ أَرَهُ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! أَيْنَ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَخَذَهُ مِنْهُ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ. فَقُمْتُ وَانْصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي، فَلَمْ أَرَهُ. وَبَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْماً دَخَلْتُ دَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَإِذَا أَنَا بِصَبِيٍّ يَدْرُجُ فِي الدَّارِ فَلَمْ أَرَوْجَهَا أَصْبَحَ مِنْ وَجْهِهِ، وَلَا لُغَةً أَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ، وَلَا نَعْمَةً أَطْيَبَ مِنْ نَعْمَتِهِ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! مَنْ هَذَا الصَّبِيُّ؟ مَا رَأَيْتُ أَصْبَحَ وَجْهاً مِنْهُ، وَلَا أَفْصَحَ لُغَةً مِنْهُ، وَلَا أَطْيَبَ نَعْمَةً مِنْهُ. قَالَ: هَذَا الْمُؤَلُّودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! وَلَهُ أَرْبَعُونَ يَوْماً، وَأَنَا أَرَى مِنْ أَمْرِ هَذَا! قَالَتْ: فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً وَقَالَ: يَا عَمَّتَاهُ! أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ نَنْشَأُ فِي الْيَوْمِ كَمَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي الْجُمُعَةِ، وَنَنْشَأُ فِي الْجُمُعَةِ كَمَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي الشَّهْرِ، وَنَنْشَأُ فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ؟! فَقُمْتُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَانْصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي، ثُمَّ عُدْتُ، فَلَمْ أَرَهُ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! لَسْتُ أَرَى الْمُؤَلُّودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ. قَالَ:

- إِسْتَوْدَعْنَاهُ مِنْ اسْتَوْدَعْتُهُ أُمُّ مُوسَى مُوسَى. وَانْصَرَفْتُ وَ مَا كُنْتُ أَرَاهُ إِلَّا كُلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.
- ٥٣ - إثبات الوصية: ص ٢٦٠ - حدثني نسيم و مارية قالتا: لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمانِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَائِيًّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابَتَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، مِنْ عَبْدٍ دَاخِرٍ لِلَّهِ غَيْرِ مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ. ثُمَّ قَالَ: زَعَمَتِ الظُّلَمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ، وَلَوْ أَذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشَّكُّ.
- وكمال الدين و تمام النعمة: ج ٢ ص ٤٣٠ ب ٤٢ ح ٥ و الهداية الكبرى، حسين بن حمدان الخصبى الحضيفى المتوفى ٣٣٤: ص ٣٥٧ و الغيبة، الشيخ الطوسي: ص ٢٤٥ الفصل ٢ و كشف الغمة في معرفة الأئمة: ج ٢ ص ٤٩٨ ب ٢٥ و الثاقب في المناقب: ص ٥٨٤ الفصل ١ ح ٥٣٢ و ألقاب الرسول و عترته، قطب الدين الراوندي: ص ٢٨٧ و الخرائج و الجرائع: ج ١ ص ١٣ ح ٢.
- ٥٤ - العدد القويّة، الشيخ رضي الدين عليّ بن يوسف بن المطهر الحليّ (أخ العلامة الحليّ) المتوفى ٧٠٣: ص ٧٢ - قالت حكيمة بنت محمد بن عليّ الرضا عليهم السلام عمّة العسكريّ عليه السلام مع صلاحها و أخبرت بحضور ولادته صلوات الله عليه و قالت:
- ٥٥ - كمال الدين و تمام النعمة: ج ٢ ص ٤٢٤ و ٤٢٥ ب ٤٢ ح ١ - حدّثنا محمد بن الحسن بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدّثنا أبو عبد الله الحسين بن رزق الله قال: حدّثني موسى بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى بن جعفر بن محمد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قال: حدّثني حكيمة بنت محمد بن عليّ بن موسى بن جعفر بن محمد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قالت: .
- عنه: روضة الواعظين: ج ٢ ص ٢٥٦ و إعلام الوري: ج ٢ ص ٢١٥ الفصل ٢ و منتخب الأنوار المضيئة: ص ٥٩ و بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٢ ب ١ ح ٣.
- ٥٦ - بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٢٨.



إِلَى الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ
نُقِلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ

www.torbatikarbalaee.com

zabihe.ale.mohammad@gmail.com



@torbatikarbalaee



torbatikarbalaee_